

زنان جامعه ی ما و

(یهودیت حاکم – حاکمیت یهود)

فرزاد جاسمی
بهار و تابستان ۱۳۸۴

زنان جامعه ی ما
و
(یهودیت حاکم – حاکمیت یهود)
فرزاد جاسمی
بهار و تابستان ۱۳۸۴

به بهانه ی پیشگفتار:

دو اهریمن بد کنشت، دو هیولای بد خیم و دو آفت خاتمان برانداز جهان ما و بویژه سرزمین کهن و یاستانی مان را بیش از پیش به سوی نابودی و انهدام دهشتناک سوق می دهند و زمینه ی ویرانی آنرا فراهم می آورند. این دو هیولا عبارتند از: بیسوادی و عدم شناخت از جهان واقعیت و تعصب کور و جاهلانه که فاجعه آفرینند و ملتی را در چنبره ی عقب ماندگی و اسارت دائمی نگه می دارند.

با کمال تأسف، این دو خصلت بنیان بر افکن و ویرانگر در نتیجه ی جهل و بیسوادی عمومی و اعمال نفوذ و قدرت نمائی یهودیت حاکم بر جهان یعنی سرمایه داری افسار گسیخته و جنایتکار در قرون جدید و حاکمیت های مستبد و ضد مردمی «فریسی» (۱) و «آنوسی» (۲) که با عمری به درازای تاریخ تمدن و فرهنگمان ریشه دار و با سابقه است، چنان در جامعه و مغز و سرشت تک تک مان تثبیت و نهادینه شده که به یکی از خصلت های ذاتی مان مبدل گردیده است.

این دو آفت مخرب، زمینه ی رشد و پرورش حکومت های دیکتاتوری و مستبد و به قدرت رسیدن کوتوله هائی ضد بشری، دیکتاتور، آدمکش و جنایتکار را چنان فراهم نموده اند که در فضای غم گرفته و خفقان زده ی ایران، مرتبا و بطور دائم شمشیرهای خونریز جنایتکاران و تبهکاران ضد بشری در حرکت و خون بی گناهان در حال موج زدن است.

در پناه جهل عمومی و بی حافظگی ملت، حاکمان و دیکتاتورهای جدیدی که یکی پس از دیگری به قدرت می رسند با سرعتی عجیب و باور نکردنی وعده های اصلاح طلبانه و عدالت جویانه ی خود را از یاد می

برند و به مجرد سوار شدن بر خر مراد چنان بلائی بر سر مردم می آورند که روزی هزاران بار خاطره ی دیکتاتور پیشین را به یاد می آورند و به روح اهریمنی و خونخوارش رحمت می فرستند.

از سوی دیگر، ملت نیز از یاد می برند که چرا و به چه دلیل از دیکتاتور و مستبد پیشین بریده و به حمایت و پشتیبانی دیکتاتور جدید برخاسته اند.

برای نمونه، دیکتاتوری و استبداد خشن و بیرحمته ی روح الله موسوی خمینی و دار و دسته ی جنایتکار و آدمکشش را در نظر بگیرید و بیاد بیاورید که از کجا شروع و در نهایت به کجا رسید. ظاهراً ملت مسلمان ایران علیه بیدادگری شاه، شاهزادگان، درباریان، ساواک، حضور مستشاران امریکائی، قوانین و مقررات کاپیتولاسیون و فقر و فلاکت روز افزونی که دامنش را گرفته بود به پا خاست و پشت سر خمینی و دار و دسته اش صف کشید! آنان تا بیست و دوم بهمن ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت خورشیدی، یعنی روز سقوط دولت شاهپور بختیار و پایان پادشاهی دوهزار و پانصد ساله، در کنار شعارهای حق طلبانه ی فریاد می کشید:

- زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

در فاصله ی کوتاه بهمن ماه تا بیست و هشتم مرداد ماه هزار و سیصد و پنجاه و هشت که خمینی جلاد فرمان حمله و کشتار مردم محروم کردستان را صادر نمود، همین شعار نه تنها به شعار **اعدام باید گردد** مبدل گردید، بلکه ملت مسلمان که اینک به امت حزب الله تغییر شکل و ماهیت داده بود، شکنجه و سرکوب و اعدام دسته جمعی دختران و پسران خود را به تماشا ایستاد و برای جلادان و آدمکشان خلق هورا کشید و الله اکبر گفت.

ملتی بی حافظه ی تاریخی و جنین قهرمان پرور!

سرنوشت غم انگیز ملتی چنین که بدون آگاهی از گذشته ی خود و نیاکانش، به تاریخ دو هزار و پانصد ساله و نه هزار ساله اش می بالد و طوطی وار از فرهنگ غنی، سنت ها و جشن های ملی و غیر ملی اش که کوچکترین اطلاع و شناختی نیز از ماهیت و مناسبت هایشان ندارد و کودکانه باور می کند که فریاد **یا علی مدد** آرش آن قهرمان اسطوره ای، باعث گردید تا تیرش از فراز قله ی البرز تا ساحل جیحون به پرواز در آید و بر تنه ی درخت گردونی بنشیند، رقت انگیز و دهشتناک نیست؟!!

ملتی که ادعای مسلمانی و شیعه گری دارد! به پروردگاری یکتا و آسمانی معتقد است! روزانه پنج نوبت به نماز می ایستد و با پروردگارش راز و نیاز می کند! در این پنج نوبت، حداقل ده بار گواهی می دهد که خدای

آسمانیش یکتاست! نه کسی را زائیده و نه از کسی زائیده شده است! شریک و همراهی ندارد! ولی بلافاصله فریاد بر می دارد که:

**روزی که خدای ازلی تنها بود
نی خلقت آدمی و نی حوا بود
می خواست که این جهان آرد بوجود
معمار خدا بود و علی بنا بود!**

یا:

یا علی ذاتت ثبوت قل هو الله احد ... و ...

متأسفانه ما در جامعه ای چنین و در میان ملت و توده ای بسر می بریم که با همه ی ادعاهای بدون پشتوانه و بی محتوایش، در میان امواج اقیانوسی از خرافات و اوهام دست و پا می زند و در سالهای پایانی قرن بیستم عکس یک ملای روضه خوان را در ماه می ببند! او را به رهبری و اقلتی برمی گزیند! امام و رسول و خدایش می پندارد! از صف انسانها جدایش می کند! به عرشش می رساند و دستان وی و باند تبهکارش را باز می گذارد تا هر بلایی که می خواهند به روزگار خود و کشورشان در بیاورند! ملتی که کشتار و قتل عام فرزندان خود به دست مشتی جلاد و آدمکش حرفه ای و حیوان صفت را به نظاره می ایستد و برخون بناحق ریخته ی شده ی آنان به پای کوبی و دست افشانی می پردازد!

ملتی که در پی اوهام و خرافات به جا مانده از اعصار و قرون، و عوامفریبی های بی گایه و اساس مشتی راهزن و گردنه گیر حرفه ای به مدت هشت سال بار گران و هزینه سنگین جنگی نا خواسته و تحمیلی را به دوش می کشد و شادمانه و گردنفرزانانه فرزندان و عزیزانش را به تنور مشتعل و بی ترحم جنگ می ریزد و در منجلاب متعفن بیکاری، گرانی، فقر، فحشاء و اعتیاد چشم بر چپاول و غارت بی حد و حصر آخرت فروشان ددمنش و دیو سیرت می بندد و به امید آخرت توأم با خوشی و عیاشی روزگار می گذراند!

ملتی که بر دیکتاتوری و استبداد می شورد اما بلافاصله دیکتاتور و آدمکشی دهشتناک تر و خونریزتر را بر جایش می نشاند و خود به نظاره ی سرکوب، شکنجه، اعدام و قتل عام فرزندان می نشیند!

ملتی که ... !

در این نوشتار نیز چون نوشتارهای پیشین روی سخن من با سیاست بازان حرفه ای و متعصبین و پرونده سازان و تاریخ نویسان جنایت پیشه و همدست استثمارگران و جنایت پیشگان نیست.

آنچه کشیده و می کشیم از ناحیه ی تاریخ نویسان جیره خوار و روشنفکران خود فروخته ایست که در خلوت رسولان و امیران و پادشاهان به نگارش تاریخ نشسته و در حالیکه سر در آخور حکومتگران مستبد و ضد مردمی و قدرت های بیگانه داشته اند، نسخه های رهائی و بهروزی ما را به رشته ی تحریر در آورده و جوانان این مرز و بوم را آماج تیرهای بلا نموده اند! بیش از دو دهه فرمانروائی پاسداران معبد سرمایه و جنایت پیشگان چهل پرور و تاریک اندیش حاکم بر کشور و موضع گیری ها و خیمه شب بازی سیاست بازان حرفه ای نشان داده است که آنان را بر خلاف همه ادعاهای این چنانی و شعارهای عوامفریبانه ای که سر می دهند و تاکتیک ها و استراتژی های رنگارنگی که اتخاذ می کنند، غم میهن و جامعه نیست! تجربه ی چند ساله ی گذشته نشان داده که این کج اندیشان کوتاه فکر نه تنها از نظر ماهوی و شخصیتی کوچکترین تفاوتی با ملایان حاکم نداشته و ندارند، بلکه به مراتب از آنان عقب مانده تر و دگم اندیش ترند. این جماعت تنها در اندیشه ی رسیدن به قدرت و سهم شدن در سرکوب و استثمار توده های زحمت و محرومان جامعه به سر می برند. اختلاف آنان با حاکمیتی تمامیت خواه که آنان را به در یوزگی و چانه زنی کشانده است نیز از همین ناحیه سرچشمه می گیرد.

چشم فرو بستن بر عارت و چپاول منابع و ثروت های مادی و معنوی جامعه، پشتیبانی از سیاست های ایران بر باد ده حاکمان چهل اندیش، سکوت و مماشات در برابر جنایت های تبهکارانه ی رژیم، همکاری با رژیم ها و دولت های ضد ایرانی و در نهایت در غلطیدن به آغوش نئولیبرال های حاکم بر کاخ سفید واشنگتن و حمایت از سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و مبدل شدن به مبلغین و مدافعین رژیمی آدمکش و ضد مردمی به بهانه ی دفاع از دموکراسی و رفرفرم، کارنامه ی سیاه و ننگینی است که بیشتر سیاست پیشگان قدرت طلب ما در این سالیان تیره روزی و بدبختی ملت از خود به یادگار گذاشته اند.

فاجعه بارتر آنکه تعداد قابل توجهی از این سیاست پیشگان که به مداحان و در یوزگان رژیم مبدل شده و رخت نئولیبرالیسم و دفاع از بازار آزاد و سیاست های جنگ طلبانه و اشغالگرانه ی ایالات متحده ی امریکا و حاکمان کاخ سفید را بر تن نموده اند، مارکسیست – لنینیست های دیروزی جامعه ی ما هستند. مارکسیست – لنینیست ها یا در حقیقت مارکسیست – صهیونیست هائی که در یک چرخش صد و هشتاد درجه ای تلاش می ورزند تا ضمن دفاع از سرمایه داری افسار گسیخته و جنایت کار، به شیوه

ملایان حاکم بر ایران که بدون توجه به گذشت بیست و هفت سال از حکومت ننگینشان هنوز هم پای محمد رضای پهلوی و درباریان را به میان می کشند و آنان را مسئول گرسنگی، بیکاری، بیخانمانی، اعتیاد، فحشاء و ویرانی کشور می دانند، گناه همه ی ویرانگریها و خرابیهای جهان امروز را به گردن کمونیسم و اردوگاه سوسیالیسم از هم پاشیده بیندازند.

مارکسیست – لنینیست هائی که به مجرد از هم پاشیدن اردوگاه سوسیالیسم و پارچه پارچه شدن اتحاد شوروی نه تنها خونخواری و ستمکاری ملایان حاکم و خون پایمال شده ی رفقا و همزمان خود را از یاد بردند بلکه خدای کعبه و اورشلیم را به خلوت مارکس و انگلس و لنین کشانند و در خارج از مرزهای ایران با تمام نیرو و توان تلاش ورزیدند تا با برپائی مراسم مذهبی و گستردن سفره های زینب و رقیه و سکینه و راندن فرزندان خود به دامن اسلام و مذهب شیعه ی جعفری جبران رویگردانی و فرار از دین و مذهب توده های جان به لب رسیده و جوانان بدون آینده ی ایرانی را بنمایند و حاکمیت را از وحشت بی آیندگی خود و اسلام عزیز و بی یابوری امام زمان برهانند!

مضحک ترین و خنده دارترین بازی زمانه ی ما لحظه ای شروع شد که پرچمداران مارکسیست - لنینیست و مدعیان پیشآهنگی طبقه ی کارگر ایران، ضمن مدیحه سرائی برای میخائیل گارباجف و دیگر آپاراتچی های حزبی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و پشتیبانی تمام و کمال از برنامه های پروسترویکائی و گلاسنوستی گارباجف، بر روی دکترین نظم نوین جهانی جرج بوش (پدر) رئیس جمهور ایالات متحده ی امریکا نیز آغوش گشودند! آنان طی نامه های سرگشاده و مقالاتی که در ارگان رهبریشان انتشار می یافت، از رئیس جمهور امریکا و سکاندار بلامنازع سردمدار امپریالیسم جهانی می خواستند تا روح الله موسوی خمینی، امام برحق، ضد امپریالیست، دمکرات انقلابی و رهبر انقلاب ملی دمکراتیک مردم ایران را به رعایت حقوق بشر و اجرای آزادی های تصریح شده در قانون اساسی بر خاسته از انقلاب وادار نماید!

چرخش یک صد و هشتاد درجه ای سیاست بازان حرفه ای و دریوزگان ابدی در مقابله با سوسیالیسم و همسوئی و همگامی با رژیم جنایتکار و ضد بشری خمینی به خاطر چیست؟ به راستی چه اتفاقی افتاده است؟ آیا چنانکه تئوریسین ها و نخبگان رسوا و آبرو باخته ی سرمایه داری و مفسرین و گویندگان امپریالیسم خبری ادعا می کنند ایدئولوژی مارکسیسم – لنینیسم و

اندیشه‌ی کمونیسم همزمان با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود به خاک سپرده شده یا در ماهیت امپریالیسم و نظام غارتگر سرمایه داری تحولی بنیادی به نفع زحمتکشان و توده‌های کار و زحمت رخ داده است؟ مگر غیر از اینست که نظام نو پای سوسیالیستی بدون تجربه‌ی تاریخی در برابر بمباران تبلیغاتی دنیای غرب، محاصره‌های اقتصادی، جنگهای داخلی، تحمیل هزینه‌های سنگین تسلیحاتی، مسابقات فضائی و صرف هزینه‌های سرسام آور نظام سرمایه داری و در همدستی و همگامی با مهره‌ها و عوامل امپریالیسم و نظام سرمایه که در آپارات‌های احزاب کمونیست و سوسیالیست جا سازی شده بودند، نتوانست مقاومت و پایداری کند و تن به شکست داد؟

اگر شکست موقتی سوسیالیسم به منزله‌ی مرگ و به خاک سپردن آن محسوب می‌شود، درگیری و عدم پیروزی قطعی و پایانی سرمایه داری بر نظام فئودالی، فرهنگ، سنت‌ها، آداب و رسوم آن در چهارصد سال گذشته و هم‌زمان با دوران شکوفائی و گذر سرمایه داری از رقابت آزاد به عصر امپریالیسم را چه می‌نامند؟

به راستی چه تحولی در جهان روی داده است؟ آیا انقلابی جدید و تحولی بنیادی و ماهوی در جهان سرمایه داری روی داده است؟ آیا این تحول در حدی بود که بتواند به مرگ کمونیسم و پیروزی ابدی و جاودانی نیروهای چپاول و غارت بر نیروهای کار و زحمت منتهی گردد! آنهم در حالتی که بحران همه‌جانبه و لاینحل‌تار و پود کشورهای سرمایه داری و در رأس آنها ایالات متحده‌ی امریکا را فرا گرفته بود؟ جهانی شدن و سیاست بازار پدیده‌ی نو ظهوری بود؟ پدیده‌ای در حد یک انقلاب اجتماعی بین‌المللی؟ نه! جهانی شدن و سیاست بازار، همزاد سرمایه داری بود و اندیشه‌ای که بدون در نظر گرفتن دورانه‌های برده داری و فئودالیسم سابقه‌ای چهارصد ساله در جهان سرمایه داری داشت!

یک قرن پیش، ولادیمیر ایلیچ لنین آموزگار بزرگ کارگران و زحمتکشان و رهبر انقلاب کبیر اکبر هشدار داده و با دلایل روشن و میرهن پیش‌بینی کرده بود که در مرحله‌ی امپریالیسم سیستم سرمایه داری اقتصاد جهانی به طور کامل سازمان داده می‌شود. وی متذکر شده بود که کشورهای پیشرفته‌ی صنعتی و امپریالیستی در نتیجه‌ی استعمار و استثمار و بهره‌کشی از سرمایه خویش، نه تنها مناطق نفوذ خود را گسترش می‌دهند، بلکه ملت‌های کشورهای عقب مانده و در حال توسعه را بیش از پیش تحت سلطه و انقیاد خود در می‌آورند و در راه ایجاد سیستمی گام بر می‌دارند که اقتصاد

کشورهای مختلف تبدیل به حلقه های زنجیر واحدی می شود. زنجیری که اقتصاد جهانی نام دارد. لنین در ماه های ژانویه و ژوئن ۱۹۱۶ میلادی در این باره نوشت:

« سرمایه داری در جریان رشد خود، به سیستم جهانی ستمگری مشی کشورهای پیشرو بر اکثریت عظیمی از سکنه ی روی زمین و اختناق مالی آنان بدل گردیده است.» (۳)

لنین هشدار داد که دولتهای امپریالیستی با اشغال و تاراج ثروتهای کشورهای در حال توسعه و عقب مانده تلاش می کنند تا تضادهای درونی و روز افزون خود را حل نمایند. وی معتقد بود که بورژوازی از طریق سودهای کلانی که از غارت و چپاول ملتهای در بند به دست می آورد، قشری از طبقه ی کارگر را می فریبد تا به یاری آنان جنبش کارگری را دچار اختلال و تفرقه نماید.

جالب توجه است که این بار رهبران و تئوریسین ها و پیشگامان طبقه ی کارگر در دام بورژوازی و نئولیبرالیسم گرفتار آمدند و نه تنها نسبت به گذشته ی خود اظهار ندامت و انزجار نمودند بلکه به پادوهای معبد سرمایه و مدافعان چپاول و غارت ملل در بند مبدل گردیدند!

مارکسیست – لنینیست های وطنی و مدافعان دروغین طبقه ی کارگر و حقوق محرومان جامعه ی ما نیز از این ضربه و سقوط ناگهانی بی نصیب نماندند. دست پروردگان مکتب باکو و شاگردان خلف میخائیل گارباجف، بوریس یلتسین، ادوارد شواردناده، حیدر علی اف و سایر آپاراتچی های حزب کمونیست اتحاد شوروی تا بدان پایه و جایگاه نزول نمودند که لشکر کشی ایالات متحده ی امریکا و همپیمانان غربیش به افغانستان و عراق و کشتار زنان و کودکان و غیر نظامیان بی دفاع این کشور را لازمه ی بسط دمکراسی و دفاع از حقوق بشر قلمداد می نمایند! فاجعه بار تر اینکه همین زالوهای مزدور و جهان وطن خواهان سرنوشتی مشابه برای ما و سایر هموطنانمان بوده و عاجزانه از مقامات کاخ سفید و سردمداران رژیم صهیونیستی اسرائیل تقاضا می کنند تا در حمله به ایران و تبدیل آن به گورستان محرومان و زحمتکشان تعلل نورزند!

گویا در برخورد و رویارویی مارکسیست – لنینیست های وطنی نئولیبرال شده و مداحان سید محمد خاتمی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد و هاشمی رفسنجانی و دکتر محمد معین است که لنین می نویسد:

« امپریالیسم – دوران سرمایه ی مالی و انحصارست که همه جا گرایشهایی نه در جهت آزادی، بلکه در جهت فرمانروائی پدید می آورد.

نتایج این گرایشها هم این است که ارتجاع، صرفنظر از وجود هر گونه سیستم سیاسی، در تمام جهات گسترش می پذیرد و در این عرصه نیز تضادها به نهایت حدت خود می رسند. ستم ملی و گرایش بسوی الحاق سرزمین دیگران یعنی نقض استقلال ملی نیز حدت خاص کسب می کند (زیرا الحاق سرزمین دیگران چیزی نیست جز نقض حق ملل در تعیین سرنوشت خویش. » (۴)

شاید ساده لوحان و گمراهانی یافت شوند که در صدد توجیه سیاست های مخرب این سیاست بازان حرفه ای و چرخش صد و هشتاد درجه ای مارکسیست – لنینیست های نا آشنا با الفبای مارکسیسم که همزمان با روی کار آمدن میخائیل گارباجف در شوروی، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اتفاق افتاد بر آیند و این چرخش را نتیجه ی تحول فکری و بلوغ سیاسی این حضرات بدانند. اما باید به آنان اطمینان خاطر داد که این حضرات دگم اندیش با تحول فکری و بلوغ سیاسی هزاران سال فاصله دارند. به زبان ساده تر اینان موجودات حقیر و ابن الوقتی بوده و هستند که با وزش باد چهره می گردانند و در یوزگانی هستند که همیشه چشم به دایره ی قدرت و کرم صاحب خانه دارند!

اگر وضع به همین منوال ادامه یابد و جوانان و آینده سازان جامعه ی ما، بی حافظگی تاریخی و بی تفاوتی نسبت به سرنوشت خود و میهن شان را از پدرانیشان به ارث ببرند و کماکان ادامه دهنده ی راه گذشتگان باشند، دور از انتظار و باور نخواهد بود که مارکسیست – صهیونیست های وطنی در آینده ای نه چندان دور با اولین تحول جهانی و قدرت گرفتن مجدد کمونیست ها به چرخشی دیگر روی نیاورند و با وقاحتی باور نکردنی از دامن نئولیبرالیسم به قله ی مارکسیسم – لنینیسم و پیشوائی طبقه ی کار صعود ننمایند.

روی آوردن و توسل به چنین ترفندهای شیادانه و نیرنگ بازانه ای مقذور نیست مگر در جامعه ی فلک زده و عقب نگاه داشته ای چون ایران که مردمانش علاقه ای به شناخت و بررسی گذشته ی دور و نزدیک خود نداشته و از حافظه ی تاریخی بی بهره اند.

با این دغدغه ی خاطر و امید به آینده ای روشن و درخشان، روی سخنم با عاشقان ایران و رهروان جان برکف و صادق و فرهیخته ایست که به نجات توده ی زحمت، بشریت گرفتار و میهن در بندمان فکر می کنند. آنان که به ایران می اندیشند و غم و درد انسان های دردمند و گرفتار چنبره ی

جهنمی استثمار و استعمار را دارند. آنان که از بیکاری روز افزون توده های دربند، گرانی کمر شکن، رشد سرطانی اعتیاد، فحشاء، رشوه، اختلاس، به حراج گذاشتن ثروتهای مملکت و ویرانی بیش از پیش میهن، توسعه ی چهل و اوهام و خرافات و بی هویتی خود و فرزندانشان درهراسند و آرزوی بهروزی و بهبود دارند.

در این نوشتار، به بهانه ی مسئله ی زنان و وضعیت آنان در جهان کنونی تلاش می شود تا به کمک داده های تاریخی و اسناد و مدارک موجود، مقدار ناچیزی از گرد و غبار و مغاک بر جای مانده از روزگاران کنار زده شود. با این هدف که نخستین گام در راستای آماده سازی و راندن نسل جوان و آینده سازان جامعه در جهت تحقیق و بررسی و آشنا نمودن دیگران با گذشته ی خونبار و فرهنگ غنی خود آماده شود.

انتظار می رود که انسانهای شریف و صادق اما گمراه شده ای که چشم بر روی واقعیت های موجود بسته و مشتی دزد و چپاولگر بیسواد و عوامفریب را فرشته ی نجات و خلفای پروردگار بر روی زمین می پندارند، پیش از آنکه در چنگال عصبیت گرفتار آیند و رگهای گردنشان از غیرت متورم شود به منابع و فاکت های ارائه شده مراجعه نمایند و نظری به آنها بیندازند. باشد که عاقلانه ببیندیشند و پیش از آنکه عصبیت و چهل تاریخی شان سبب ساز فاجعه ای دیگر و ویرانی بیش از پیش مملکت گردد چاره ای بیابند و به یاری فرزندان عدالت جوی ایران و غم خواران حقیقی مردم بشتابند. تعصب خشک و خالی و غوطه زدن در چهل و نادانی و نشخوار تراوشات مغزی مشتی راهزن و عوامفریب که در ازاء لقمه ای نان آخرت می فروشند و بهشت هدیه می کنند نه تنها نتیجه ای در بر نخواهد داشت و ثمری جز توفان ببار نخواهد آورد بلکه ما را ملعبه ی دست فرصت طلبان و سودجویانی آزمند و ضد بشری خواهد نمود که پروردگاری جز درخشش طلا و قبله گاهی جز معبد سرمایه نمی شناسند! خدای بی ترحم و جنایت پیشه ای که فقط به سود می اندیشد و در دوره ی فرمانروائی و سیطره ی کوتاه مدتش بیش از همه دوران های تاریخ بشریت از میان توده های کار و زحمت و متفکران و نخبگان بشر دوست قربانی گرفته است! بویژه در سرزمین نفرین شده ی ما که تاریخش را به خون نوشته اند و سرنوشت ملتش را با فقر و فلاکت و سرکوب و خفقان و شکنجه و اعدام گره زده اند!

امید می رود که آینده سازان جامعه و دوستداران ترقی و تعالی ایران در راه شناخت گذشته و حال جامعه گام بردارند. باشد که با شناخت گذشته و

آشنائی با تاریخ نیاکان خود, مجبور به تکرار مضحک و خنده دار زندگی گذشتگان نشوند. زیرا قوم و ملتی که از گذشته ی خود بی خبرند مجبور به تکرار تاریخ خود آنهم بصورت مسخره و خنده آور هستند.

انجام این وظیفه ی سنگین و پر مسئولیت به عهده جوانان و آینده سازان جامعه است تا برای یک بار هم که شده سرزمین و اجتماع نفرین شده مان را از مغاک هزاران ساله ی جهل و تعصب موجود رهائی بخشند و علاقمندی و عشق به علم و دانش, خرد و فرهیختگی و انسانیت را جایگزین تعصب های کور, حسد ورزی های جاهلانه, فضل فروشی های کاسب کارانه و سیاست بازی های خائنانه و جنایتکارانه نمایند. باشد که با شناخت گذشته و سد نمودن راه نفوذ و نشر خرافات, اوهام پرستی, گزافه گوئی ها و فضل فروشی های عوامفریبانه و افشای چهره ی کریه دیوانی که در پناه عربده کشی ها و سرمستی های نابهنگام ما, در لباس فرشته ظاهر می شوند تا با همه ی بی اصل و نسبی و بی ریشگی فرهنگی و بدور از آزادگی و نوع دوستی وظیفه ی پدری, سرپرستی و چوپانی مان را به عهده بگیرند و با تکیه بر قائمه ی شمشیر, زندان, شکنجه و اعدام راه درست زیستن را به ما بیاموزند, به دورانی گام بگذاریم که مجبور به تکرار گذشته و قهرمان پروری و جلاد پروریهای تا کنونی مان نباشیم.

به امید آن روز.

یهودیت حاکم بر جهان و مسئله ی زنان:

حال ببینیم یهودیت حاکم بر جهان و حاکمیت یهود مسلط بر کشور ما که با هزاران رشته ی مرئی و نامرئی به اولی مرتبط بوده و تحت لوای حکومت مذهبی شیعه بر مقدرات میهن ما فرمان می راند چه نگرش و بر خوردی نسبت به زنان دارد.

بر کسی پوشیده نیست که زنان نیمی از جمعیت فعال، سازنده و خلاق جامعه ی بشری را تشکیل می دهند. آنان در همه ی مراحل تاریخی پا به پای مردان حرکت نموده و ضمن رونق بخشیدن به زندگی و شرکت فعال در امر تولید نعم مادی و معنوی علیه ناملایمات طبیعی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی رزمیده و نقشی به سزا ایفا نموده اند.

بعید به نظر می رسد که در درازای تاریخ پر فراز و نشیب تمدن بشری جنبش و حرکتی در امر تولید و مبارزات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و غیره بوقوع پیوسته باشد که زنان نقشی سازنده در آن به عهده نداشته اند.

متأسفانه در جامعه ی ما، تاریخ و تاریخ نویسان مذکر و خانه زاد نه تنها کوچکترین اشاره ای به نقش زنان در جنبش های سیاسی – اجتماعی و تحولات اقتصادی و فرهنگی کشورمان ننموده بلکه با تمام نیرو و توان تلاش نموده اند تا نه تنها نقش آنان را بیرنگ و حتی حذف نمایند بلکه با اتهام زنی ها و چسباندن القابی ناشایست و جندش آور نام آنان را از صفحه ی روزگار و تاریخ محو و نابود نمایند!

برداشت ماتریالیستی به ما می آموزد که عامل تعیین کننده و سرنوشت ساز در تاریخ، تولید و تجدید تولید حیات بلافاصله است. تولید و تجدید تولید حیات دارای خصلت دوگانه است. از طرفی تولید وسائل و ابزار معاش، خوراک، پوشاک، مسکن و از سوی دیگر تولید خود موجودات زنده که دوام و بقای نوع بشر و ادامه حیات وی بر روی کره ی زمین را در پی دارد.

زنان، یعنی نیمی از جمعیت فعال کره زمین نه تنها در نوع اول تولید شرکت و دخالت فعال دارند بلکه در نوع دوم تولید یعنی تولید موجودات زنده از نقشی اساسی و تعیین کننده برخوردارند. جای تأسف است که نقش زنان در عرصه های زندگی نه تنها نادیده گرفته شده بلکه در دوران اخیر یعنی جهانی شدن سرمایه و سیادت بازار تلاشی همه جانبه و گسترده به

عمل می آید تا آنان بیش از پیش به حاشیه رانده شد و از فعالیت های اجتماعی محروم گردند!

ستم مضاعف بر زنان با از هم پاشیده شدن نظام مادر سالاری کمون های اولیه و جامعه ی بی طبقه ی کهن و تسلط نظام نوین پدر سالاری آغاز گردید. این ستم مضاعف در نظام های طبقاتی و استثمارگر برده داری و فئودالیسم پیچیده تر و غامض تر گردید و در دوران سرمایه همزمان با پیدایش ماشین های صنعتی و یورش همه جانبه ی سرمایه با هدف بلعیدن جهان به اوج خود رسید.

بر اساس یک داستان کهن یونانی، گذر جامعه ی بشری از مادر سالاری به پدر سالاری یا مرد سالاری از آن جا آغاز شد که:

« کلی تمنسترا به خاطر خوش آمد و رضایت معشوق خود آریستوس، شوهر خود آگاممنون را که به تازگی از جنگ تروا بر گشته است می کشد. اورستس که فرزند او و آگاممنون است از عمل مادر سخت بر می آشوبد و مادر را به انتقام خون پدرش می کشد. اورستس تحت تعقیب اری نی ها که مدافع حق مادری هستند قرار می گیرد. زیرا در آن دوران کشتن مادر دهشتناکترین و غیرقابل جبران ترین جنایت ها محسوب می شود. آپولو یعنی خدانی که مشوق و محرک اورستس در کشتن مادر بوده به همراه آتنا او را در پناه خود می گیرند و از وی محافظت می نمایند. آپولو و آتنا نمایندگان نظام جدید و مدافع حق پدری یا نظام مرد سالار هستند. آتنا به سخنان اورستس و اری نی ها گوش فرا می دهد. اورستس اعلام می کند که مادرش مرتکب جرم دوگانه ای شده است. بدین معنی که با کشتن شوهر خود، پدر وی را نیز کشته است. و بدنبال آن می پرسد که چرا اری نی ها او را تحت تعقیب قرار داده اند نه مادرش را که اتهامش به مراتب سنگین تر است. اری نی ها جواب می دهند که او یعنی مادر اورستس مردی را کشته است که با او نسبت خونی ندارد و این عمل قابل جبران است. آپولو به دفاع از اورستس بر می خیزد. آتنا از داوران آتنی یا آرنوپلژیت ها می خواهد تا در این باره رای دهند. آراء برانت و محکومیت مساویند. آتنا به عنوان رئیس دادگاه، رأی برانت خود را به اورستس می دهد و تبرئه اش می کند. با پایان دادگاه و اعلام رأی برانت اورستس، حق پدری بر حق مادری برتری می یابد و نظام نوین، یعنی نظام مردسالار پا به عرصه ی وجود می گذارد.»

داستان هر چه باشد، همزمان با اولین تقسیم طبیعی کار و پایان دوران توحش، عواملی چون وضعیت فیزیکی و فیزیولوژیکی ارگانیسم بدن زنان

در ارتباط با تولید مثل و بقای نسل بشر، وظایفی چون خانه داری، تولید مثل، دفاع و نگهداری از فرزندان در برابر بلاهای طبیعی و جانوران مهاجم، نگهداری و سرپرستی از پیرمردان و پیرزنان خانواده و دیگر مسئولیت های محوله به آنان، باعث گردید تا مردان پایه های برتری و سروری خود را در خانواده، قوم، طایفه، جامعه و ... مستحکم و پایدار نمایند.

از همان زمان وظایف محوله به زنان در ردیف کارهای بی مزد قرار گرفت. تا امروز که اقتصاددانان و تئوری پردازان نه به دلیل کم اهمیت بودن موضوع بلکه از روی عمد و بنا به خواست صاحبان قدرت و پاسداران دین و آئین توجهی بدان میذول نداشته و نمی دارند. ظلم و ستمی که در کنار قوانین و مقررات زن ستیزانه ی مردسالاری تا کنون ادامه داشته و تا پایان عمر نظام ضد بشری سرمایه داری و برقراری نظامی بر اساس عدالت اجتماعی و برابری همه ی انسانها بدون در نظر داشت جنسیت، رنگ، ملیت و ... نیز ادامه خواهد داشت.

شرایط زندگی شبانی و کشاورزی و نیاز مبرم به جستجوی سرزمین های بکر و دست نخورده و پر آب و علف و کوچ انواری که همراه با تجاوز به حریم دیگران و جنگ و خون ریزی و غارت و چپاول بود، به نیروی مردان نیاز بیشتری داشت تا زنان که وظیفه ی سنگین دفاع از حریم خانه، مادری و سرپرستی فرزندان خرد سال و پرستاری از کهنسالان عشیره و قبیله را بر عهده داشتند.

با فروپاشی کمون های اولیه و تشکیل دولت شهرهایی که مردان قدرت برتر را در سازماندهی و اداره ی آنها به عهده داشتند، شرایط زندگی زنان بدتر از پیش شد. گسترش جامعه و پیچیده تر شدن تشکیلات سیاسی و اداری آن نه تنها باری از دوش زنان بر نداشت، بلکه سرباری بر دوششان گذاشت و حلقه ای بر حلقه های زنجیر اسارتشان افزود.

مرد سالاری در محیط خانواده و فشار دولتها و قدرت های طبقاتی و استثمارگر باعث گردیده تا در درازای تاریخ نیمی از جمعیت فعال جامعه بشری به اسارتی برده وار گرفتار آیند و فشارها و آزارهای دوگانه و همه جانبه ای را متحمل شوند.

آنان که در ردیف اولین مربیان و آموزگاران جامعه قرار داشته و وظیفه ی تربیت و سرپرستی کودکان تا لحظه ی ورود به اجتماع و بازار کار را بر عهده داشته و دارند، مجبور بودند از طرفی همراه سایر اقشار زحمتکش جامعه و توده های رنجبر، با همه نابرابری های اجتماعی و ستم های

دست به گریبان باشند که جزء خصائص ذاتی نظام های استثمارگر و نامردمی است و از طرف دیگر ناچار به پذیرش و تن دادن به روابط ناعادلانه و تا حدود زیادی ضد انسانی و نامردمی ای باشند که در بطن فرهنگ جامعه ی مرد سالار جای دارد!

پیدایش و تشکیل مجامع و سازمانهای دینی و مذهبی و رشد و توسعه ی آنان در دولت شهرها، نظام های برده داری، فئودالی و سرمایه داری نیز نه تنها باری از دوش زنان بر نداشت بلکه در راه بهره برداری های ظالمانه و به اسارت کشاندن بیش از پیش آنان کوشید.

آموزگاران و هدایتگران روحانی که اکثرا کوچکترین نقشی در امر تولید نداشتند، ظاهرا وظیفه ی ارشاد و هدایت جامعه به سوی رستگاری و آرامش آن جهانی را به عهده داشتند. این آخرت فروشان که خدایانی مرد گونه و کاملا مرد سالار را نمایندگی و مباشرت می کردند، مروج تسلیم و تن دادن به قضای آسمانی بودند. به ادعای آنان سرنوشت تک تک افراد جامعه از روز ازل رقم خورده و به هیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی قابل تغییر و دگرگونی نبود. بر اساس آموزه های تخیل کننده و ویرانگر آنان که نمایندگان خدایان مرد گونه و خشن دوره های توحش، بربریت، برده داری و فئودالی محسوب می شدند، مردان زبردست تر از زنان آفریده شده و طبق قوانین و مقررات آسمانی وظیفه ی اقلای و سروری زنان فرودست، ناتوان، ناقص العقل و هم دست شیطان و ... را به عهده داشتند.

جماعت آخرت فروش که مانند حاکمان و اداره کنندگان سیاسی جامعه از حاصل دست رنج دیگران امرار معاش کرده و در ردیف اقشار طفیلی و انگلی جامعه قرار داشته و دارند، از همان آغاز در کنار قائمه ی شمشیر جای گرفتند تا در اتحادی نامیمون و نامبارک نقش تیغه ی دوم قتچی استثمار و استعمار و سرکوب و خفقان و به اسارت کشاندن زحمتکشان و تولید کنندگان نعم مادی و زنان در بند را بازی کنند.

وظیفه ی خائنانه و ضد بشری این جماعت انگل و تن پرور بود تا استثمار، غارت، چپاول، سرکوب، خفقان، شکنجه و اعدام زحمتکشان و روشنفکران دگر اندیش از سوی رهبران سیاسی جامعه را با خلق داستانهای دروغین و وضع قوانین و مقررات هائی کذب که گویا از عالم بالا و از سوی پروردگار آسمانی نازل شده اند، توجیه نموده و با وعده های دورغین بهشت و حورالعین و سفره های رنگین و شراب های کهنه ی مستی آور خلق را به سکوت و تحمل در برابر نابرابری و عدم عدالت وا دارند.

قوانین و مقررات آسمانی و پند و اندرزها و موعظه های عوامفریبانه ی آنان بنا به شرایط روز و به نسبت وضعیت اوضاع و درجه سببیت و درندگی حاکمان تغییر می کرد و به مرحله اجرا گذاشته می شد. خلفای الله و نمایندگان پروردگار بر روی زمین از چنان قدرت و اختیاری برخوردار بودند که قوانین الهی را به دلخواه خود و بنا به مصلحت سلطان تغییر می دادند. تا آن حد که بیشرمانه و وقیحانه اصول پایه ای و مبادی تغییر ناپذیر دین و آئین آسمانی خود و مردم را فدای مطامع شیطانی قدرت و حاکمیت مسلط می نمودند و چون خمینی اعلام می نمودند که اگر منافع اسلام (حاکمیت) ایجاب کند، نماز نیز تعطیل بردارست.

کارل مارکس، در اثر داهیانه خود سرمایه، می نویسد:

« مثلا در انگلستان گاه بگاه در دهات دیده می شود که کارگری را برای اینکه روز یکشنبه در باغچه ی کنار خانه اش بکار پرداخته است بجرم هتک حرمت نسبت به روز سبت بزدان محکوم ساخته اند. و اگر همین کارگر روز یکشنبه، حتی بمناسبت عقاید مذهبی خویش،- از کارخانه ی فلزکاری، کاغذ سازی یا شیشه گری و امثال آن غیبت نماید بجرم نقض قرارداد جریمه می شود. پارلمان متعصب نیز بمحض اینکه مثلا بر پا داشتن روز یکشنبه با مسئله ی « ارزش افزائی » سرمایه برخورد می کند، گوش شنوایی ندارد. در تذکر نامه ای بتاريخ اوت ۱۸۶۳ که ضمن آن کارگران مغازه های ماهی فروشی و پرنده فروشی لندن در خواست حذف کار یکشنبه را نموده اند چنین گفته است که مدت کار آنها در شش روز اول هفته بطور متوسط بالغ بر ۱۵ ساعت در روز می شود و روزهای یکشنبه ۸ تا ۱۰ ساعت کار می کنند. از این تذکر نامه بخوبی معلوم می شود که شکم پرستی مشکل پسندانه ی اشراف مؤمن اکسترهول Exeter Hall محرک این کار یکشنبه است. این « مقدسین » که این همه مراقب سلامت وجود خویشند، احساسات مسیحیت خود را بدینطریق نشان می دهند که با تسلیم و رضا کار فوق الطاقه، محرومیت ها و گرسنگی اشخاص دیگر را تحمل می کنند. تسلیم شدن در برابر شکم بیشتر زبان آور است (البته برای کارگران).» (۵)

دو قدرت جهنمی دین و دولت که وظیفه ای جز به اسارت کشاندن انسان و به کرنش واداشتن وی در برابر خدای زر و سیم نداشته و ندارند، با هدف جاودانه و ازلی نشان دادن ستم و استبداد و محق قلم داد نمودن دیکتاتوری نمایندگان و سایه های خدا، به وضع قوانین و مقرراتی ضد بشری و زن ستیزانه دست یازیدند. آنان که از زبان خدائی با تمامی خصلت های مردانه

و زور گویانه سخن می گفتند بالاجبار زمینه ی رشد مرد سالاری و پدر سالاری افسار گسیخته علیه زنان را فراهم نمودند! آنان می دانستند که در پناه قوانین و مقرراتی کاملاً ارتجاعی و زن ستیزانه آنها در جوامع عقب مانده، استبداد زده و طبقاتی با بها دادن به مردان اسیر و پای در بند و فراهم نمودن زمینه ی سرکوب و تحقیر زنان بهتر و بیشتر می توانند به استثمار و غارت جامعه و چپاول دسترنج زحمتکشان بپردازند! مرد خسته، غارت شده، تو سری خورده و مفلوک در صورتیکه در کوچکترین واحد اجتماعی یعنی خانواده نیز از قدرت و توانائی مردانه اش برخوردار نبود و نمی توانست دق دلش را خالی کند به چه سرنوشتی دچار می شد؟

تاریخ ننگین و به خون نوشته شده ی دوران های برده داری، فئودالیسم و سرمایه داری، بیانگر این واقعیت تلخ و شرم آور است که منادیان دین و پاسداران حریم ثروت و نعم مادی در رابطه با ستم و جور بر زنان و به زنجیر کشاندن آنان از هیچ تلاش و کوشش ددمنشانه و اهریمنی ای فرو گذار ننموده اند. تا بدان پایه که در پاره ای موارد وضعیت زنان را رقت بارتر از زندگی بردگان و ورشکستگان به تقصیر نموده و از آنان در راه منافع آزمندانه و استثمارگرانه ی خود بهره برداری های کلان نموده و سودهای سرشاری برده اند.

وقوع انقلاب های صنعتی و تسلط سرمایه (یهودیت حاکم بر جهان) بر زندگی و سرنوشت زحمتکشان و توده های محروم کار، با همه ی هیاهو و هو و جنجالی که به راه انداخت و قانون حقوق بشری که به تصویب رسانید، گره ای از کلاف مشکلات و ستم های جابرانه بر کارگران و زحمتکشان نگشود و از فردای تسلط زمینه رویارویی و مبارزه ی پرولتاریای صنعتی علیه ی خود را بر انگیخت.

یهودیت حاکم بر جهان، بر خلاف هیاهوی پوچ و عوامفریبانه ای که به راه انداخته بود، گامی در راه کاهش و تخفیف ستم دوگانه ی وارده بر زنان نیز برنداشت! در دوران سرمایه داری و در پناه قانون حقوق بشر، زنان نه تنها به صورت جنس دوم و نیمه ی دوم باقی ماندند بلکه روز به روز بر ضخامت و قدرت و استحکام زنجیرهای اسارت و بردگیشان افزوده شد. سرمایه داری نوپا و تازه نفس همانند اژدهائی هفت سر و اهریمنی سیری ناپذیر و آزمند، بیش از پیش و حریص تر از دو نظام غارتگر پیشین به کار ارزان و برده وار زنان و پیکرهای آنان که روز به روز به کالائی سودآور و بهره رسان مبدل می گشت نیاز داشت.

همانطور که دو نظام استثمارگر پیشین، یعنی نظام های برده داری و فئودالی نسبت به کار بدون مزد زنان که شامل مراقبت از کودکان و کهنسالان، آشپزی، کشاورزی و دامپروری در مقیاس کوچک است، بی تفاوت بودند و کوچکترین توجهی نسبت به آن ننمودند، سرمایه داری نوپا و تازه نفس نیز وقتی به آن نهاد. در حالیکه کار خانگی بدون مزد در اقتصاد هر ملتی بی تأثیر نبوده و نخواهد بود.

نظام غارتگر سرمایه داری که تجربه ی استثمار و استعمار دو نظام بهره کشی برده داری و فئودالیسم را با فرهنگ های ارتجاعی و ضد بشری و قوانین و مقررات آزادی کش و زن ستیزانه شان به ارث برده و خود را وارث بر حق آنان می دانست، همه آن قوانین و مقررات زن ستیزانه ی آسمانی را با روکش های نو و پر زرق و برق به خدمت گرفت و علیه زنان بکار گرفت.

با کمال تأسف، همیشه خام اندیشان و ابلهانی یافت می شوند که عقب نشینی های ادواری و تاکتیکی سرمایه داری در برابر مبارزات کارگران و زحمتکشان را به حساب دستاوردهای بشر دوستانه ی این نظام و گامهای مثبت آن در راه بهبود وضع جهانیان و زنان می گذارند و در بوق و کرنا می دمند. همان گونه که دستاوردهای ربع قرن مبارزه و خون دل خوردن ملت ایران را به حساب نرمش و تحول رژیم ملایان و اصلاح طلبی سید محمد خاتمی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد می گذارند و از مردم ایران می خواهند تا پس از گذشت هشت سال از حکومت ننگین و جنایتکارانه ی به اصطلاح اصلاح طلبان دوم خردادی و سید محمد خاتمی، مجدداً به آنان اعتماد نموده و برای چهار سال دیگر زمام امور مملکت و سرنوشت خود را به دست های بی کفایت و خون آلود آنها بدهند!

در بیدادگری و سببیت یهودیت حاکم بر جهان و زن ستیزی مالکان ابزار تولید همین بس که در سالهای آغازین قرن بیست و یکم و در میان هیاهو و جیغ و فریادهای جنون آمیز و مسخره ی مدافعان دروغین و عوامفریب دمکراسی و آزادیخواهی که با هدف تسخیر جهان و غارت هر چه بیشتر کشورهای در حال توسعه به لشکرکشی های سبعانه و اشغال نظامی سرزمین های دیگر روی آورده اند، می شنویم و می خوانیم که از میان کشورهای گوناگون جهان، تنها چهل و پنج کشور، آنهم در سال دو هزار و سه میلادی، عوامفریبانه و شیادانه قوانین حمایت از زنان را به تصویب مجالس و پارلمانهای مرتجع و خدمتگزار سرمایه ی خود رسانیده اند.

روشن و مبرهن است که در دوران تسلط بلامنازع ی سرمایه و فرمانروائی بیرحمانه و ضد انسانی یهودیت حاکم بر جهان، در هیچ یک از کشورهای جهان، قوانین و مقرراتی انسانی و بشر دوستانه با هدف حمایت و پشتیبانی از زنان و دفاع از حقوق برابر آنان به تصویب نخواهد رسید و به مرحله ی اجرا در نخواهد آمد.

همزمان شاهد تلاش و پیگیری نمایندگان پارلمانهای اروپائی و سیاستمداران این کشورها بمنظور به تصویب رساندن قوانین و مقررات زن ستیزانه و ضد بشری دیگری هستیم. زالوهای جامعه بشری و پادوهای نظام سرمایه داری بر آنند تا کالا بودن زن را قانونیت ببخشند و روسپیگری و فاحشگی را مشمول قوانین کار و بخش خدمات در آورند! اداره ی کار و امور اجتماعی این کشورها نیز وظیفه ی کاریابی و نظارت و کنترل روسپیان و فاحشگان را به عهده خواهند داشت.

تجارت زنان و کودکان و قاچاق آنان از کشورهای جنوب به بازارهای برده فروشی کشورهای شمال با فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و آغاز جنگ بالکان و دخالت کشورهای صنعتی غرب گسترش یافت و همزمان با اشغال افغانستان و عراق به اوج خود رسید! سود حاصله از این تجارت شرم آور و ضد بشری به مراتب بیشتر از تجارت تسلیحات و فروش جنگ افزار به کشورهای در حال توسعه است. به گفته ی مدافعان حقوق بشر و مجامع مترقی بین المللی، تجارت و فروش زنان در بازار برده فروشی واقع در صحرای سینا و نزدیکی مرزهای مصر، هر ساله مبلغی بیش از هفت میلیارد دلار نصیب سردمداران رژیم صهیونیستی اسرائیل می کند.

اگر به جای توجه به تبلیغات مسموم و گمراه کننده ی رسانه های گروهی غرب و امپریالیسم خبری به واقعیت های موجود و زندگی رقت بار زنان حتی در کشورهای پیشرفته ی صنعتی و سرمایه داری غرب بنگریم، در می یابیم که ساده لوحانه و بچه گانه بنظر می رسد که در تمام جنبه های زندگی، وضعیت زندگی زحمتکشان و برابری حقوق و جنسیتی زنان یعنی نیمی از جمعیت فعال عرصه ی کار و تولید، تحت تاثیر سیاست های اقتصادی در سطح ملی و بین المللی قرار دارد.

امروز هر دانش آموز دبستانی و دبیرستانی می داند که انتخاب ها و فرصت های فعالیت و تلاش در زمینه های تحصیلات، اشتغال، مراقبت های بهداشتی، بازنشستگی، بیمه ی درمانی و از کار افتادگی، اشتغال و مراقبت از بیماران، کودکان، کهنسالان و غیره بطور مستقیم و نه غیر

مستقیم، درگیر با برنامه های اقتصادی ملی و قدرت های مالی در سطح جهانی و بین المللی است.

نا گفته پیداست، زمانی که دولتها و قدرت های مالی بین المللی، نابرابری ها، تبعیض ها و آپارتاید دهشت انگیز و ضد انسانی جنسیتی را عامدا و نه از روی سهو و نسیان در محاسبات اقتصادی و برنامه ریزی های کوتاه مدت و دراز مدت خود منظور نمی دارند، زنان فرصت های بسیاری را از دست بدهند و کماکان در حصار خانه و در قید و بند زنجیرهای اسارت و بردگی دیرپای خود بمانند.

بر خلاف ادعاهای دروغین و عوامفریبانه ی تئوریسین ها و نخبگان و پادوهای دنیای سرمایه داری و معبد خداوندگار زر، جهانی سازی و سیاست نئولیبرالی که با هدف نجات نظام سرمایه داری از بحرانهای ادواری فلج کننده ای که دامن نظام را گرفته از صندوق پاندورای سردمداران کاخ سفید بیرون آورده شده، نه تنها در جهت رهایی زنان و برابر حقوقی آنان گامی بر نخواهد داشت بلکه بزرگترین تهدید در راه کسب حقوق آنان و توسعه برابر و پایداریست که جهان بشری و جامعه ی زنان مترقی و آزادیخواه می طلبند و خواهان آن هستند!

روزانه از طریق رسانه های گروهی دنیای سرمایه داری یا امپریالیسم خبری و نظریه پردازان وطنی صدها مقاله و تفسیر توجیه گرانه بر له نئولیبرالیسم نوشته و پخش می شود. در این مقالات آبکی و عوامفریبانه تلاش می شود تا ضمن پرده پوشی جنایت ها و تبعیذهای تا کنونی نظام سرمایه داری چهره ای انسانی، بشردوستانه و مترقیانه از نئولیبرالیسم تصویر و ترسیم و بخورد ساده لوحان داده شود.

در حالیکه بشریت مترقی و آزادیخواه خاطره جنگهای جهانی اول و دوم، بمباران ناکازاکی و هیروشیما، جنگ کره، جنگ ویتنام، کشتار مردم افریقای سیاه، لینچ کردن سرخپوستان، جنگ بالکان را از یاد نبرده و اشغال کشورهای افغانستان و عراق را پیش روی دارند، تئوریسین ها و نخبگان برگزیده ی یهودیت حاکم بر جهان که از حل معضل های دنیای سرمایه داری و بحران عمیقی که گریبان این نظام منحل و رو به زوال را گرفته عاجز و در مانده اند، تلاش می ورزند با توجیه گری های مسخره و سرا پا کذب خود، نئولیبرالیسم را مبشر آزادی، دموکراسی و حقوق بشر بویژه در کشورهای در حال توسعه و استبداد زده ی جهان بویژه میهن ما ایران معرفی نمایند.

بر کسی پوشیده نیست که کشور ما بحرانی ترین و فلاکت‌بارترین دوران حیات خود در صد سال گذشته را می‌گذراند. از سوئی حاکمیت ضد مردمی و عوام‌فریب در راستای سیاست‌های ویرانگرانه‌ی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، چوب حراج به همه‌ی هستی جامعه زده و از سوی دیگر پخش خصوصی دلال و رباخوار خود را برای از میدان بدر کردن دولت و بر چیدن بساط تعاونی‌های شهر و روستا با هدف بلعیدن ریزه‌های سفره‌ی خالی و بی‌رونق زحمتکشان و کارگران آماده می‌کند، فقر و اعتیاد و فحشاء بیداد می‌کند و در کنار کاخها و برجهای سر به فلک کشیده لحظه به لحظه بر خیل کارتن خوابها و ارتش دختران و کودکان خیابانی افزوده می‌شود، سیاست بازان وطنی و رهبران گروههای به اصطلاح اپوزیسیون برون مرزی که از فرط بی‌دانشی و فشار طولانی مدت غربت نا خواسته به هذیان گوئی و در یوزگی و مداحی رژیم افتاده اند، به نشخوار قی کرده‌های نئولیبرالهای جنایت پیشه پرداخته و بدون توجه به وضعیت فلاکت‌بار و دهشتناک زحمتکشان و توده‌های در بند افغانستان و عراق و چشم بستن بر زندگی نکبت بار توده‌های محروم این دو کشور بر بیگانه پرستی خود پای می‌فشارند و خواهان سرنوشتی مشابه برای کشور و هم میهنان ما هستند!

نئولیبرالیسم چیست و چه قرابتی با دموکراسی و آزادی ملل از یوغ حاکمیت‌های استبدادی و دیکتاتوری دارد؟

نئولیبرالیسم شاخه‌ای از نظریه‌های اقتصادی جهان سرمایه داری و امپریالیسم بین‌المللی است که به دنبال فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم واقعا موجود، پارچه پارچه شدن اتحاد شوروی سوسیالیستی و یک قطبی شدن جهان و در عصری که کشورهای صنعتی غرب و در رأس همه ایالات متحده‌ی امریکا همزمان با صدور بی‌رویه‌ی سرمایه‌تصمیم به اشغال جهان و تحمیل سیاست بازار شدند، مورد بهره‌برداری تئوریسین‌ها و نخبگان دنیای سرمایه داری قرار گرفته و توسط رسانه‌های گروهی غرب با امپریالیسم خبری و پادوهای دست‌چندم معبد سرمایه همچون ابزاری کارساز و معجزه‌گر و در پوشش‌های فریبنده‌ی دموکراسی خواهانه و آزادی طلبانه برجسته شده است.

به زبان ساده، نئولیبرالیسم، ایدئولوژی و اندیشه‌ی هدایت‌کننده‌ی سیاست بازار، جهانی شدن، سیاست‌های کلان اقتصادی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی برای همه کشورهای جهان است. اندیشه و ایدئولوژی ضد بشری و غارتگرانه‌ای که از سوی سرمداران کاخ سفید و دیگر کشورهای صنعتی

و پیشرفته ی غرب با هدف استعمار کشورهای جهان و نابودی و خاکسترنشین شهروندان این کشورهای هدایت و رهبری می شود! بدنبال رکود اقتصادی و بحران بین المللی که در دهه هفتاد میلادی گریبان گیر کشورهای سرمایه داری پیشرفته و صنعتی گردید، نئولیبرالیسم با شعار پیش بسوی بازار آزاد جهانی قد برافراشت و به باور سرمدمداران کشورهای صنعتی و غارتگر غرب مبدل گردید.

خوش باوران و کسانی که از ماهیت جهان خوارگی امپریالیسم بی خبر بودند یا بنا به دلایلی خود را کوچه ی علی چپ می زدند، در آغاز چنین می پنداشتند که نئولیبرالیسم منجر به رشد اقتصادی بیشتر و پیشرفت کشورهای در حال توسعه می گردد. اما دیدیم و دیدند که در عمل چنین نتایجی بیار نیامد! نه تنها توسعه و پیشرفتی نصیب کشورهای در حال توسعه نشد بلکه نئولیبرالیسم مشکلات جدید اقتصادی و فقر بیشتری را برایشان به ارمغان آورد. در نتیجه، الیگارشی مالی بین المللی یعنی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، به یاری این اندیشه و ایدئولوژی از پیش رسوا شده شتافتند و سیاست های تعدیل ساختاری را به کشورهای وام گیرنده تحمیل و دیکته نمودند!

کشور ما ایران سیاست تعدیل ساختاری و اجرای سیاست های دیکته شده از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی را در دوران ریاست جمهوری شیخ علی اکبر هاشمی رفسنجانی، معروف به سردار ویرانگری ایران آغاز نمود. سیاستی که بعداً با نام سیاست توسعه ی اقتصادی توسط سید محمد خاتمی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد پیگیری و ادامه یافت و در زمینه های، صنعتی، کشاورزی، رفاه عمومی، اشتغال زائی و غیره اثرات مخرب و ویرانگری بر جای گذاشت که شاهد و ناظر آن بوده و هستیم!

در دوران ریاست جمهوری شیخ علی اکبر رفسنجانی و سید محمد خاتمی و ترکتازی جبهه ی موسوم به دوم خرداد، پا بیای سرمایه گذاری های خارجی در صنایع نفت، گاز، پتروشیمی، بنادر و کشتیرانی، گمرک، پست و تلگراف و تلفن، ایجاد و توسعه ی مناطق آزاد تجاری و به میدان آمدن بی رویه ی بخش خصوصی حریص و آزمند، بیکاری، بی خانمانی، فقر، گرسنگی، اعتیاد، فحشاء، کارتن خوابی، فرار مغزها و هزاران معضل اجتماعی دیگر نیز ریشه سرطانی یافتند و بر درد و رنج محرومان و زحمتکشان کشورمان به نحو فزاینده ای افزوده شد.

در دوران سیاه حاکمیت رفسنجانی و جبهه ی موسوم به دوم خرداد، نه تنها نشانه ای از آزادی های فردی و اجتماعی به چشم نخورد و از شدت سرکوب و خفقان و شکنجه و اعدام رژیم کاسته نشد بلکه با شدت بیشتری ادامه یافت. ترور و حذف مخالفان عقیدتی و دگراندیشان از مرزهای ایران پا فرا تر گذاشت و در تمام کشورهای جهان گسترش یافت. ترور دکتر عبدالرحمن قاسملو و یارانش، ترور دکتر کاظم رجوی، ترور دکتر شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس برلین، ترور فریدون فرخزاد و صدها اقدام جنایتکارانه ی دیگر در قلب اروپا و دیگر کشورهای جهان نمونه ی آزادی و دموکراسی دوران تعدیل و ارمغان نئولیبرالیسم، جهانی شدن و سیاست بازار به اپوزیسیون برون مرزی بود.

در همین دوران کشتار و حذف فیزیکی مخالفان و دگر اندیشان و سنگسار و شلاق زدن زنان در ملاء عام و در پشت حصارهای سر به فلک کشیده ی زندانهای قرون وسطائی رژیم با شدت و حدت بیشتر ادامه داشت! قتلهای زنجیره ای که طی آن صدها نفر از نخبگان و اندیشمندان و سیاستمداران و نویسندگان مردمی و انسان دوست از جمله داریوش فروهر، پروانه ی اسکندری، محمد مختاری، محمد جعفر پوپنده، پیروز دوانی و دیگران با فتوای علمای شرع و حکم حکومتی رهبر به درجه ی شهادت رسیدند. شکنجه و کشتن زهرا کاظمی عکاس و خبرنگار ایرانی – کانادایی در زندان اوین با دستور و نظارت مستقیم سعید مرتضوی، حمله به خوابگاه دانشجویان و کشتار سبعانه ی آنان، بازداشت و زندانی نمودن هزاران دانشجو و روشنفکر، تبدیل ایران به بزرگترین زندان نویسندگان و روزنامه نگاران، سنگسار ده ها زن، ظهور خفاش شب و کشتار زنان بی پناه، قتل ده ها زن به جرم مسائل ناموسی بویژه در خوزستان، ظهور هزاران زن تن فروش در خیابانهای تهران و شهرستان ها، افزایش پدیده ی دختران فراری، تجارت و قاچاق دختران و زنان جوان به شیخ نشینی های حاشیه خلیج فارس، حراج دختران و پسران جوان ایرانی در بازار برده فروشی فجیره، بی اعتنائی به حقوق حقه زنان و پایمال نمودن دستاوردهای مبارزاتی آنان در صد سال گذشته و هزاران معضل دیگر نیز از ره آوردهای منحوس دوران تعدیل شیخ رفسنجان و توسعه ی اقتصادی سید خندان و حاکمیت منحوس جمهوری اسلامی ایران هستند!

هم اکنون در بسیاری از مناطق جهان و ایران، زنان بطور نامتناسب و ناهنجاری از دست رسی و بهره وری از اقتصاد محلی، نا امنی شغلی،

حقوق نابرابر در مقابل کار برابر با مردان، وجود قوانین و مقررات زن ستیزانه، فرهنگ و سنن مرد سالارانه ی عهد عتیق و غیره رنج می برند. آنان غالباً دسترسی ناچیزی به سرمایه، اعتبار و ابزار تولید دارند. درهای پیشرفت و ترقی بر رویشان بسته است! اجازه ی ورود به پاره ای از حوزه های فعالیت اجتماعی و خدماتی را ندارند!

نا گفته پیداست که بر خلاف ادعاهای پوچ و بی محتوی نخبگان و پادوهای نئولیبرال معبد سرمایه، فضای جهانی سازی و سیاست های تعدیل اقتصادی که برنامه ی خود را بر سپردن سرنوشت اقتصاد کشور به بخش خصوصی و از میدان بدر کردن بخش دولتی و تعاونی های تولید، توزیع و مصرف استوار نموده است کوچکترین گامی در جهت بهبود وضع زنان بر نخواهد داشت! این سیاست ضد بشری و ویرانگر در شرایط یک قطبی بودن جهان و اهداف غارتگرانه ی امپریالیسم و نظام سرمایه داری بیس از پیش باعث وخیم تر شدن ارتقاء برابری جنسیتی و حقوق انسانی زنان خواهد شد.

شواهد نشان می دهند، در شرایط فعلی که جهان تحت سیطره ی نئولیبرالیسم و سیاست های جهانی شدن قرار دارد، حقوق زنان برای دستیابی به مواد غذایی، مراقبت های بهداشتی و درمانی، مسکن، مشارکت های سیاسی و فرهنگی و اجتماعی، شدیدتر از گذشته در معرض هجوم و پایمال شدن قرار دارد. این نقض آشکار حقوق نتیجه ی محدود کردن اختیارات دولتها، از میدان بدر کردن تعاونی ها، به بن بست کشاندن سندیکاها و اتحادیه های صنفی و کارگری، آزاد سازی تجارت و سیاست های ضد بشری سرمایه داری یعنی یهودیت حاکم بر جهان است.

تلاش و کوشش رهبران و سیاستمداران کشورهای پیشرفته ی صنعتی در راه قانونی کردن فاحشگی و روسپیگری و همچنین تبلیغات مسموم و آزار دهنده ی ائمه ی نماز جمعه و نمایندگان مجلس آخوندی در باره فوائد و مزایای ازدواج موقت و صیغه که نوعی فاحشگی و روسپی گری در لفافه و پناه دین – مذهب است، چیزی جز هجوم و پایمال نمودن حقوق و شخصیت انسانی آنان نیست! دیری نخواهد پائید که اداره ی کاریابی کشور های پیشرفته ی صنعتی، مستقیماً و قانوناً زنان جوینده کار و حرفه را به فاحشه خانه های دولتی گسیل و در صورت امتناع آنان را از حقوق بیکاری و کمک های سازمانهای اجتماعی محروم نمایند!

بر کسی پوشیده نیست که بیشتر کشورهای در حال توسعه ی جهان محل ترکتازی و قدرت نمائی سرمایه داری جهانی اند! توده کار و زحمت این کشورها اعم از زن و مرد زیر سیطره ی دیکتاتورها و مستبدینی قرار

دارند که وظیفه ی پاسداری و حمایت از معبد خدای سرمایه را به قیمت نابودی مملکت و قتل عام و کشتار توده ها گردن نهاده و از انجام هیچ جنایتی رویگردان نیستند!

این خادمان معبد سرمایه و سگهای زنجیری نظام سرمایه داری لجام گسیخته از حمایت و پشتیبانی معنوی روحانیون مرتجع و آخرت فروش برخوردارند! در این کشورها، مجالس قانون گذاری و پارلمانهای پر زرق و برق تحت نفوذ و سیطره ی قوانین قرون وسطائی و ضد بشری ادیان و مذاهبی قرار دارند که زن ستیزی و دشمنی با نیمی از جمعیت فعال کره ی زمین جزء خمیرمایه ذاتی و فطری پروردگار و آفریننده ی آسمانی آنهاست.

از این روی در این کشورها به بسیاری از جرائم و ستم هائی که در رابطه با زنان به وقوع می پیوندد نه تنها رسیدگی نمی شود، بلکه مجرمان و فاجعه آفرینان خشونت آفرین مورد حمایت و پشتیبانی دولتمردان، سیاستمداران و روحانیون مرتجع و دگم اندیش نیز قرار می گیرند.

از جمله خشونت هائی که قانون و مقررات خاصی جهت مقابله و رویارویی با آنان در نظر گرفته نشده و در جوامع عقب مانده و به شدت مذهبی جریان دارد، قتل های ناموسی است. حذف فیزیکی زنان و کشتن آنان به جرم ایجاد رابطه ی پنهان با مردانی غریبه و آنانی که دین و مذهب حلال و محرم شان نشمرده در کشورهائی چون ایران، افغانستان، پاکستان، بنگلادش، مصر، سوریه، لبنان، عمان، ترکیه، اسرائیل، پرو، اکوادور، گواتمالا، آرژانتین و ونزوئلا به شدت رواج دارد. به طوریکه هر ساله تعداد قابل توجه ای از زنان بیگناه و بی پناه در این کشورها قربانی این خشونت می شوند.

برای نمونه، در بیشتر مناطق ایران، کشتن و از میان برداشتن زنان به اتهام خیانت به شوهر، لطمه زدن به آبرو و حیثیت خانواده، گفتگو با مردان غریبه، خندیدن با صدای بلند در کوچه و بازار و غیره نه تنها برای مردان غیور خانواده افتخار آفرین و مایه سربلندیست، بلکه مورد قبول و حمایت قانون و پاسداران دین و فروشنندگان خانه ی آخرت است.

در ارتباط با سوءاستفاده های جنسی از زنان، تنها در ۵۱ کشور جهان ظاهراً مقررات کیفری و قوانینی به منظور بر خورد و مقابله با مردان خشونت آفرین و شهوت پرست وجود دارد.

خشونت علیه زنان و مورد سوء استفاده جنسی قرار دادن آنان در بیشتر موارد، اگر قربانیان به دست متجاوز به قتل نرسند و کشته نشوند، موجب

شده تا این قربانیان به انواع و اقسام بیماری ها از جمله بیماری کشنده ی ایدز مبتلا شوند. بنا به گزارش سازمان بهداشت جهانی تا پایان سال دو هزار و سه میلادی، بیست میلیون نفر از زنان جهان به این بیماری مهلک و کشنده مبتلا بوده اند.

فروپاشی اردوگاه به اصطلاح سوسیالیسم واقعا موجود و پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی، که تئوری سازان و نظریه پردازان بورژوازی آنرا به منزله ی مرگ مارکسیسم و حقانیت سرمایه داری غارتگر و ضد بشری بر شمردند و پیرامون آن هیاهوی کر کننده و دیوانه وار به راه انداختند، معادله های زیادی را در سطح بین المللی و منطقه ای برهم زد!

یکی از این معادله ها همسوئی ناگهانی و غیر مترقبه ی مخالفان و موافقان سرمایه داری و سیاست جهانی کردن بازار، در کم بها دادن به نقش و کار زنان بود! آنان به شیوه ای باور نکردنی و غیر قابل تصور در زمینه ی احقاق حقوق برابر زنان با مردان به نظریه های مشترک و همسانی دست یافتند. نظریه ای که در همه ی ادوار تاریخ بشری بویژه از تاریخ وقوع انقلاب کبیر فرانسه و صدور منشور حقوق بشر بی سابقه بود!

جای بسی تعجب است که این تئوری پردازان و صاحب نظران ضمن موافقت و مخالفت با تسلط سرمایه و جهانی شدن بازار، از کنار مسئله ی زنان که بی کم و کاست در فرایند جهانی کردن نقشی اساسی و مرکزی بر عهده خواهند داشت می گذرند. بدون آنکه در نوشتار یا سخن پردازی های خود به رعایت حق اشتغال، برابری حقوق، امنیت اجتماعی و کرامت جسمانی آنان توجه و اشاره ای بنمایند.

بر سکوت آگاهانه ی تئوری پردازان و نخبگان و پادوهای سرمایه نمی توان خرده گرفت. زیرا نظام غارتگر و استثمارگر بورژوازی از بدو تولد نامیمون خود به دنبال نیروی کار ارزان و قابل انعطاف زنان بوده و در راه به اسارت کشاندن و استثمار آنان از هیچ کوشش و تلاشی دریغ نورزیده است.

قرنهاست که سرمایه داری از نیروی کار ارزان زنان بهره برده و آنان را در نابرابری کامل با مردان هم شغل و همسان در محیط کار و تلاش نگاه داشته است. اما مخالفان نظام سرمایه داری و پیشگامان رهائی بشر از اسارت سرمایه و مدعیان زدودن آثار شوم استعمار و استثمار از صفحه ی گیتی را چه می شود؟

در شرایط جهانی کردن، کشورهای فقیر و در حال توسعه، به منظور جلب حمایت بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و جذب سرمایه های خارجی

به انواع و اقسام خیانت ها و وطن فروشی های کاسب کارانه تن می دهند. از جمله، آنان در جهت خانه نشین نمودن زنان و به اسارت کشاندنشان در گوشه های آشپزخانه و اتاق خواب گام بر می دارند! و در صورت بکارگیری آنان در رشته های غیر تخصصی تلاش می کنند تا جایی که امکان دارد معیارهای بهداشتی و امنیت شغلی آنان را به حداقل ممکن برسانند و در مقابل از نیروی کار ارزان آنان حداکثر بهره کشی و سود دهی برده وار را بنمایند.

در سالهای گذشته سیاست های توسعه ناموفق برای بسیاری از کشورهای جهان به ویژه در آسیا، افریقا و امریکای لاتین بدهی خارجی سرسام آور و کمر شکنی بر جای گذاشته است. بطوریکه در بعضی از این کشورها نوزادان با چند ده هزار دلار امریکائی بدهی از مادر متولد و قدم به عرصه ی حیات می گذارند!

قوانین و مقررات حاکم بر بازار و اصول تجارت ایجاب می کند که بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و دیگر موسسات و سازمانهای وام دهنده شرط دریافت وام جدید و کمک های مالی تازه جهت ادامه ی توسعه را، بازپرداخت بدهی های پیشین به انضمام بهره های کلان و ناعادلانه ی آن از سوی کشورهای وام گیرنده بدانند.

روشن است که بیشتر کشورهای فقیر و در حال توسعه برای بازپرداخت بدهی های خود چاره ای جز چوب حراج زدن به منابع مادی و معنوی خود و استفاده از منابع انسانی و صدور آنان به دیگر کشورهای جهان، از جمله کشورهای پیشرفته صنعتی و ثروتمند ندارند.

رهبران، دولتمردان و سیاست پیشه گان خود فروخته و خیانت پیشه ی این کشورها که وظیفه ای جز حلقه بگوشی و خدمتگذاری و پاسداری از معبد خداوندگار بی عاطفه ی سرمایه نمی شناسند، با انواع و اقسام تبلیغات مستقیم و غیر مستقیم و ترفندهای گوناگون، هزاران زن و دختر جوان را تشویق و ترغیب می کنند تا کشور و زادگاه خود را با هدف کار و کسب در آمد در دیگر کشورهای جهان ترک نمایند.

سیل مهاجرت روز افزون ایرانیان بویژه زنان و دختران جوان به خارج از کشور و تبلیغات شبانه روزی رادیو تلویزیون های رژیم و تلویزیون های لوس آنجلسی جیره خوار رژیم در باره ی زندگی راحت در بهشت دوبی و فعالیت انواع و اقسام باندهای مافیائی تجارت و قاچاق انسان در ام القرای اسلامی و زیر نظر فرماندهان سپاه پاسداران و خلوت نشینان حریم رهبر و دیگر سردمداران رژیم مؤید این مدعاست.

فقر روز افزون، گرانی کمر شکن، عدم عدالت و امنیت فردی و اجتماعی در کشور خودی باعث می شود تا جماعتی از زنان به منظور اداره ی خانواده و سیر کردن شکم خود و افراد وابسته، به تن فروشی و روسپیگری در خیابانهای شهرهای بزرگ روی آورند یا با قبول خطرراهی سرزمین های بیگانه شوند.

زنان و دخترانی که تن به مهاجرت می دهند، در صورت موفقیت و گذر از مسیرهای هولناک و خطرناکی که در گوشه و کنارش خطراتی چون مرگ، آزار و انیت، تجاوز جنسی و ربوده شدن توسط باندهای تبهکار و قاچاقچی انسان کمین کرده است، پس از رسیدن به کشور مقصد مجبورند تن به کارهایی پست و دور از کرامت انسانی بدهند. با این امید که بتوانند پولی به دست آورند و به کشور خود ارسال دارند. پولی که از این راه به دست می آید در حقیقت قسمتی از منبع اصلی ارزی است که دولت های خدمتگذار برای باز پرداخت بدهی های خارجی خود خرج می کنند.

نه قیافه بشاش جرج دبلیو بوش، نه چهره خندان خاتمی، نه صورت ورم کرده و چشمان درخشان گرهارد شرودر، نه رخساره ی گل انداخته ی سید علی حسینی خامنه، بلکه قامت های شکسته، رنگهای پریده، چشمان بی رمق، جوانی تباه شده و زندگی به هدر رفته ی دختران و زنان آسیائی، افریقائی، امریکای لاتینی، ترک و ایرانی نشان دهنده ی چهره ی متعفن و باطن گندیده ی ایالات متحده ی امریکا و اروپای مرکزی، بهشت سرمایه داری و مقام و جایگاه انسان در پرتو سیاست جهانی شدن سرمایه و گسترش بازار است!

گفتیم که فلسفه ی جهانی شدن سرمایه و تعدیل ساختاری اقتصاد بر این اعتقاد است که بخش دولتی و تعاونی ها ناکار آمدی خود در امر اداره ی اقتصادی کشورها را به ثبوت رسانیده اند. بنا بر این لازم است که نقش خود را به بخش خصوصی و بازار واگذارند و از آنجا که بازار ایفاگر نقش اصلی در جامعه است، لذا بهتر از دولت و شبکه های تعاونی می تواند در بالا بردن سطح تولید، ایجاد اشتغال و ارائه ی خدمات لازم در جهت رفاه عمومی ایفای نقش نماید.

نخبگان، برگزیدگان و روشنفکرانی که حقیقتا خاخام ها، پاپ ها، کاردینال، کشیش ها و آیت الله های خدمتگزار و جان بر کف معبد سرمایه و خادمان بارگاه جهنمی یهودیت حاکم بر جهان محسوب می شوند، با همه ی توش و توان در صددند تا دست دولت و بخش های تعاونی را از اقتصاد جامعه

کوتاه و سرنوشت کشور را به بخش خصوصی و سرمایه داران آزمند و حریص بسپارند.

تجربه ی جمهوری های باقی مانده از اتحاد جماهیر شوروی سابق و سالهای حکومت شیخ علی اکبر رفسنجانی و سید محمد خاتمی بیانگر این واقعیت تلخ است که با کنار رفتن دولت و کوتاه شدن دست تعاونی ها، تدارک خدمات رفاه عمومی کاهش می یابد و در دراز مدت به صفر تنزل می کند.

تجربه های تا کنونی به ما می آموزند که برنامه های جهانی شدن و تعدیل ساختاری اقتصاد بدلیل بهره کشی و سود بری حداکثر از سوی جماعتی سرمایه دار چپاولگر، روز به روز از برنامه های احتمالی در کشورهای جهان می کاهد. امری که برای کشورهای در حال توسعه و سرزمین های قرار گرفته در محور جنوب فاجعه بار و نابود کننده است.

با حذف خدمات بهداشتی، آموزشی و فرهنگی، اشتغال زائی، کمک های یارانه ای و غیره از طرف دولت و اقتادن سرنوشت جامعه به دست بخش خصوصی جهان وطن، تورهای دفاعی و امنیت فردی و اجتماعی تضعیف و سرانجام نابود می شوند. ظاهراً همه ی این برنامه ها و سیاست ها با شعار زندگی بهتر و از روی خیرخواهی و حسن نیت انجام می شود. همان خیرخواهی و حسن نیتی که به یاری و مدد آن راه رسیدن به جهنم را از روز ازل سنگ فرش نموده اند.

برگزیدگان و نخبگان و پادوهای معبد سرمایه وقیحانه و بیشرمانه ادعا می کنند که کاستن و حذف خدمات رفاه عمومی با هدف کاستن از هزینه های دولت و کشاندن ملت به عرصه ی رقابت های تولیدی صورت می گیرد. رقابتی که لازمه ی شکوفائی اقتصاد و رونق بازار است.

صندوق بین المللی پول و بانک جهانی که مجری سیاست های کشورهای شمال و پیاده نمودن تئوری ها و نظریه های نخبگان سرمایه اند، ضمن پافشاری بر اجرای سیاست تعدیل اقتصادی و بی اثر نمودن نقش دولتهای ملی، به تعطیل کشاندن تعاونی های تولید، توزیع و مصرف، به حاشیه راندن و خانه نشین کردن زنان و سپردن سرنوشت توده های زحمت به دست زالوهای بخش خصوصی، بر تئوری کهنه شده ی سوداگران یا مرکانتلیست ها پای می فشارند و عوامفربانه، شرط پیشرفت و ترقی کشورهای جنوب و بهبود وضع زندگی توده های زحمت و زنان این جوامع را در گرو اجرای سیاست تعدیل و گام گذاشتن در راه صادرات تولیدات صنعتی و کشاورزی می دانند!

سه قرن پیش، سوداگران یا مرکانتلیست هائی که پیشگامان آغازین نظام سرمایه داری تازه به دوران رسیده بودند، نه عوامفریبانه و نه با حسابگریهای مزورانه و سراپا دروغ و نیرنگی که توسط تئوری پردازان و نخبگان دست پرورده ی نظام سرمایه داری ساخته و پرداخته می شود و به وسیله ی امپریالیسم خبری و الیگارشسی رسانه ای وابسته به نظام سرمایه داری به خورد مردم سراسر جهان داده می شود، بر این باور و عقیده بودند که هر ملت و کشوری می تواند به صادر کننده ی محصولات صنعتی و کشاورزی مبدل گردد و به شکوفائی اقتصادی ملی و بهبود وضع زندگی شهروندان خود یاری رساند. در آن دوران و آن زمان، کسی به این نمی اندیشید که اگر قرار است تمام کشورها و ملت های ساکن در مرزهای جغرافیائی مختلف به صادر کنندگان محصولات صنعتی و کشاورزی مبدل گردند، مصرف کنندگان چه کسانی خواهند بود و در کدام سیاره سکونت دارند.

جالب است که پس از گذشت سه قرن و در شرایط نابرابری که بیش از هشتاد در صد اندوخته های جهان در چند کشور محدود و انگشت شمار متمرکز شده و فاصله ی بین کشورهای شمال و جنوب و درآمد سرانه ی ملت های ساکن در این کشورها به بیش از فاصله ی زمین تا آسمان رسیده، تئوری پردازان و نخبگان معبد سرمایه رذیلانه و عوامفریبانه همین نظریه را از صندوق پاندورای خود بیرون کشیده و تلاش می ورزند تا آنرا به خورد ملتها و زحمتکشان کشورهای جنوب بدهند. انتظار هم دارند که زحمتکشان و توده های دربندی که از هستی ساقط شده و هر لحظه خود را با خطر گرسنگی، بیکاری، عدم دسترسی به خدمات بهداشتی و درمانی، آموزش و پرورش، بی خانمانی و غیره مواجه و رو در رو می بینند، بدون مقاومت و مخالفت آنرا بپذیرند و به شرایط ضد بشری آنان گردن نهند!

در شرایطی که کشورهای جنوب از بازپرداخت بهره ی وام های دریافتی خود از بانک جهانی و صندوق بین المللی پول عاجز و درمانده اند، سخن گفتن در باره ی توسعه و شکوفائی اقتصادی و بهبود وضع زندگی شهروندان مسخره و دور از ذهن به نظر می رسد. این کشورها می توانند به صدور مواد خام، اجاره دادن و فروش معادن زیر زمینی، بنادر، نقاط خوش آب و هوا، گسترش مناطق آزاد تجاری و در یک کلام، چوب حراج زدن به ثروتهای مادی و معنوی مملکت مبادرت ورزند. سیاستی که امروزه شاهد اجرای آن در بیشتر کشورهای جنوب از جمله میهن ویران شده و به یغمارفته ی خود یعنی ایران مصیبت زده هستیم.

در سالهای پس از هم پاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم، پارچه پارچه شدن اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد که سرمایه یا یهودیت حاکم بر جهان حرکت نامیمون و ویرانگر خود را با هدف سلطه ی کامل و بلامنازع بر جهان و بر قراری استعمار نو آغاز نموده است، کشورهای زیادی منجمله جمهوری های بازمانده از اتحاد جماهیر شوروی به اجرای گسترده ی برنامه ی تعدیل و برنامه های دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی روی آورده اند.

یکی از مشخصه های بارز و مشخص این جوامع و کشورها که روزگاری نه چندان دور بیکاری در محدوده آنها جرم و ننگ محسوب می شد و هر شهروندی سرپناهی هر چند محقر داشت، نه تنها دارا بودن نرخ بالای بیکاری که افزایش بی رویه و لجام گسیخته ی بیکاری و بی خانمانی شهروندان است. در این مدت، بخش خصوصی با چنگ انداختن بر کارخانه ها و کلخوزها و ساخوزهای کشاورزی تعداد زیادی از کارگران صنعتی و کشاورزی را بیکار نموده و توده های محروم و زحمتکش را از خانه و کاشانه هایشان آواره نموده است!

در محدوده ای که به اعتراف کارشناسان سازمان سیا و ماموران اطلاعاتی دنیای سرمایه داری روزگارانی نه چند دور بیش از چهل و سه میلیارد دلار امریکائی به کشورهای در حال توسعه آسیا، آفریقا و امریکای لاتین کمک بلاعوض می نمود، هم اکنون میلیون ها انسان زیر خط فقر زندگی می کنند! حقوق کارگران صنعتی و کشاورزی، پرسنل ارتش، کارکنان بیمارستانها و مراکز بهداشتی، آموزگاران و اساتید دانشگاهها و غیره شش ماه به شش ماه پرداخت نمی شود! زنان و دختران بی شماری از جمهوری های مختلف بر جای مانده در کشورهای مختلف جهان از جمله ایران آخوند زده به تن فروشی و روسپیگری مشغولند. تنها در جمهوری فدراتیو روسیه بیش از چهار میلیون انسان با مرگ تدریجی دست به گریبانند و در چنگال اعتیاد به مواد مخدر و افیونی دست و پا می زنند!

امروزه در بیشتر کشورها و جوامع در حال توسعه یا کشورهای جنوب به دلیل فقدان یک سیستم رفاه اجتماعی، آمار و ارقام دقیق و قابل اعتمادی از میزان و تعداد پرسنل ارتش بیکاران وجود ندارد! اما بدان معنی نیست که معضل بیکاری و افزایش روز افزون پرسنل این ارتش جدی و مشکل آفرین نباشد.

تشکیل ارتش بیکاران و افزایش روز افزون پرسنل این ارتش خصیصه ذاتی سرمایه داری و نظام غارتگر حاکم بر جهان بوده و هست! سیاست

تعدیل آنهم در شرایط یک قطبی بودن جهان بر خلاف ادعای تئوری پردازان و نخبگان به این روند سرعت و شتاب بیشتری می بخشد و باعث می شود تا روز به روز بر بیکاری پنهان و افزایش کمی پرسنل این ارتش افزوده شود.

در پناه این سیاست که رهبران و هدایتگرانش صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بخش خصوصی هستند کلیه ی کسانی که در چرخه تولید و ارزش اضافی نقشی ندارند به صف ارتش بیکاران رانده خواهند شد. علاوه بر کارگران بخش های صنعت و کشاورزی و مزد بگیران بخش های مختلف دولتی، واسطه ها، دلالان بازار، سلف خران و جمعیت قابل توجهی از زنانی که به کارهای خدماتی و خانگی اشتغال دارند، قربانیان این سیاستند و زودتر از دیگران به ارتش بیکاران می پیوندند.

نخبگان و سیاست پردازان خادم معبد سرمایه با لفاظی و بازی با کلمات دم از انعطاف بازار کار می زنند و با شیبادی آن را یکی از پیش شرط های رشد بیشتری اقتصادی، افزایش تولید و بهبود وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان و کلیه شهروندان می دانند.

اگر انعطاف پذیری بازار کار هدف بر آوردن نیازهای مادی و معنوی کارگران و زحمتکشان جامعه ای را دنبال کند، بدون گفتگو مسئله ایست قابل دفاع و تقدیس. ولی با کمال تأسف و تأثر منظور و هدف نخبگان و سیاست پردازان از بکارگیری کلمات و جملات فریبنده ای چون انعطاف و نرمش پذیری، وادار نمودن کارگران و زحمتکشان به تسلیم در برابر کارفرمایان و واداشتن آنان به سر سپردگی و عبودیت در برابر خدای سرمایه یا یهودیت حاکم بر جهان است.

به قدرت رسیدن مجدد کابینه ی جنگ افروز و اشغالگر جرج دبلیو بوش در امریکا و حاکمیت احزاب راست در کشورهای اروپای مرکزی به منزله ی زنگ خطری که از مدتها پیش به صدا در آمده است! زنگ خطری که بیش از پیش ماهیت دموکراسی طلبانه و آزادی خواهانه ی نئولیبرالها و سیاست جهانی شدن سرمایه را بر ملا می سازد!

تلاش سیاست پردازان ایرانی در کوتاه کردن دست دولت و تعاونی ها و سپردن سرنوشت کشور به دست بخش خصوصی و تدوین قانون کار جدید نیز در این راستاست. تجربه ی شانزده ساله حکومت علی اکبرهاشمی رفسنجانی و سید محمد خاتمی و اجرای برنامه ی اقتصادی دیکته شده از سوی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول که ضمن فروش و به اجاره دادن جزایر، معادن، صنایع گاز و نفت، بنادر و گمرک های کشور، افزایش

روز افزون گرانی، بیکاری، اعتیاد، فساد و فحشاء را در پی داشته بیانگر و نشان دهنده این واقعیت است که هدف از تدوین قانون کار جدید، قانونی نیست که نیازهای طبقه ی کارگر و زحمتکشان جامعه را بر آورده نموده و به خواسته های عدالت جویانه آنان و برابری حقوق زنان با مردان جامعه ی عمل ببوشاند! بلکه منظور سیاست پردازان جناح راست و مارکسیست – لنینیست هائی که همزمان با از هم پاشیدگی اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد جماهیر شوروی آب توبه بر سر و روی خود ریختند و خدا و ائمه ی اطهار را به خلوتگاه مارکس و انگلس و لنین کشاندند، از تدوین قانون جدید کار آنست که کارفرما در برابر قانون و دولتی که می بایست نقش یاری دهنده و ارشاد کننده ی بخش خصوصی را داشته باشد پاسخ گو نباشد.

همانطور که در مرکز اروپا و در جمهوری فدرال آلمان و در دوران فرمانروائی سوسیال دمکراتها و حزب سبزها شاهد و ناظر آن هستیم، هدف آنست که کارفرما بر سرنوشت کارگران تسلط کامل داشته باشد و هر آن که تصمیم گرفت بتواند اضافه کاری را بر آنان تحمیل کند، از پرداخت بیمه و بازنشستگی کارگران خود داری نماید. مقید به عقد قرار دادهای دراز مدت با کارمندان و کارگران نباشد. در صورت لزوم بتواند جا و محل کارشان را به کارگرانی با حقوق کمتر بسپارد. هر آن که تصمیم گرفت بتواند کارگران را از کار اخراج و به صف ارتش بیکاران یا ارتش ذخیره ی کار براند.

نخبگان و سیاست پردازان جناح راست و دیگر پادوهای معبد خدای سرمایه که ریاکارانه و مزورانه انعطاف پذیری بازار کار را به نفع کارگران و زحمتکشان نشان می دهند، شبانه روز در بوق و کرنای کر کننده و ناموزونی که خدای چپاولگر و آزمند سرمایه در اختیارشان گذاشته می دمند و وقیحانه و بیشرمانه ادعا می کنند که زنان عامل تعیین کننده ای در مکانیسم های هستند که موجب پیروزی و تداوم جهانی شدن بازار و سرمایه می شوند.

اگر یک هزارم این ادعاهای مسخره و شیدانه حقیقت داشته باشد، باید پی آمد تأثیر این مکانیسم ها و آلات و ابزارها بر حقوق زنان نیز جدی گرفته شود. آن نظام اقتصادی که از بدو زایش تا کنون در راه جهانی شدن گام بر میدارد و زنان در آن نقش محوری و مرکزی دارند، بدون شک و گفتگو باید چنان نظامی باشد که در چهارچوب آن، زنان از حقوق و کرامت کامل انسانی بر خوردار باشند.

تجربه های تلخ دو دهه گذشته بویژه در ایران و دیگر کشورهایی که سیاست تعدیل اقتصادی را پی گرفته اند، بیانگر این واقعیتند که بر خلاف ادعاهای نخبگان، در این جوامع بر میزان ستم کشی زنان و خشونت علیه آنان بکار گرفته می شود افزوده شده و روز به روز بر میزان آن نیز افزوده خواهد شد. در این کشورها، خواه به دلیل بیکار شدن شوهر و خواه در نتیجه ی ناکافی بودن میزان مزد دریافتی و عدم کارائی آن در مقابله با گرانی و کمر شکنی هزینه های زندگی، شماری از زنان مجبور به کار در بیرون از خانواده شده اند. بیشتر این زنان در صورت موفقیت و دارا بودن ذره ای شانس و اقبال در بازار و کارگاههایی که بیشتر به دنبال کار ارزان و بهره کشی شدید از قربانیان خود هستند به کار گمارده می شوند. سرنوشت زنان شاغل در مراکز تجاری کیش، قشم، شیخ نشینی های حاشیه خلیج فارس بویژه امارات متحده ی عربی نمونه ی مشخص و آئینه تمام نمای این واقعیت تلخ و تکان دهنده است.

بمنظور روشن شدن قضیه و اثبات این ادعا، از خانم مهرنوش رجائی مدد می گیریم. خانم رجائی در گزارشی تحت عنوان « انگیزه اشتغال زنان » که در روزنامه ی اعتماد به تاریخ بیست و دوم اسفند ماه ۱۳۸۳ به چاپ رسیده است می نویسد:

« یکی از بارزترین دلایل اشتغال زنان کمک به وضع اقتصادی همسر و خانواده است که این انگیزه معمولاً در شرایط سخت و دشوار زندگی بیشتر دیده می شود. در حال حاضر به دلیل بالا بودن هزینه ها و تنوع نیازها و خواسته های خانواده، معمولاً مرد به عنوان سرپرست خانواده به تنهایی از عهده اداره خانواده بر نمی آید. به همین دلیل در این شرایط زنان خواسته و یا ناخواسته به کار در خارج از خانه سوق پیدا می کنند. »

خانم رجائی به نقل از حقوق دانی به نام دکتر وارسته می نویسد:

« در بین تمام انگیزه هایی که برای اشتغال زنان وجود دارد انگیزه اقتصادی یکی از مهمترین آنهاست. زیرا این نیاز معمولاً در شرایط نابسامان اقتصادی ضرورت بیشتری پیدا کرده و باعث می شود تا آنان دوشادوش مردان فعالیت کنند و استعدادهایشان را بیازمایند. البته در بیشتر مواقع شرایط سخت اقتصادی باعث می شود تا زنان به انواع کارهای دست پایین با مزد کم روی آورند و یا به دلیل فوت و یا از کارافتادگی همسر، به عنوان سرپرست و نان آور خانواده در خارج از منزل مشغول به کار شوند. اما نه با حقوق و یا دستمزد واقعی! زیرا در این شرایط علاوه بر داشتن مشکلات مالی، با ضعف و فقدان حمایت های

قانونی نیز مواجهند و برای گذران زندگی مجبورند در امور غیررسمی مشغول به کار شده، در مقابل هیچ حمایتی نمی‌شوند و آن طور که باید به آنان بها داده نمی‌شود و با اینکه کاری برابر مردان انجام می‌دهند دستمزدی به مراتب کمتر دریافت می‌کنند. در حالی که در تعالیم اسلامی مساله تساوی حقوق مادی و معنوی زنان و مردان بارها مورد توجه قرار گرفته و زنان نیز در مسائل اقتصادی علاوه بر به دست آوردن حق مالکیت و دستمزد کار خود، از این حق برخوردارند تا در ازای کارکردن در خانه اجر و مزدی را مطالبه کنند. بدین ترتیب اسلام از همان آغاز استقلال مالی زن را به رسمیت شناخته و حقوق انسانی، مادی و معنوی زن را نیز مورد تاکید فراوان قرار داده است.»

می بینیم که تأثیر سیاست تعدیل که توسط سیاست بازان و خادمان معبد سرمایه در پوشش و زرورق های ملی، وطن پرستانه و خداپسندانه پیچیده شده و به ملت عرضه می شود، بر زندگی زنان و کودکان فقیر بسیار مخرب و ویرانگرانه است.

می توان به راحتی و بدون در دسر از خدمات رفاه عمومی کاست. از این جهت که نیمی از جمعیت کره ی زمین را زنان تشکیل می دهند! زنان که موجوداتی صبور، با عاطفه، حساس و فداکارند. قلب رئوف، حساس و فداکارشان به آنان این توانائی و نیرو را می بخشد تا بتوانند برای دسترسی به خدمات بهداشتی و پزشکی مدت زمان بیشتری منتظر بمانند. یا برای رسیدن به پزشک و درمانگاه و غیره مسافت بیشتری را بپیمایند. هزاران سال زندگی در کنار زنان به ما می آموزد که آنان موجوداتی هستند دوست داشتنی و بیش از حد تصور باگذشت. هیچکس چون این فرشتگان با مهر و محبت نمی تواند از اطفال و افراد سالخورده ی مریض و بیمار پرستاری و نگهداری کند. طبیعت آرام و روح بزرگ و انعطاف پذیر زنان به آنان حوصله و فرصت و زمان کافی برای انجام این کارها را اعطا نموده است! بزرگ منشی و ایثار را باید در مکتب زنان آموخت! آنان موجوداتی هستند که در صورت اشتغال و کار در بیرون خانه نیز می توانند از ساعت های خواب و استراحت خود بکاهند و از فرد یا افراد مریض و بیمار پرستاری و مواظبت نمایند!

جمله ها و کلمه های قشنگ و دل انگیز نیست! نه؟

در پناه این جمله ها و کلمه های زیبا و فریبنده، سرمایه داری افسار گسیخته و ویرانگر توانسته با پشتوانه ی مازاد ثروتی که در نتیجه غارت و چپاول کارگران اروپائی و زحمتکشان و رنجبران آسیائی، آفریقائی،

امریکای لاتینی و به گور سپردن میلیونها زن و کودک فقیر و بی پناه انباشته، به عمر ننگین و متعفن خود ادامه دهد!

و اکنون پس از گذشت چند قرن از حیات ننگین و ضد بشری خود با کمک رسانه های گروهی و تلاش شبانه روزی و مداوم نخبگان و برگزیدگان و روشنفکران خود فروخته بر آنست تا زمینه ای فراهم نموده و تقاضا برای نوع متفاوتی از کار زنان را فراهم آورد.

به گزارش سازمانهای حقوق بشر و تشکلهای مدافع حقوق زنان و کودکان، در دو دهه ی گذشته تجارت زنان و کودکان با هدف فاحشگی و جلب توریسم جنسی ابعاد دهشتناک و تکاندنده ای به خود گرفته است. در آستانه ی قرن بیست و یکم و در دورانی که نظام سرمایه داری یا یهودیت حاکم بر جهان میرود تا با صدور سرمایه و اشغال نظامی سرزمین های دیگران به آرزوی دیرینه خود، یعنی تسلط کامل و بلامنازع بر جهان جامه ی عمل ببوشاند، بر خلاف ادعاهای پوچ و نیرنگ بازانه ی مدافعان این نظام ضد بشری، اندام زنان به کالائی بدل شده که در بازار های بومی و بین المللی به معرض خرید و فروش گذاشته می شود.

بر پایه ی آمارو ارقام های منتشره، سالانه هزاران زن و کودک از خانه و کاشانه های خود ربوده و در بازارهای مدرن و پیشرفته ی برده فروشی سرمایه به معرض فروش گذاشته می شوند.

یادآور شدیم که بنا به ادعای آمار و ارقام گزارشگران و پژوهشگران مستقل و کارکنان وابسته به سازمان ملل متحد در آمد حاصله از این تجارت ضد بشری و ننگ آور به حدیست که سالانه مبلغی حدود هفت میلیارد دلار امریکائی نصیب دولت مردان و افسران و نظامیان رژیم صهیونیستی و نژاد پرستان اسرائیلی می نماید.

می بینیم که در جهان امروز و در دوران فرمانروائی نئولیبرالها، تحقیر زنان، خشونت لفظی و بدنی و حتی حذف فیزیکی آنان ابعاد بیشتری گرفته و کرامت جسمی شان با خطرات بیشتری روبرو گردیده است.

سازمان طرح منع خشونت علیه زنان، وابسته به سازمان عفو بین الملل در گزارشی تکاندنده که به مناسبت هشتم مارس، روز همبستگی بین المللی زنان در سال ۲۰۰۴ میلادی منتشر کرده، مدعی شده است که سالانه یک میلیون نفر از زنان جهان مورد سوء استفاده جنسی یا ضرب و جرح و خشونت قرار می گیرند.

گزارش می افزاید که هفتاد در صد این زنان توسط همسران یا دیگر افراد متعصب فامیل به قتل می رسند.

بنا به همین گزارش، در ایالات متحده آمریکا، سر دمدار امپریالیسم جهانی و بزرگترین مدعی اشاعه و ترویج دموکراسی، آنهم به کمک نظامیان و آدمکشان حرفه ای و بمباران های جنایتکارانه و ضد بشری اش، هر پانزده ثانیه یک زن مورد ضرب و جرح قرار می گیرد و خشونت و وحشی گری به اصطلاح همسر و شریک زندگی خود را تجربه می کند.

علاوه بر آن در همین کشور یعنی بهشت سرمایه داران و جنایتکاران ضد بشری، در پناه سیاست نئولیبرالی و دموکراسی و آزادی های دنیای سرمایه داری، هر نود ثانیه يك زن مورد خشونت جنسی قرار می گیرد.

بیست و پنج هزار زن فرانسوی در درازای سال تهیه ی گزارش مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند.

در سرزمین بریتانیای کبیر، متحد پر و پا قرص ایالات متحده آمریکا و دیگر مدعی صدور دموکراسی و آزادیهای سرمایه پسندانه به کشورهای عقب مانده ی صنعتی و در حال توسعه، هر هفته دو زن به طرزی وحشتناک توسط همسران خود به قتل می رسند.

هر پنج روز يك زن اسپانیایی توسط همسرش کشته می شود.

در جمهوری فدراتیو روسیه، سالانه سی و شش هزار زن مورد آزار و اذیت و خشونت قرار می گیرند.

در کشور افریقائی کنیا، هر هفته بیش از يك زن نگویند بخت توسط همسر یا اقوام همسرش به قتل می رسد.

در زامبیا یکی دیگر از کشورهای افریقایی سیاه، هر هفته پنج زن توسط اقوام نزدیک خود به قتل می رسند.

سی و پنج درصد زنان مصری پس از ازدواج توسط همسران خود مورد ضرب و جرح و کتک قرار می گیرند.

پنجاه درصد زنان بنگلادشی توسط اقوام متعصب و غیرتمند خود به قتل می رسند.

چهل و پنج زن ایرانی در استان خوزستان واقع در جنوب کشور در سال گذشته توسط همسران خود به قتل رسیده اند.

در کشور نیوزیلند بیست درصد زنان مورد آزار و اذیت همسران خود قرار می گیرند.

چهل و دو درصد زنان پاکستانی خشونت همسران و اذیت و آزار آنان را پذیرفته اند.

در کشور افریقائی جنوبی روزانه صد و چهل و هفت زن مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند.

در کشور ترکیه شش و سی و پنج صدم در صد زنان تجربه ی خشونت جنسی را دارند.

در سال دوهزار و دو میلادی، هفده درصد زنان زیر بیست سال کشور بولیوی خشونت و تنبیه بدنی توسط همسران خود را تجربه کردند.

گزارش در ارتباط با جنگ و وضعیت اسفناک زنان می نویسد:

هشتاد در صد پناهندگان دنیای ما را زنان و کودکان تشکیل می دهند.

در صد بالائی از زنان کشورهای درگیر با جنگ و گرفتار در جنگال مشکلات توانفرسای اقتصادی سالانه به کشورهای دیگر قاچاق می شوند.

در جمهوری دموکراتیک کنگو، واقع در افریقای سیاه در درازی جنگ داخلی تعداد پنج هزار نفر از زنان آن کشور مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند.

در کشور افریقائی رواندا، در درازای جنگ بیست در صد از زنان آن کشور مورد سوء استفاده جنسی قرار گرفته اند.

چهار صد از زنان و دختران عراقی در روزهای آغازین جنگ و حمله ی نیروهای انگلیسی و امریکائی و هفته های ابتدائی اشغال مورد تجاوز پیام آوران دموکراسی و رسولان صلح و آزادی قرار گرفته اند.

نود و چهار درصد از زنان سیرالئون تجربه ی تجاوز و برده داری جنسی در دوران جنگ را پشت سر گذاشتند.

در درازای جنگهای داخلی کامبوج دویست و پنجاه هزار زن به ازدواج اجباری و ناخواسته تن داده اند.

در جنگ های بوسنی و هرزگوین، تعداد بیست تا پنجاه هزار نفر از زنان مورد سوءاستفاده جنسی قرار گرفتند. (در این گزارش به آمار زنان و دخترانی که توسط نیروهای متجاوز امریکائی و همپیمانانش ربوده و در بازارهای برده فروشی غرب فروخته شده اند، اشاره ای نشده است. ف).

در ادامه ی گزارش آمده است:

هشتاد و دو میلیون نفر از دختران ده تا هفده ساله، سالانه مجبور به ازدواج ناخواسته می شوند.

هفتاد و شش دختر نیجری فقیر پیش از رسیدن به سن هیجده سالگی مجبور به ازدواج هستند.

براساس همین گزارش آماری تکانه دهنده، بین بیست تا هفتاد درصد زنانی که مورد سوء استفاده های جنسی قرار می گیرند، هرگز این سوء استفاده ها را به مراجع داخلی یا بین المللی گزارش نمی دهند و ترجیح می دهند بنا

به دلایل گوناگون قضیه را مسکوت و در پرده ی استتار نگاه دارند. برای مثال:

چهل و هفت درصد زنان مصری آزار و اذیت و برخوردهای خشونت آمیز فیزیکی اعمال شده علیه خود را به هیچ دستگاه حقوقی و قضائی اعلام نمی کنند.

در کشور شیلی تنها سه درصد از زنانی که مورد تجاوز قرار می گیرند، به طور تصادفی مراتب را به مراجع قضائی و پلیس اعلام می کنند. در کشورهایی چون استرالیا، آمریکا، بنگلادش، اتریش، ایرلند و انگلیس نیز بسیاری از زنان هیچ گاه خشونت های اعمال شده علیه خود را اعلام نمی کنند.

در همین حال یک سازمان حقوق بشر کانادائی موسوم به سازمان حقوق و دموکراسی مدعی است که ده ها هزار دختر جوان در کشورهای مختلف جهان در خطوط مقدم جبهه های جنگ سرگرم نبرد هستند.

به گفته این سازمان، بسیاری از این دختران که کمتر از هیجده سال سن دارند، یا توسط قاچاقچیان انسان ربوده شده اند یا به دلیل فقر و ناداری مجبور شده اند به گروههای شبه نظامی دولتی یا نیروهای مخالف دولت ملحق شوند. سوء استفاده ی جنسی از این دختران به شدت رواج دارد.

سازمان حقوق و دموکراسی کانادا در گزارشی که تحت عنوان « دخترها کجا هستند؟ » منتشر نموده، توجه خود را به مناطقی چون شمال اوگاندا، سیرالئون و موزامبیک واقع در افریقای سیاه معطوف داشته و می نویسد:

از این زنان جوان همچنین به عنوان باربر، آشپز و همسران دربند استفاده می شود و هیچ حق و حقوقی به آنان تعلق نمی گیرد.

گزارش می افزاید که در شمال اوگاندا، ارتش موسوم به « مقاومت الهی » عمدتاً از کودکان ربوده شده تشکیل شده است. کودکان خرد سال و معصومی که یک سوم آنان را دختران تشکیل می دهند.

ذکر این نکته لازم است که در بیشتر کشورهای جهان، زنان در زمان صلح نیز از موقعیتی ممتاز و قابل توجه بر خوردار نبوده و نیستند. در بیشتر این کشورها عامل جنگ و درگیری های داخلی و خارجی تنها خشونت و سوء استفاده ی جنسی از آنان را تشدید می کند. مردانی که در دوران صلح و آرمش به مسئله تملک بر اندام زن خو گرفته اند و با وحشیگری و سببیت بر این مهم پای می فشارند، در زمان جنگ و درگیری نیز به این کار ادامه می دهند.

برای مثال:

در جمهوری دموکراتیک کنگو، پیش از وقوع جنگ نیز قوانین و مقررات دوران بربریت و فئودالیسم در باره زنان حکمروائی می کرده است. در آن زمان زنان و دختران کنگویی شهروندان درجه دو به حساب می آمدند. قوانین اجتماعی و مدنی آنان را مجبور می کرد تا از شوهران خود که رئیس و سرپرست خانواده محسوب می شدند، در همه زمینه ها تمکین و فرمانبرداری نمایند. برای خانواده های کنگویی، پسران از جایگاه برتر و والاتری برخوردار بودند و آموزش آنان مهم تر از آموزش دختران بود. در صورت قربانی شدن دختران و مورد تجاوز قرار گرفتنشان از سوی مردی متجاوز، خانواده اش با گرفتن پول از متجاوز از تجاوز نسبت به دختر یا خواهرانشان چشم پوشی می کردند. یا در نهایت متجاوز را مجبور می کردند تا با قربانی خود ازدواج نماید.

گروه های مبارز و جهادگر الجزایری که در راه اسلام و با هدف برقراری حکومت اسلامی مبارزه می کنند در حمله به روستاها و دهکده های دور و نزدیک اقدام به دزدیدن زنان و دختران مسلمان می نمایند. آنان اغلب به این زنان و دختران تجاوز می کنند و سپس آنها را قتل عام می نمایند. در بسیاری موارد تعدادی از آنان را به منظور پخت و پز و کارهای خانگی نگاه می دارند.

در کشور سیرالئون زنان در دوران صلح و آرامش نیز با خشونت فراگیر روبرو بودند. خشونت و سببیتی که از حمایت قانون و محافل قضائی نیز برخوردار بوده و هست. در این کشور بلا زده زنان هویتی از آن خود ندارند. آنان به واسطه شوهرانشان شناخته می شوند. یک زن سیرالئونی از نظر قوانین حاکم بر کشور در صورت مریض بودن می تواند از برقراری روابط جنسی با شوهرش خود داری نماید. خشونت فیزیکی علیه زنان سیرالئونی همه گیر است و به شدت جریان دارد. از نظر قانونی شوهر حق دارد همسرش را تنبیه کند و وی را از پاره ای حقوق انسانی محروم نماید.

پارتیزان ها و شبه نظامیان کلمیبایی که علیه دولت نشاندۀ ی این کشور پیکار می کنند، دختر بچه های رزمنده را وادار به برقراری روابط جنسی و همخوابی با فرماندهان رده بالا می کنند. آنان با هدف پرده پوشی و پیشگیری از رسوائی و میزان آلودگی خود دختر بچه ها را وامیدارند تا از قرص ها و ابزار و وسائل پیشگیری از حاملگی استفاده نمایند.

در شمال اوگاندا دختران نوجوان را و می دارند تا به عنوان برده های جنسی به نیروهای پیکارگر خدمت نمایند. این دختران نه تنها مورد تجاوز

قرار می گیرند بلکه با دیگر خشونت های جنسی، بیماری های مقاربتی، ایدز و بارداری و حاملگی های ناخواسته نیز دست به گریبانند. باید توجه داشت که نظام غارتگر سرمایه داری، سیاست جهانی شدن سرمایه و ایدئولوژی نئولیبرالیسم بر خلاف تمام ادعاها و تبلیغات عوامفریبانه تئوری پردازان، نخبگان و پادوهای مسخ شده و خود فروخته ی معبد خدای سرمایه، دشمن بشریت و توده های کار و زحمت بویژه زنان جامعه بشری است.

درست است که اهریمن بد کنشت و دیو آدمخواری بنام سرمایه داری یا یهودیت حاکم بر جهان در شرایط جهانی شدن و پیشرفت روز افزون صنعت و تکنولوژی توده های بیشتری از کارگران و زحمت کشان را به صف ارتش بیکاران می راند و بر فقر و بی خانمانی توده ها می افزاید اما بزرگترین و ضد انسانی ترین و شنیع ترین ستم ها، حق کشی ها و بی عدالتی ها را در حق زنان جامعه ی بشری روا خواهد داشت!

نباید از نظر دور داشت که در جریان مبارزه ی سرنوشت ساز و پیروز مندانه ای که آینده ی درخشان و بدور از استعمار و استثمار و بهره کشی توده های کار و زحمت بر بستر آن فرا می روید، زنان ایفاگر نقش های مهم و سرنوشت سازی خواهند بود. به شرطی که دشمن واقعی باز شناخته شود و نوک پیکان مبارزه بر اثر تبلیغات سئو و آموزه های غلط و تخدیر کننده ی امپریالیسم خبری، عوامل نفوذی و پادوهای نظام سرمایه داری از هدف گیری آماج های واقعی منحرف و به جانب دیگر منحرف نشود!

اکثریت قریب به اتفاق زنان جامعه ی بشری و بانوان سرزمین ما بنا به دلایلی عدیده ای چون تحقیر، ستم مضاعف، نگاه داشتن در چنبره ی زنجیرهای اسارت و بردگی و غیره در بی خبری کامل از جهان واقعیت بسر می برند و به نحو غیر قابل تصویری در بند اوهام، خرافات، جادو و جنبل و تحت تأثیر آموزه های تخدیر کننده و هدفمند پدران روحانی و آخرت فروشان دیو سیرت و ضد بشری قرار دارند! به نحوی که به عنوان نخستین آموزگاران و در مقام اولین تربیت کنندگان آینده سازان جامعه نه تنها فرهنگ و سنتهای جامعه ی پدرسالار را با شدت و حدت هر چه بیشتر به فرزندان خود می آموزند و از همان آغاز پسران را با روح زبر دستی، فرماندهی، ستم بر زنان و ضعیفان و دختران را مستعد تو سری خوردن و فرودستی و تبعیت از جنس مخالف تربیت می کنند، بلکه بر اثر تعالیم غلط آئینی و مذهبی، با سرسختی از این نظام نابرابر و ضد انسانی حمایت و پشتیبانی نیز می نمایند!

به باور زن مسلمان، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، تبعیت بی چون و چرا از شوهر، تو سری خوردن، تحقیر شدن، زجر کشیدن و دم بر نیاوردن و تا حد و مقام حیوان بارکش و کارخانه ی جوجه کشی تنزل نمودن نه تنها باعث رستگاری و سعادت ابدی خواهد شد بلکه زمینه ساز ورود بی دغدغه به بهشت و آرامش جاودان در کنار پروردگار بخشنده و مهربان و ائمه ی طاهرین خواهد شد!

سوز و گداز نهفته در اشعار و لالائی های شبانه ای که زنان در پای گهواره ی فرزندان خود، در مزارع، در آشپزخانه و حتی در مواقع تفریح و خوشدلی زمزمه می کنند بیانگر جور و ستمی است که در درازی تاریخ بر آنان رفته و به مرور زمان در تک تک سلولهای مغز و پیکرشان رسوب نموده است.

بی جهت نیست که سمبل ها و الگوهای زن ایرانی رودابه ها، تهمینه ها، گردآفرین ها، مهستی بلخی، زرین تاج ها نیستند! زن ایرانی تصور نمی کند که همپایه و همجنس ژاندارکها، والنتینا تراشکوواها و هزاران زن تاریخ ساز و سنت شکن است. سمبل و الگوی وی در تمامی مراحل زندگی زینب ستمکش است. قافله سالار اسیران! سرپرست کودکان یتیم و زنان بیوه! افراد مریض و علیل و بیمار! یا فاطمه ی زهراست. زنی که صبح تا غروب پشت آسیاب دستی می نشسته و گندم آرد می نموده! لباسهای خود و شوهر و فرزندان را با دست رفو می کرده! بچه به دنیا می آورده و آنان را تربیت می کرده است! همین!

متأسفانه زن مسلمان به دلیل رویارویی و درگیری با سرکوب و خفقان و بی عدالتی چندین هزار ساله و تحت تأثیر آموزه های تخریب کننده و تسلیم طلبانه ای چون **زن خوب و فرمانبر و پارسا، یا ظالم بی بلا، مظلوم مبتلا**، پذیرفته است که بخاطر همنشینی با زینب کبری و محسور شدن با فاطمه ی زهرا هم که شده می بایست نه تنها از حقوق اولیه ی انسانی خود چشم ببوشد، بلکه تا مقام و منزلت حیوان های بارکش و بردگان ساکت و گناهکار نیز سقوط نماید! به دیگر سخن، چنان فریفته ی شعار عوامفریبانه ی **بهشت زیر پای مادرانست** شده که نه تنها دوزخ حکام ستمگر و روحانیون آخرت فروش را با جان و دل تحمل می کند بلکه دختران معصوم خود را نیز برای زندگی در چنین دوزخی که نا برابری و بیعدالتی سنگ بنا و ارکان آنرا تشکیل می دهد تربیت و مهیا می کند!

زن مسلمان به دستور کتاب آسمانیش گردن می نهد که از وی خواسته تا:

« مردان باید بر زنان مسلط باشند چرا که خداوند بعضی از انسانها را بر بعضی دیگر برتری بخشیده است، و نیز از آن روی که مردان از اموال خویش (برای زنان) خرج می کنند، زنان شایسته آنانند که مطیع و به حفظ الهی در نهان خویشتندار هستند و زناتی که از نافرمانیشان بیم دارید باید نصیحتشان کنید و (سپس) در خوابگاهها از آنان دوری کنید و (پس اگر لازم افتاد) آنان را بزنید، آنگاه اگر از شما اطاعت کردند، دیگر به زیان آنها بهانه جویی نکنید، خداوند بلند مرتبه ی بزرگوار است.» (۶)

آنان که از روی نادانی و عدم شناخت از جایگاه و منزلت انسانی خود با به اصطلاح سرنوشت محتوم و پیشانی نوشت ازلی انس گرفته اند، سنت های کهنه، اندیشه های زن ستیزانه، فرهنگ و سنن پدرسالارانه، زبر دستی مردان و فرو دستی زنان را به فرزندان خود می آموزند و این میراث های شوم را سرسختانه و وفادارانه به نسل ها بعدی نیز منتقل می کنند!

بدون شناخت دشمن طبقاتی و ریشه یابی عمیق و همه جانبه ی علل اسارت و بردگی چندین و چند هزار ساله هیچ مبارزه ای به ثمر نخواهد نشست و نتیجه ای ببار نخواهد آورد. تلاش بیهوده و سطحی مارکسیست – صهیونیست های و پاره ای از گروه ها و سازمانهای به اصطلاح مدافع حقوق زنان که ضدیت با مردان و مسئله ی حجاب را آماج حمله های گاه و بیگاه خود قرار داده و سیاه بر روی سفید می نویسند بدون اغراق در راستای اهداف دشمن طبقاتی و ارتجاع حاکم در سطح بین المللی و منطقه ایست. آنان با چسبیدن و عمده نمودن روبنا و دوری جستن از حمله مستقیم به دژ و باروی ارتجاع به بهانه ی احترام به باور مردم و توده های کار و زحمت، آگاهانه و طبق یک برنامه ریزی درست و حساب شده آب به آسیاب نظام سرمایه داری، جهانی شدن و اندیشه ی ضد بشری ننولیرالیسم می ریزند! ریشه اصلی و بنیادین همه بدبختی ها و گرفتاری های ما در میان باورهای مضحک و خنده آور و گمراه کننده ایست که عبودیت و تسلیم پذیری را ترویج و ترغیب می کنند و به ما می آموزند تا به امید واهی آخرت . روز رستخیز هیزم کش جهنم خود و بر پا دارنده ی بهشت اقلیتی استثمارگر و بهره کش دیو سیرت باشیم.

توسعه ی صنعتی جامعه، آشنائی زنان با حقوق حقه خود و ورود آنان به بازار کار و درگیر شدن با ماشین و وسائل و ابزار صنعتی خواسته و ناخواسته حجاب را از سر آنان می رباید و نشانه اش را محو و نابود می کند! کافیت یکی دو بار مقتعه ای در لای چرخ و دنده های ماشین گیر کند یا مانع کار کردن زنان با ابزار و وسائل پیشرفته علمی و تکنولوژیکی

شود. کافیسست تا زنان در عرصه ی کار و پیکار سهم بگیرند، استقلال مادی و معنوی به دست آورند. با حقوق حقه ی خود آشنا شوند، آنگاه خواهیم دید که نه تنها به زینب ستم کش بودن و فاطمه ی زهرا بودن افتخار نمی کنند، بلکه تلاش می ورزند تا خود سمبل و الگوی نسل آینده و بشریت در راه باشند! نقاب برداشتن از چهره ی سرمایه داری غارنگر و تمام مظاهر تخدیر کننده ی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، دینی و مذهبی آن کاریست سترگ و ارزشمند! و گام برداشتن در راه محو آنها دلی پولادین و شهامتی انسانی می خواهد. آنان که به بهانه احترام به باور مردم و توده ها، از بازگویی حقیقت و برداشتن نقاب از چهره ی دشمنان بشریت سر باز می زنند، خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا نا آگاهانه به پادوئی و سر سپردگی معبد سرمایه و خدای بیرحم و خون آشام پول گردن نهاده اند!

بدون گفتگو جهان بسوی تکامل و پویائی و بالندگی گام بر می دارد و کوشش های مذبوحانه ی نیروهای واپسگرا و تمامیت خواه جهانی و منطقه ای با شکست مفتضحانه و تلخ روبرو خواهد شد. در امتداد این شکوفائی و بالندگی آینده از آن عدالتجویان و برابری طلبان تاریخ خواهد بود. زندگی بشر بر روی کره خاکی با نظام برابری و عدالت خواهانه ی کمون اولیه آغاز و در نهایت به تعادل و برابری منجر خواهد شد.

بنا بر این تلاش های مذبوحانه ی نظام سرمایه داری و اقلیت نا چیز چپاولگران و غارتگران بین المللی بمنظور استمرار عمر ننگین نظام بهره کشی و ادامه ی سودجویی و بهره بری سرانجام با شکست مواجه و این نظام ضد بشری چون دو نظام طبقاتی پیش از خود یعنی نظام های برداری و فئودالی به زباله دانی تاریخ سپرده خواهد شد.

جای کوچکترین توهم و تردیدی وجود ندارد که آزادی زنان از اسارت و بردگی قرون، بدون آزادی کل جامعه معنا پیدا نمی کند! زنان می بایست سازمان ها و تشکلهای گروهی، صنفی و ایدئولوژیک ویژه خود را بر پای دارند با سلاح علم و دانش و عقلانیت به دژهای یورش ببرند که بنیان در جهنم سرمایه داری، جهانی شدن و نئولیبرالیسم دارند.

ولی نباید از یاد ببرند که در مبارزه ی خود با هدف کسب حق برابر با مردان و پیروزی بر اسارت و بردگی نظام سرمایه داری نیاز به نیروهای رزمنده ی محلی، منطقه ای، بین المللی و همدلی و همگامی با مردان آگاه و مبارز دارند.

تجربه های تاریخی مبارزه علیه فاشیسم و نازیسم هیتلری در آلمان، فاشیسم و دیکتاتوری فرانکو در اسپانیا و جنگهای کره و ویتنام به آموختند که بدون

همگامی و همکاری جبهه های داخلی و خارجی متشکل از نیروهای مترقی، بشردوست و ضد فاشیست سرکوب نمودن سر افعی و نجات بشریت از شر دشمنان قسم خورده اش امکان پذیر و قابل تحقق نبوده است! در مقابل تجربه ی بیست و هفت سال گذشته ی کشور و ترکتازی توام با سرکوب، خفقان، زندان، شکنجه و اعدام روحانیون عقب مانده، جنایتکار و آخرت فروش نیز اثبات نمود که جدایی و تفرقه بین آگاهان جامعه و مدعیان رهایی و نجات توده های کار و زحمت، تنها به سود کسانی تمام می شود که با هرگونه ترقی و پیشرفت مخالفند و تلاش می ورزند تا چرخ تکامل تاریخ را به عقب برگردانند!

مبارزه اجتماعی و ایجاد تحول های بنیادین زمانی مثمر ثمر واقع خواهد شد که همه ی همفکران را به دور از اختلاف های جنسی، نژادی، سلیقه ای و غیره در بر بگیرد و گردد یک محور جمع نماید! مگر دشمن نوع بشر بمنظور ایجاد سلطه ی جهنمی خود بر جهان و به اسارت کشاندن زحمتکشان و رنجبران همه ی کشورها از اتحاد و اتفاق و یکپارچگی حلقه های ریز و درشت و در عین حال رقیب سرمایه داری بهره نمی برد؟

در این مبارزه سرنوشت ساز و جنگ بین مرگ و زندگی و تغییر آینده ی دهشتناکی که نظام سرمایه داری، جهانی شدن و اندیشه ی نئولیبرالیسم بر ایمان تدارک دیده اند ما نیز نیاز به اتحاد و اتفاق در سطح بین المللی و جهانی داریم.

تجربه های تلخ تاریخی به ما می آموزند که درد و رنج مشترک را تنها با رزم و پیکار مشترک می توان درمان نمود.

این به معنی آن نیست که زنان سازمان ها و تشکل های ویژه ی خود را نداشته باشند و از تشکل ها و سازمانهای تبعیت نمایند که رهبری آنها در اختیار مردان بوده یا مردان در آن از اکثریت نسبی برخوردارند! زنان حق دارند مانند هر صنف و قشر اجتماعی دیگری از رنج دیدگان و زحمتکشان اعم از کارگران صنعتی و کشاورزی و کارمندان و مزد بگیران بخش های خصوصی و دولتی تشکل و سازمان صنفی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ویژه خود را داشته باشند تا بتوانند مسائل و معضل و مشکل های خاص خود را در چهارچوب آن مطرح و افراد جامعه را در جریان بگذارند.

باشد که با همیاری و همگامی دیگر افراد جامعه بتوانند راهی برای زدودن چهره ی جامعه ی بشری از پلیدی ها، نابرابری ها و ستم های پنهان و

آشکاری که خانه ی زیبای ما را به بهشت اقلیت ز الو صفت و جهنم اکثریت زحمتکش و تولید کننده ی نعم مادی و معنوی مبدل نموده پیدا کنند. اما این به معنی آن نیست که آگاهانه یا نا آگاهانه به خواست دیرینه و همیشگی تئوری پردازان و نخبگان و پادوهای معبد سرمایه جامه ی عمل بپوشانند و به هر بهانه ای صفوف خود را از مردان مترقی، آزاداندیش و کارگران و زحمتکشان جدا کنند یا به نحوی از انحاء رو در رو و در تقابل با آنان قرار گیرند!

نظام غارتگر سرمایه داری با ترفندهای مختلف و گوناگون و به خدمت گرفتن رسانه های ارتباط جمعی و امپریالیسم رسانه ای تلاش می کند تا با برجسته نمودن قوانین و مقررات زن ستیزانه و مرد سالارانه ی خود و نسبت دادن آنان به مردان، به صرف اصطلاح های مردسالاری و پدر سالاری، زنان را در برابر آنان قرار دهد. با این هدف که نیرو و خشم زنان در بند و اسیر را در جهت های نادرست و نشانی های عوضی سوق دهد. باشد که با به راه انداختن جنگهای حیدری و نعمتی گریبان خود را برای چند صباحی از چنگال دادخواهان و برابری طلبان رهائی بخشد!

در حالی که، قوانین و مقررات مردسالارانه و پدرسالارانه نه دست پخت مردان و از جمله مردان زحمت کش و روشنفکر، بلکه دست پخت نظامهای طبقاتی غارتگر از جمله نظام غارتگر سرمایه داری است! نظام ناعادلانه و ستمگری که تمامی جامعه بشری را در تنگنای طبقاتی گذاشته و در پناه قوانین بیدادگرانه ی خود به چپاول و غارت توده های زحمت و حاصل دسترنج آنان ادامه می دهد!

دولتهای کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، با هدف ایجاد تفرقه و رهائیدن گریبان خود از مبارزه ی مجموعه ی زحمتکشان، ضمن حمایت مالی و معنوی از برخی جریان های فمینیستی، تلاش می کنند تا آنان را به مقابله و رویارویی با مردان وادارند و با طرح مسائل فرعی، حاشیه ای و گاهی دور از حقیقت آتش اختلاف بین آنان را شعله ور کنند. دولتهای ایالات متحده ی امریکا، بریتانیای کبیر و جمهوری فدرال آلمان از آن جمله اند! در جمهوری فدرال آلمان بیشترین سرمایه گذاری ها بر روی تشکل های فمینیستی زنان خارجی، بویژه ایرانیان صورت می گیرد!

یکی از فعالین جنبش زنان در آلمان، در این رابطه می نویسد:

« حال بعد از چند دهه مبارزه فمینیستی، در برخی از کشورهای اروپا از جمله آلمان، انگلیس و... پروژه های زنان از بودجه های دولتی برخوردارند. این پدیده از جانی نشانه پیشرفت اندیشه های فمینیستی است

ولی از جانب دیگر دولتی شدن جنبش فمینیستی، پویایی و رادیکالیسم آنرا گرفته است.» (۷)

در حالیکه کم نبوده و نیستند مردان آزاد اندیش و بشر دوستی که با شناخت کامل و جامع نظام طبقاتی سرمایه داری و ستمی که در طول تاریخ بر زنان ایران و جهان رفته، در راه احقاق حقوق زنان و برابری آنان مبارزه نموده و چه بسا جان بر سر این خواست انسانی و بشر دوستانه ی خود نهاده اند.

بسیاری از مردان آگاه، روشنفکر و بشر دوست که ستم و بهره کشی ظالمانه ی نظام طبقاتی سرمایه یا یهودیت حاکم بر جهان را با پوست و گوشت خود احساس نموده و از نزدیک با سرکوب و شکنجه و تبعید و اعدام این نظام غارتگر آشنائی دارند بخوبی می دانند که در بند نگه داشتن زنان و رابطه ی اجتماعی نابرابر با آنها، زنجیرهای نابرابری و ستم را بر دست و پای خود آنها استوارتر و پایدارتر می نماید.

آنان به درستی دریافته اند که نابرابری بین زن و مرد و زورگویی و حاکمیت مرد بر زن به استمرار نظام طبقاتی و ادامه حیات اقلیتی بهره کش و غارت گر یاری خواهد رسانید!

این دسته از مردان، در کوران مبارزه و در رویارویی با نظام غارت و چپاول دریافته اند که عدم استقلال اقتصادی زنان و تا زمانی که از آنان به عنوان جنس دوم یا نیمه ی دوم یاد می شود، جهان شاهد بر قراری عدالت و برابری نخواهد بود!

تجربه ی انقلاب های اجتماعی و مبارزه ی رهائی بخش و استقلال طلبانه ی زحمتکشان و ملت های دربند سراسر گیتی، به این دسته از مردان آموخته که تا زمانی که از نیمی از جمعیت فعال و سازنده ی جهان یعنی زنان بیرون از فعالیت های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، هنری، یاد می شود جامعه ی بشری قادر نخواهد بود چهره ی انسانی خود را باز یابد.

این مردان که با مسیر حرکت تاریخی جامعه ی بشری و تحول و تکامل آن در ادوار گذشته آشنا شده و شلاق ستم سرمایه داری را در کارخانه، مزرعه، اداره و جامعه بر گرده ی خود و دیگر هموعانشان احساس نموده اند، بخوبی و به روشنی می دانند که جدایی بین زن و مرد و ظهور فرهنگ و قوانین و مقررات پدر سالاری و مرد سالاری از زمانی آغاز شده که بشر به جامعه ظالمانه طبقاتی و ایجاد سازمان دولتی و اداری گام گذاشته است. دولت هایی که توسط اقلیتی کوچک ولی ثروتمند و زورمند به منصفه ی ظهور رسیده و بهره کشی ظالمانه و ضد بشری اش را بر سایر

همنوعاش اعمال نموده است. وجود طبقه های غیر آنتگونیستی، آشتی ناپذیر و وجود دولتهائی که به اتکا ارتش و نیروی پلیس از آن دفاع و پاسداری می کنند، تک تک اعضاء جامعه بشری، اعم از زن و مرد و کودک و جوان و پیر را به بهره کشی ظالمانه وامی دارد، در هم می فشارد و با هدف برپائی و پاسداری از بهشت زمینی اقلیتی زالو صفت، چهره ای نامطلوب و غیر انسانی به زمین این خاستگاه و جایگاه بشر می دهد.

حاکمیت یهود و مسئله ی زنان:

اکثریت جامعه ی ما را مسلمانان تشکیل می دهند! مسلمانانی که خود را شیعه ی جعفری (پیرو امام جعفر صادق، امام ششم شیعیان) و در عین حال اثنی عشری (دوازده امامی) می دانند!

در دهه ی سوم هجری و در دوران خلافت عمر دومین خلیفه ی مسلمین، و در زمان پادشاهی یزدگرد سوم آخرین پادشاه ساسانی، کشور ما پس از شکست در جنگهای قادسیه و نهاوند که اعراب فتح الفتوح خواندند به دست اعراب مسلمان و ساکنان شبه جزیره ی عربستان افتاد.

شکست رستم فرخزاد، سردار ایرانی در قادسیه و تسلیم وی در برابر سعد وقاص و سپاهیان وی، مسلمانی را برایمان به ارمغان آورد.

با شکست خاندان بی امیه و روی کار آمدن بنی عباس به یاری ایرانیان و زور شمشیر ابومسلم خراسانی تا انتقال قدرت از سلسه ی پهلوی به روحانیون شیعه به رهبری روح الله موسوی خمینی، سلسله های پادشاهی گوناگونی بر ایران حکومت نمودند! اما شیعه گری و تسلط آن به عنوان مذهب رسمی ایرانیان دست پخت پادشاهان صفوی و در رأس همه شاه اسماعیل بود!

به گواهی شواهد و اسناد و مدارک تاریخی، پادشاهان مختلف ایران که از میان ملیتهای گوناگون بر خاسته و در این مدت طولانی بر کشور ما فرمانروائی و حومت نمودند، همه مسلمان و خلفای الله، سایه های خدا و کمر بسته و خادمین رسول خدا و ائمه ی اطهار بوده و از حمایت و پشتیبانی همه جانبه و گسترده ی علماء دین و روحانیت شیعه بر خوردار بوده اند!

در بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی، به دلیل بر هم خوردن توازن قوا در سطح جهان و منطقه، تومار حکومت دو هزار و پانصد ساله ی شاهنشاهی ایران در هم پیچیده شد! خاندان پهلوی که با کودتای اسفند ۱۳۲۹ رضا خان و با دخالت و همیاری مستقیم انگلستان و کارگردانی آبرون سایید به قدرت رسیده بود به خواست رهبران کشورهای صنعتی و

پیشرفته ی غرب و در رأس همه ایالات متحده ی امریکا جایش را به حکومت دینی – مذهبی روح الله موسوی خمینی داد. به دنبال این تحول و بازی سیاسی در سطح بین المللی، حکومت به دست روحانیون شیعه افتاد. نظام دیکتاتوری و استبداد پادشاهی جایش را به جمهوری اسلامی داد و دیکتاتوری و استبداد خشن و بیرحمانه ی آخوندی با نام حکومت عدل علی به منصفه ظهور رسید و سرزمین ما به مملکت امام زمان و جایگاه حقیقی ائمه ی اطهار مبدل گردید!

مشخصه ی همه حکومت‌های اسلامی، اعم از پادشاهی و جمهوری اسلامی، بر خلاف تعالیم کتاب آسمانی مسلمانان و آیه های روشن و خالی از ابهامی چون « لا اکره فی الدین », « لکم دینکم ولی دین » و غیره ضدیت و کشتار دگراندیشان، زن ستیزی و سب‌یت با آنان، دشمنی و عناد با اقلیت های دینی و قتل عام ادواری آنها، غارت و چپاول محرومان و زحمتکشان جامعه و در نهایت وطن فروشی و خوش رقصی در برابر دشمنان خارجی ملت ایران بوده و هست!

جمهوری اسلامی و شخص آیت الله روح الله موسوی خمینی، وظیفه داشتند با هدف شناسائی، تعقیب و گریز، دستگیری و قتل عام روشنفکران ایرانی و از همه مهمتر مخالفان توسعه، رشد و تسلط امریکا بر منطقه ی حیاتی و سوق الجیشی خاورمیانه، زمینه را برای ورود نیروهای این کشور به منطقه و عملیات اشغالگرانه ی بعدیشان مهیا سازند!

واقعیت تلخ آنست که بر خلاف شعارهای عوامفریبانه و سراپا دروغ سردمداران حکومت آخوندی پس از تحول بهمن ماه ۱۳۵۷ شمسی نه تنها کوچکترین ضربه ای به منافع حیاتی امریکا و دیگر کشورهای صنعتی غرب در ایران نخورد، بلکه روز به روز در راه تقویت آن نیز کوشش و تلاش به عمل آمد.

اسناد، مدارک و شواهدی چون جریان « ایران گیت », « ایران کنتر » و غیره نشان می دهند موجود که جنگ هشت ساله ی خمینی با دولت بعثی عراق و رژیم صدام حسین، نه تنها با کمک و یاری سلاحهای امریکائی و اسرائیلی بلکه با تحریک و پشتیبانی مستقیم امریکا، انگلیس و دولت صهیونیستی اسرائیل صورت گرفته است! جنگی که علاوه بر ویرانی دو کشور، نابودی یک نسل از جوانان منطقه، بهانه ای به دست خمینی و صدام حسین داد تا همه روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی و عراقی را به جوخه های اعدام بپارند و خاطر پریشان سرمایه را برای مدت زمانی طولانی . مدید آسوده نمایند!

امروزه کمتر کسی را در ایران و جهان می توان یافت که از میزان جنایتکاری و تبهکاری بیست و هفت ساله ی جمهوری اسلامی بی خبر باشد. کشتار دگراندیشان، سرکوب مخالفان و سنگسار زنان به پیشه رایج و متداول مافیای قدرت و روحانیون حاکم بر ایران مبدل شده است!

جنایت کاری و سیه کاری های رژیم قرون وسطائی سردمداران جمهوری اسلامی به پایه ای رسیده که حتی مسلمانان معتقد نیز اعمال ننگین و ضد بشری آنان را ضد اسلامی و مغایر با تعالیم پیامبر اسلام و قرآن می دانند! آش به حدی شور شده که حتی در محدوده ی جغرافیائی ایران، اصطلاح هائی چون اسلام طالبانی، واپسگرا، سنت گرا، اصلاح طلب و غیره بسیار رایج گردیده و سردمداران و مافیای قدرت نیز رقبای خود را به تبعیت و پیروی از چنین اندیشه های محکوم می کنند.

رویگردانی جوانان و نسل بعد از بهمن ماه ۱۳۵۷ از اسلام و مذهب تشیع بر کسی پوشیده نیست! ائمه ی جمعه و دیگر دولتمردان جمهوری اسلامی که با تحول و ترقی و انسانیت میانه ای ندارند، گناه این رویگردانی و تنفر از حکومت، اسلام و شیعه گری را نه به حساب اعمال و رفتار حیوانی و سبعانه ی خود، بلکه به حساب بی تفاوتی والدین و تبلیغات ماهواره ای و کامپیوتری و پیشرفت تکنولوژی و علم می گذارند!

از آنجا که دیکتاتوری و استبداد و پاسداری از جهل و جنایت در ذات حکومت و روحانیون واپسگرا و عقب مانده ی شیعه خانه دارد و طی سالیان دراز به خصلت ژنتیکی و موروثی آنان مبدل شده، نمی توان امید کوچکترین تحول و تغییری در جهت آشتی با مردم و آشنائی با مظاهر انسانی و بشردوستی از این دیوان بدکردار داشت.

روحانیت شیعه و دستگاه خلیفه گری حاکم بر ایران، ارمغانی جز کشتار و شکنجه و اعدام و غارت و چپاول محرومان و خدمت به خدای سرمایه نداشته و بر خلاف عوامفریبی ها و دروغ های وقیحانه ای که به خورد ملت محروم و زحمتکش ایران می دهد، قصد ایجاد کوچکترین تحولی در راستای احقاق حقوق محرومان و زنان جامعه ندارد.

امید به ایجاد تحول و توجه به حقوق محرومان و زنان جامعه آنهم از سوی مافیای قدرت و روحانیون واپسگرای شیعه به منزله ی آنست که از گرگ عدم درندگی و خونخواری و از نظام ضد بشری سرمایه داری عدم بهره کشی و استعمار و استثمار زحمتکشان و کارگران را انتظار داشته باشیم!

گفتیم که استبداد دینی و سرکوب و شکنجه و اعدام های مذهبی، سابقه ای طولانی و دیرپا در سرزمین بلاکشیده ی ما دارد! تاریخ خونبار این

سرزمین را با خون روشنفکران، اندیشمندان، زحمتکشان و محرومانی نوشته اند که قربانی خشم دولتمردان چپاولگر و جهل و خرافات و علم ستیزی آخرت فروشان سبک مغز و جنایتکار شده اند!

پرداختن و تحقیق بیشتر و پر دامنه تر به جنایت ها و تبهکاری های سایه های خدا، خلفای الله، کمریستگان ائمه و سیه کاریهای روحانیون آخرت فروشی که خود را بازماندگان و فرزندان محمد و امامان شیعه در ایران می دانند را به رهروان آینده و عاشقان ایران، مبارزان راه رهائی محرومان و پیکارگران عدالتجوی و دوستداران محو آثار شوم گذشته و برقراری عدالت و برابر حقوقی زنان با مردان می گذاریم و تنها به مثالی کوتاه اکتفا می کنیم!

ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی، در اثر معروف خود تاریخ بیهقی، از قول یکی از سایه های خدا و نماینده ی امیرالمومنین خلیفه ی عباسی بغداد یعنی سلطان محمود غزنوی که سی و سه سال بر ایران حکومت کرد می نویسد:

« بدین خلیفه ی خرف شده بیايد نبشت که من از بهر قدر عباسیان انگشت در کرده ام در همه ی جهان و قرمطی می جویم و آنچه یافته آید و درست گردد، بر دار می کشند... » (۸)

و در باره ی حرص و آز سیری ناپذیر و میزان چپاولگری و غارتگری این سایه ی خدا و پاسدار شمشیر به کف دین و شریعت می نویسد:

« و سوم ماه رمضان هدیه ها که صاحب دیوان خراسان ساخته بود، پیش آوردند پانصد حمل هدیه ها که حسنک را دیده بودم که بر آن جمله آورد امیر محمود را آن سال کز حج باز آمد وز نشابور به بلخ رسید. و چندان جامه و طرایف و زرینه و سیمینه و غلام و کنیزک و مشک و کافور و عناب و مروارید و محفوری و قالی و کیش و اصناف نعمت بود در این هدیه ی سوری که امیر و همه ی حاضران به تعجب بماندند، که از همه شهرهای خراسان و بغداد و ری و جبال و گرگان و طبرستان نادرتر چیزها به دست آورده بود، و خوردنیها و شرابها در خور این. و آنچه زر نقد بود در کیسه های حریر سرخ و سبز، و سیم در کیسه های زرد دیداری. وز بومنصور مستوفی شنودم، و او آن ثقه . امین بود که موی در کار او نتوانستی خزید و نفسی بزرگ و رانی روشن داشت. گفت: « امیر فرمود تا در نهان هدیه ها را قیمت کردند، چهار بار هزار هزار درم آمد. امیر مرا که بو منصورم گفت: نیک چاکری است این سوری. اگر ما را چنین دو سه چاکر دیگر بودی، بسیار فایده حاصل شدی. ». گفتیم: «

همچنان است.» و زهره نداشتم که گفتمی از رعایای خراسان باید پرسید که بدیشان چند رنج رسانیده باشد به شریف و وضع تا چنین هدیه ساخته آمده است، و فردا روز آید که عاقبت این کار چگونه شود.» (۹)

جالب توجه است که ضدیت و دشمنی این جماعت دیو سیرت و شهوتران که زحمتکشان و توده های محروم را با وعده های دروغین بهشت برین، همخوابی با هفتاد هزار حوری باکره، سفره های رنگارنگ و شراب زنجفیل می فریبند و آنان را به تسلیم و تکریم و عبودیت در برابر خدای سرمایه و میدارند، با زنان و وضع قوانین و مقررات ستمگرانه و جنایتکارانه در حق آنان در فرهنگ و ادبیات هیچ قوم و ملتی مشاهده نمی نشده و نمی شود!

آثار منسوب به پیامبر اسلام، امامان شیعه، به اصطلاح علما و علامه هائی چون ملا محمد باقر مجلسی، محققینی چون محمد ابن یعقوب کلینی، ابن بابویه یا شیخ صدوق و دیگران، پر است از بدترین و شنیع ترین توهین ها و اتهام هائی که به نقل از بزرگان دین اسلام و مذهب شیعه به زنان نسبت داده شده است.

در آثار خلق شده یا به جا مانده از رهبران، پیشوایان و به اصطلاح علمای اسلام و شیعه، از زن به مصابه ی حیوانی ناقص العقل، سفیه، مکار، توطئه گر، اغواء کننده، شهوتران، هم دست شیطان، غیر قابل اعتماد و غیره نام برده شده است! شدت و حدت این اتهام زنی ها و هتاک ها به حدیست که پنداری این جانوران دیو سیرت، شهوتران و بی ارزش از موجوداتی آسمانی و ملکوتی متولد و پای بر روی کره ی خاکی گذاشته اند!

البته داستان مکاری و حيله گری زنان، از قرآن یعنی کتاب آسمانی مسلمانان نشأت گرفته و پروردگار و خالق زن به این نکته اذعان دارد:

« و چون دید که پیراهنش از پشت دریده شده (حقیقت را دریافت و) گفت این از مکر شما (زنان) است که مکرتان شگرف است.» (۱۰)

و در جای دیگر، ضمن تأکید مجدد بر مکار بودن زنان، آنان را نادان می خواند و می نویسد:

« (یوسف) گفت پروردگارا زندان برای من خوشتر است از آنچه مرا به آن می خوانند، و اگر مکر آنان را از من باز نداری، به آنان می گرایم و از نادانان می گردم.» (۱۱)

به راستی چرا؟

از قوانین و مقررات و دستورهای قرآن در باره زنان، آنهم زنان صدر اسلام و ساکن در محدوده ی جغرافیائی شبه جزیره ی عربستان و در

جامعه ای وحشی، عشیرتی و چادر نشین و پای بند و معتقد و متعصب نسبت به ناموس و مسائل خونی و غیره به که بگذریم، نشانه ای از این همه دشمنی و عناد احمقانه و حیوان صفتانه ای نسبت به زنان در آن نمی بینیم! این دیدگاه حیوانی و اندیشه ی زن ستیزانه از کجا نشأت می گیرد و ریشه در کجا دارد؟

چرا این اندیشه در میان ما ایرانیان که داری سابقه ی تمدن و فرهنگی غنی تر از تازیان بوده و در محدوده ای کاملاً متفاوت و مغایر با صحرای سوزان و بی آب و علف شبه جزیره عربستان سکونت داشته ایم رسوخ و ماندگار شده است؟

چرا زنان جامعه ما به خفت و ننگ ابدی تن داده و کماکان از این فرهنگ و آثار شومش جانبداری و پاسداری می نمایند؟

چرا به فکر نجات خود، جامعه و مبارزه با آثار به جا مانده از دوران ماقبل بربریت و قوانین و مقرراتی چنین سخیف و ضد بشری نمی افتند؟ دشمنی و عناد با زنان، به یکی دو میلیون ملای دوره گرد و آخرت فروش بی مقدار و بیسواد که فضای جامعه ی ما را مسموم و غیر قابل تحمل نموده اند، خلاصه نمی شود!

این دشمنی هیستریک و ضد بشری ریشه در تاریخ سرزمین ما دارد! ریشه ای کهن که به هر سوی کشیده شده و در نهایت، در نهاد مذهب شیعه و تفکر حاکم بر مغز و روح مروجین و پیروان آن جای گرفته و خانه ای جاودانی و ابدی بر پای نموده است!

حتی اندیشمندی چون محمد بن ابراهیم معروف به ملا صدرا و صدرالمتألهین یا صدرالدین شیرازی (تولد اواخر قرن دهم هجری قمری در شیراز - وفات سال ۱۰۵۰ هجری قمری در بصره) در کتاب اسفار اربعه خود می نویسد:

« از الطاف پروردگار در خلقت زمین، آفریدن حیوان های گوناگون است. برخی از آنها برای خوردنند، بعضی برای سوار شدن و برخی برای بار کشیدن، و بعضی برای تجمل، و بعضی برای ازدواج و آمیزش، و برخی برای تهیه ی لباس و اثاث خانه.»

و ملای مرتجع و عقب مانده ای چون حاج ملا هادی سبزواری (تولد سال ۱۲۱۲ هجری قمری سبزواری - وفات سال ۱۲۸۹ هجری قمری در سبزواری) فرزند حاج محمد سبزواری و متخلص به اسرار در یکی از حاشیه های متعددی که بر نوشته ها و آثار ملا صدرا نوشته، در دفاع و

توجیه تفکر عقب مانده و مرتجعانه و زن ستیزانه ی صدرای شیرازی می نویسد:

« این که صدرای شیرازی زنان را در اعداد حیوانات آورده است، اشاره لطیفی دارد به این که زنان به دلیل ضعف عقل و ادراک جزئیات و میل به زیورهای دنیا، حقا و عدلا در حکم حیوانات زبان بسته اند و اغلبشان سیرت چهارپایان دارند، ولی به آنان صورت انسان داده شده تا مردان از مصاحبت با آنان متنفر نشوند و در نکاح با آنان رغبت بورزند و به همین دلیل در شرع مطهر مردان را در کثیری از احکام بر زنان چیرگی داده اند.»

قرآن بنا به شرایط روز، در نظر گرفتن مسائل و مشکل های سیاسی - اجتماعی و به عنوان یک توصیه ی تبلیغاتی از پیروان خود و مسلمانان می خواهد که با زنان و مردان مسلمان و آزاده ی آن روزگار ازدواج نمایند و پیوند زناشویی به بندند!

« زنان مشرک را به همسری خود در نیاورید. مگر آنکه ایمان بیاورند و کنیزی مومن بهتر است از زن آزاد مشرک، هر چند که شما را از او خوش آید و زنان مسلمان را به همسری مشرکان در نیاورید، مگر آنکه ایمان آورند و برده ای مومن بهتر از مرد آزاد مشرک، هر چند که شما را از او خوش آید، اینان دعوتگر به آتش دوزخ اند، و خداوند دعوتگر به بهشت و آمرزش به توفیق خویش است و آیاتش را برای مردم به روشنی بیان می دارد تا پند گیرند.» (۱۲)

در حالیکه روحانیون مرتجع شیعه و پیروان این مذهب، آنرا به همه ی زنان و مردان غیر هموطن تعمیم می دهند و با زیر پا گذاشتن دستورهای و سفارشهای کتاب آسمانی خود در باره ی پیروان دیگر ادیان الهی و دارای کتاب، شرط حتمی ازدواج ایرانیان با زنان و مردان مسیحی، یهودی و غیره را مسلمان شدن آنان می دانند و در سالهای آغازین قرن بیست و یکم و کثرت این همه مسلمان گرسنه در آسیا، شمال آفریقا، منطقه ی خاورمیانه و غیره از ایرانیان می خواهند تا زن یا شوهر خود به سفارتخانه های رژیم برده و نسبت به مسلمان شدن آنان اقدام نمایند.

پروردگار و پیامبری که در جامعه ی شبانی و در میان بادیه زندگی می کرده، موظف به تصویب و اجرای قوانین و مقرراتی در خور آن جامعه بوده است. جامعه ای طبقاتی و مرد سالار که تولید کنندگان و نقش آفرینانش مردان قبیله و عشیره بوده اند نه زنان که به کار بی مزد خانگی

مشغول و در پشت پرده های حرمسراها و سیاه چادرها در بند و زندانی بوده اند. در جامعه ای که:

« اموال و پسران، تجمل زندگی دنیوی است، و کارهای ماندگار شایسته، نزد پروردگارت خوش پاداش تر و امید بخش تر است.» (۱۳)

در جوامع عشیرتی و قبیله ای که راهزنی، دزدی، شرارت با شدت و حدت هر چه تمامتر جریان داشته و شقاوت و بیرحمی حد و مرزی نمی شناسند، زنان و کودکان از آسیب پذیری بیشتری برخوردار بوده و حکم پاشنه ی آشیل مردان قبیله را دارند. غارتگران و صاحبان قدرت نیز در پی ربودن و تصاحب زنان و کودکان تا آنان را مورد بهره برداری جنسی قرار داده و به بردگی و کار طاقت فرسا بگمارند! در چنین جوامعی که نه تنها شبه جزیره ی عربستان هزار و چهار صد سال پیش نمونه ی بارز و مشخص آن بوده، بلکه در دوران پیشرفت صنعت و تکنولوژی و عصر ماهواره و تسخیر فضا نیز شاهد زندگی محرومان و زحمتکشان این جامعه در دل صحرای سوزان و بیابانهای بی آب و علفش هستیم، غیرت، تعصب و ناموس پرستی مردان عشیره، تولد دختر را بر نمی تابد و آنرا مایه ننگ و سر شکستگی خود می خوانند.

« و چون یکی از ایشان را از دختر (زادن همسرش) خبر دهند، چهره اش (از خشم و تاسف) سیاه شود و تاسف خود را فرو خورد.» (۱۴)

یا:

« از ناگواری خبری که به او داده اند، از قوم خود پنهان شود (با خود بیندیشد) آیا او را به خواری نگه دارد، یا (زنده) به خاک بسپارد، بدانید که برداشت و بر خورد آنان بد است.» (۱۵)

تفکر ننگ آور و قرون وسطائی ای که هنوز هم شاهد نمود و خود نمائی آن در میان بیشتر خانواده های ایرانی نیز هستیم. مردمانی با فرهنگ و دارای تمدنی همزاد با تمدن بشری!

فرهنگ مسلط جامعه و عمق اندیشه های زن ستیزانه به حدیست که پروردگار یعنی خالق زمین و آسمان، غرق کننده ی فرعون در میان امواج خروشان نیل، سرکوب کننده ی نمرود، منهدم کننده ی ابرهه و فیل سوارانش و زیر و رو کننده ی شهره سدوم و گمرا و غیره نیز با همه ی توانائی هایش دست به عقب نشینی می زند و به دست و پا می افتد تا خود را از اتهام داشتن دختر و خلقت او برهاند.

« و چون هر یک از آنان را به آنچه برای خداوند مثل می زند (دختر) خبر دهند، چهره اش سیاه می شود و اندوه خود را فرو خورد.» (۱۶)

یا:

« و برای خداوند دخترانی قائل می شوند، منزّه است او، و برای خودشان هر چه بخواهند.» (۱۷)

و چون اعراب بادیه نشین دست از شماتت و سرزنش بر نمی دارند و به استناد وعده های قرآن و مسلمانان مبنی بر پاداش اخروی و همآغوشی با حورالعین، خدا را به داشتن دختران فراوان متهم می نمایند، پروردگار در مقام دفاع از خود می گوید:

« آیا پروردگارت شما را به داشتن پسران برگزیده و خود از میان فرشتگان دخترانی برای خود پذیرفته است؟ شما سخنی بزرگ (و ناروا) می گوئید.» (۱۸)

توانیش را به رخ اعراب می کشد:

« آیا از آنچه آفریده است برای خود دختران را برگزیده است و شما را به داشتن پسران برگزیده است؟ » (۱۹)

و سرانجام دست به تهدید و اعراب می زند:

« و مدعی شدند که فرشتگان که خود بندگان خداوند رحمان اند، مادینه اند، آیا آفرینش آنان را شاهد بوده اند؟ که (در این صورت) زود است که شهادت ایشان نوشته شود، و بازخواست شوند.» (۲۰)

و ضمن طرح پرسش هایی چون:

« آیا (خداوند) دختران را بر پسران ترجیح داده است؟ » (۲۱)

یا:

« یا مگر او (خداوند) را دختران و شما را پسران است؟ » (۲۲)

یا:

« آیا برای شما پسر و برای او (خداوند) دختر است؟ » (۲۳)

و بشارت می دهد که:

« بی ایمانان به آخرتند که فرشتگان را مادینه می نامند.» (۲۴)

دلیل و برهان پروردگار نیز بر اساس همان فرهنگ و سنن جامعه ی شبانی و نقش برتر پسران در تولید نعم مادی و کمک به اقتصاد خانواده و همچنین نقش زنان در این گونه جوامع است.

« آیا کسی که در زر و زیور پرورده می شود (دختر) که در جدل هم ناتوان است (شایسته ی نسبت دادن به خداوند است؟) » (۲۵)

در جوامع شبانی و عشیره ای و ایلی زن در پناه سیاه چادر به سر می برد. از آنجا که نا امنی بر همه جا حکمفرماست و چشمان کنجکاو و تیزبین راهزنان و دزدان و غارتگران در پی یافتن کالاهای ارزشمند، رمه های

گاو و گوسفند و شتران چاق و چله و زنان زیباست، زنان و دختران موظف به پوشیدن و مستور داشتن چهره ی خود هستند. بویژه در جامعه ای چون شبه جزیره ی عربستان که به گواهی تاریخ، ربودن زنان و تصاحب ناموس دیگران در ردیف افتخار مردان قرار داشته و ربایندگان اشعار و قصیده های غرا و بلند بالائی در این باره می سروده اند. اینست که خدای آسمانی مسلمانان به پیامبر خود توصیه می کند تا زنان و دختران خود و امتش را به خاطر عدم شناخته شدن و اذیت و آزار دیدن به رعایت حجاب دعوت کند.

« ای پیامبر به همسرانت و دخترانت و زنان مسلمان بگو که روسریهای خود را بر خود بپوشند، که به این وسیله محتمل ترست که شناخته شوند و رنجانده بشوند، و خداوند آمرزگار مهربان است.» (۲۶)
هدف نیز محفوظ و پنهان ماندن زیبایی و اشیاء قیمتی و گرانیها از دید افراد غریبه و نا آشنا یا غیر محرم است!

« و به زنان مومن (هم) بگو دیدگانشان را فرو گذارند و ناموسشان را محفوظ بدارند و زینتشان را جز آنچه از آن آشکار است، آشکار نکنند، و روسریهایشان را بر گریبانهایشان بیندازند، و زینتشان را آشکار نکنند مگر بر شوهرشان یا پدرشان، یا پدران شوهرشان یا پسرانشان، یا پسران شوهرشان یا برادرشان یا پسران برادرشان، یا پسران خواهرشان یا زنان (همکیش) شان، یا ملک یمینهایشان، یا غلامانی که نیازمند (به زن) نیستند، یا کودکانی که بر نهانی های زنان آگاه نیستند، و (بگو که) چنان پای نکوبند تا زینتی که پنهان داشته اند، معلوم شود، و ای مومنان همگی به درگاه خداوند توبه کنید، باشد که رستگار شوید.» (۲۷)

از این روی است که روحانیت واپسگرا و متحجر شیعه که با همه ی توان خواستار بازگرداندن جامعه ای متمدن به دوران شبانی و عشیره ای صدر اسلام است، چون لفظ بی مسما و دهن پر کن اندیشمند و عالم را به یک می کشد، وقیحانه و بیشرمانه دست به خلق تنوری مسخره و خنده آوری می زند و ضمن علمی خواندن آن ادعا می کند که:

« موی سر زنان اشعه ای متصاعد می کند که باعث تحریک و انحراف مردان می شود.»

دلک های بی آبرو و خادمان معبد سرمایه، از یاد می برند و فراموش می کنند که آنچه بیش از همه باعث تحریک و انحراف مردان قبیله و عشیره ی جامعه ی شبانی، آنهم در درون قبیله های همخون می شود نه موی برهنه ی زنان و دختران بلکه زیر دم شتران، گاو، گوسفندان، خران و حتی

سگهای گله است. حیوان های اهلی و خانگی ای که مردان مسلمان بر اساس مسائل و دستورالعمل های به رشته ی تحریر در آمده و ثبت شده در رساله های عملی حضرات علماء و مراجع تقلید عالیقدر از جماع و نزدیکی با آنان بر حذر داشته شده اند.

روشن است که قوانین و مقررات مربوط به ارث و تقسیم ماترک مرده نیز تابع سنت ها رسم های قبیله و عشیره است. و از آنجا که پسر نقش فعالی در چرخه ی تولید دارد، نه تنها تولدش میمون و مبارک است بلکه سهمیه ی بیشتری از ماترک پدر را به ارث می برد.

در خانواده های کشاورز و خرده مالک نیز چنین قوانین و مقرراتی به اجرا در می آید. حتی ازدواج ها بیشتر درون گروهی است و از ازدواج مردان خانواده با زنان دیگر و آنانی که بیرون از گروه و خانواده قرار دارند جلوگیری می شود. وحشت گروه و خانواده از پارچه پارچه شدن زمین و خارج شدن قسمتی یا تمامی آن از دست خانواده و گروه همخون است.

« خداوند به شما چنین سفارش می کند که در مورد فرزندان، پسر را برابر بهره ی دو دختر باشد، و اگر بیشتر از دو دختر باشند، سهم آنان دو سوم ترکه است، و اگر فقط یک دختر باشد، سهم او نصف ترکه است...» (۲۸)

و در باره ی سهم زنان از ماترک شوهر:

« و اگر زنان شما فرزند نداشته باشند، نیمی از ترکه، و اگر فرزند داشته باشند، یک چهارم ترکه،...» (۲۹)

روحانیت متحجر و دگم اندیش شیعه، همین قوانین و مقررات غیر عادلانه و باز مانده از دوران توحش را تحت عنوان پاسداری از فقه جعفری و قوانین جهان شمول و خدشه ناپذیر اسلامی در کشور ما به اجرا در آورد. در حالیکه زنان بسیاری در چرخه تولید و بخش خدمات سرگرم کار و فعالیتند و چه بسا شوهر یا پسرانی، بیکار و معتاد و غیر مولد نیز داشته باشند.

اما نکته ی اساسی و قابل توجه ای که با در نظر گرفتن کلیه ی تبعیض های جنسیتی، ستم ها، آزار و اذیت ها، بی حقوقی ها و غیره بر زنان جامعه ی ما اعمال می شود، تحقیر و سنگسار آنان در ملاء عام است. قرآن در این باره می نویسد:

« و از زنان شما کسانی که مرتکب ناشایستی (زنا) می شوند، باید بر آنان چهار شاهد از خود (مردان مسلمان) بگیرید، آنگاه اگر شهادت

دادند، آنان را در خانه ها محبوس نگه دارید، تا مرگ فرا گیردشان، یا خداوند راهی برایشان مقرر کند.» (۳۰)

و در جای دیگر اشاره می کند که:

« و کسانی که به زناشان تهمت (زنا) می زنند، و شاهی جز خویشان ندارند، (باید) چهار بار به نام خداوند سوگند بخورند که ایشان راستگو هستند.» (۳۱)

و از آنجا که خانه از پای بست ویران است و قوانین و مقررات جهان شمول و خدشه ناپذیر آسمانی نیز تحت تأثیر گرمای سوزان صحرای عربستان و دمدمی مزاجی بیابان دستخوش تغییر و تحول ناگهانی و غیر مترقبه می شوند، خداوند تصمیم به مجازات شدیدتری می گیرد و آنرا به پیامبر خود اعلام و ابلاغ می کند:

« زن و مرد زنا کار (بکر) را به هر یک از آنان یکصد تازیانه بزنید، و اگر به خداوند و روز واپسین ایمان دارید، در دین الهی، در حق آنان دچار ترحم نشوید، و گروهی از مومنان در صحنه ی عذاب کشیدن آنان حاضر باشند.» (۳۲)

مشاهده می کنیم که با همه ی شرارت و غیر انسانی بودن قوانین و مقرراتی که خاص جامعه ای مرده و دورانی سپری شده بوده، و حتی در ایران پایان دوره ی ساسانی نیز عمومیت نداشته، صحبت و گفتگویی در باره ی سنگسار کردن زنان و مهدورالدم بودن زنانی که شرعا و غیر شرعا مردی به خود دیده و با وی همخواه شده اند در میان نیست.

پس این اندیشه و تفکر از کجا سرچشمه می گیرد؟

پایگاه و منبع الهام این تفکر ضد انسانی در کجاست؟

اندیشه ی فریسی در سرزمین ما سابقه ای دیرینه و با سابقه دارد. بنا به گواهی تاریخ، دولت پنهان یهود، در کشور باستانی ما حداقل از زمان به قدرت رسیدن کورش کبیر بنیان گذار سلسله ی هخامنشیان و تشکیل امپراتوری پارس از نفوذ و قدرت فراوانی بر خوردار بوده است. با آغاز دوران رنسانس در اروپا، این قدرت پنهان که در دولت عثمانی و سرزمین ایران نفوذ فراوانی داشت، توانست پادشاهان صفوی را به سوی شیعه گری سوق دهد و آنان را وادارد تا مذهب تشیع را به عنوان مذهب رسمی ایران اعلام نمایند.

هدف از این سیاست مخرب و ویرانگر، درگیر نمودن ایرانیان شیعه مذهب، با ترکان عثمانی سنی مذهب بود. جنگ ایران با امپراتوری عثمانی، ضمن ویرانی دو کشور و اضمحلال و پارچه پارچه نمودن

امپراتوری عثمانی، می توانست زمینه ی پیشرفت اروپا، رشد صنعت و اشغال مناطق تحت نفوذ عثمانی توسط کشورهای قدرتمند و حریص به چپاول و غارت اروپائی و نظام سرمایه داری نو پا و تازه به دوران رسیده را فراهم نماید.

ظهور ملا محمد باقر مجلسی، پدر روحانی و معنوی روحانیت شیعه و ارتقاء وی تا درجه ی علامه ی علوم الهی بودن نه از عجایب روزگار و نه از پدیده های نادر و بی سابقه ی طبیعت بود. وی با تکیه بر قدرت پادشاهان صفوی و خزانه ی پر و پیمان آنان توانست با نوشتن احادیث ساختگی، روایت های بی پایه اساس و نقل قول های صحتا یک غادر باره و از قول امامان شیعه، توصیف بهشت، پل صراط، وضعیت جهنم، میزان پادش و اجر مسلمین در آخرت، توصیف سینه و کپل و ران و گردن و کمر فرشتگان و اخلاق حسنه ی آنان، حوری ها و غلمانهای بهشت، مدت زمان جماع و نزدیکی اهل بهشت و غیره دم و دستگاه خلیفه گری شیعه را پایه ریزی و سازماندهی کند.

همزمان با تثبیت و پیشرفت اندیشه و تفکر فریسی، آنوسی گری نیز رواج یافت و از آنجا که جامعه ی بلا زده و طاعون زده ی ایران در باتلاق و منجلاب فقر و فلاکت و بیسودی دست و پا می زد، فریسی ها و آنوسی ها توانستند در اندک مدتی موقعیت خود را به عنوان رهبران دینی و پیشوایان مذهبی تثبیت نمایند!

بر اساس آموزه های تورات، کتاب مقدس و آسمانی یهودیان:

« و خداوند خدا خوابی کران بر آدم مستولی گردانید تا بخفت و یکی از دنده هایش را گرفت و گوشت در جایش پر کرد. و خداوند خدا آن دنده را که از آدم گرفته بود زنی بنا کرد و ویرا بنزد آدم آورد. و آدم گفت همانا اینست استخوانی از استخوانم و گوشتی از گوشتم از این سبب نساء (گوشت گندیده - ف) نامیده شود زیرا که از انسان گرفته شد.» (۳۳)

قوم یهود دم از دوره های سخت برده داری مصر و آشور و بابل می زنند و بیهوده خدای یهود دوره ی طولانی مدت برده بودن در مصر را به طور مرتب به آنان گوشزد می کنند. اما این خدا اندیشه و تفکری زن ستیزانه تر و مرد سالانه تر از خدای جامعه ی دوره ی شبانی و گله داری است. وی که تاب تحمل دیدن و رویارویی با زنان و دختران را نیز ندارد، خطاب به موسی پیامبر بر گزیده ی خود و نجات دهنده ی قوم از اسارت و برده داری مصر سفارش می کند که:

« سه مرتبه در سال جمیع ذکورانت بحضور یهوه خدایت در مکانیکه او برگزید حاضر شوند یعنی در عید فطیر و عید هفته ها و عید خیمه ها و بحضور خداوند تهی دست حاضر نشوند.» (۳۴)

تبعیض جنسیتی و تحقیر و خوار داشتن زنان در مقایسه با مردان به حدیست که در وضعیت پس از زایش و تولد آنان با پسران نیز تفاوتی عظیم و دهشتناک به چشم می خورد.

ناگفته پیداست که این تفکر و اندیشه ی ضد انسانی و ضد بشری به دیدگاه روحانیت شیعه و پیروان این مذهب که ساختن و پرداختن داستانها و روایت های مبتذل و دروغین و نسبت دادن آن به کسانی که در پیشگاه توده های محروم از جایگاه ویژه ای برخوردارند، نزدیک تر است تا تعالیم و قرآنی اسلام!

« و خداوند موسی را خطاب کرده گفت. بنی اسرائیل را خطاب کرده بگو چون زنی آبستن شده پسر نرینه بزاید آنگاه هفت روز نجس باشد موافق ایام طمث حیضش نجس باشد. و در روز هشتم گوشت غلفه ی او مختون شود. و سی و سه روز در خون تطهیر خود بماند و هیچ چیز مقدس را لمس ننماید و بمکان مقدس داخل نشود تا ایام طهرش تمام شود. و اگر دختری بزاید دو هفته بر حسب مدت طمث خود نجس باشد و شصت و شش روز در خون تطهیر خود بماند.» (۳۵)

دیدیم که قرآن، یعنی به اصطلاح کتاب آسمانی مسلمانان، در صورت اثبات رابطه ی پنهانی مرد و زنی نا محرم با یک دیگر، آنان را به صد ضربه شلاق و در حضور جمعی از مسلمانان محکوم نموده است. آنهم با شریاطی که در عالم خیال نیز به وقوع نخواهد پیوست. تا چه رسد به عالم واقع و حقیقت! شهادت چهار نفر مرد مسلمان! کدام دیوانه ایست که در حضور چهار نفر مرد یا با علم به اطلاع و آگاهی آنان با زن و مردی خلوت و همخوابی کند؟

دولت مردان و رهبران دستگاه خلیفه گری شیعه، از فردای بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷ خورشیدی و انتقال قدرت سیاسی از خاندان پهلوی به آنان، سیاست سنگسار نمودن زنان و دختران ایران زمین و زنده بگور نمودن آنها را به اجرا گذاشتند. هزاران زن، اعم از هواداران و طرفداران سازمانها و گروههای سیاسی تا زنانی که در پناه حکومت اسلامی و جامعه ی برخوردار از عدالت و دادگستری علی، مجبور بودند با هدف سیر کردن شکم خود و افراد تحت سرپرستیشان به تن فروشی روی آورند، با فتوای روحانیون آدمخوار و دیو سیرت سنگسار شده و به دیار عدم پیوستند!

ظهور جبهه ی موسوم به دوم خرداد ۱۳۷۶ خورشیدی، به قدرت رسیدن به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی و دوران هشت ساله ی ریاست جمهوری سید محمد خاتمی نیز نه تنها نتوانست نقطه ی پایانی بر اجرای این قوانین و مقررات وحشیانه و ضد انسانی بگذارد بلکه بر اجرای آن با همان حدت و شدت پیشین پای فشرده شد. بطوریکه در دوران هشت ساله ی ریاست جمهوری سید خندان نیز تعداد زیادی از زنان سرزمینمان در زیر سنگهای تعصب و کور دلی و حیوان صفتی متعصبین مذهبی و فریب خوردگان فریسی ها و آنوسی های عوامفریب و خادمان معبد سرمایه مدفون شدند.

« و کسیکه با زن دیگری زنا کند یعنی هر که با زن همسایه خود زنا نماید زانی و زانیه البته کشته شوند. و کسیکه با زن پدر خود بخوابد و عورت پدر خود را کشف نماید هر دو البته کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دوی ایشان البته کشته شوند فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر کسی با عروس خود بخوابد هر دوی ایشان البته کشته شوند فاحشگی کرده اند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر مردی با مردی مثل با زن بخوابد هر دو فجور کرده اند البته هر دوی ایشان کشته شوند خون ایشان بر خود ایشان است. و اگر کسی زنی و مادرش را بگیرد این قباحت است او و ایشان باآتش سوخته شوند تا در میان شما قباحتی نباشد. و مردیکه با بهیمه ای جماع کند البته کشته شود البته آن بهیمه را نیز بکشید. و زنی که به بهیمه ای نزدیک شود تا با آن جماع کند زن و بهیمه را بکش البته کشته شوند خون آنها بر خود آنهاست.» (۳۶)

تفکر فریسی و قوانین و مقررات زن ستیزانه ای که در پوشش و لفافه ی مذهب شیعه و دین اسلام در حق ملتی نا خواسته و نادانسته یهودی اعمال می شود و تعصب های خشک دوران جاهلیت و بیابانگردی را در آنها بر می انگیزاند نه تنها کشور ما را از قافله ی پیشرفت و تمدن باز داشته بلکه ما را در ردیف عقب مانده ترین و بی فرهنگ ترین ملل جهان قرار داده است. در دورانی که فاشیست ها، نازی ها و صهیونیست ها و بر پا دارندگان کوره های آدم سوزی به خود جرأت می دهند تا در عرصه ی سیاسی کشورها ظاهر و به فعالیت بپردازند، وضعیت ما به چنان وخامت ی گرائیده که نام ایران و ایرانی در ذهن اکثر مردم جهان واژه هایی چون طالبان، القاعده، تروریست، تروریست پرور، وحشی، زن ستیز و خونخوار را تداعی می کند.

این اتهام ها تا چه حد برآورنده ی ما است؟ و ما تا چه حد استحقاق دریافت این همه مدال و نشان لیاقت از سوی ملل جهان متمدن را داریم؟ بی گمان تا زمانی که زمامداری روحانیت تبهکار و جنایتکار شیعه را گردن می نهیم و حساب خود را با فرهنگ عقب مانده و متعلق به دوران توحش و بربریت و رسوب مخرب و ویرانگر آن تسویه نکرده ایم! « لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت آن دختر پیدا نشود. آنگاه دختر را نزد در خانه ی پدرش بیرون آورند و اهل شهرش او را با سنگ سنگسار نمایند تا بمیرد چونکه در خانه ی پدر خود زنا کرده در اسرائیل قباحتی نموده است پس بدی را از میان خود دور کرده ای. اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری هم بستر شده باشد پس هر دو یعنی مردیکه با زن خوابیده است و زن کشته شوند پس بدی را از اسرائیل دور کرده ای. اگر دختر باکره ای بمردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود. پس هر دوی ایشان را نزد دروازه ی شهر بیرون آورده ایشانرا با سنگها سنگسار کنند تا بمیرند اما دختر چونکه در شهر بود و فریاد نکرد و مرد را چونکه همسایه ی خود را ذلیل ساخت پس بدی را از میان خود دور کرده ای.» (۳۷)

پدیده ی دختران فراری و قاچاق و خرید و فروش آنان در بازارهای برده فروشی، یکی از افتخارهای رهبران جمهوری اسلامی و دستاوردهای حکومت عدل علی و ائمه ی اطهار شیعه است. دختران فراری به علل گوناگون از جمله فقر و تعصب های فریسی گونه و سخت گیریهای خانواده های مذهبی فراری شده و به دنبال بهشت گم شده ی خود راهی شهرهای بزرگ و ام القرای جمهوری اسلامی قرار می شوند. آزار و انیت های روحی و جسمی خانواده ها به حدیست که این دختران را به فرار وا می دارد.

به اعتراف مسئولان امنیتی، انتظامی و بهزیستی کشور، بیشتر این دختران در بیست و چهار ساعت اولیه ی فرار، مورد تجاوز جنسی قرار می گیرند و تا به خود ببایند جذب باندها و مافیاهای قاچاق انسان و مواد مخدر و افیونی می شوند! باندها و مافیاهائی که توسط سردمداران رژیم، فرماندهان سپاه پاسداران، روسای دادگاهها و دادرهای انقلاب، فرماندهان بسیج و دیگر وابستگان رژیم هدایت و رهبری می شوند. بر اساس آمارهای غیر رسمی، تعداد دختران فراری به مرز سیصد هزار نفر می رسد.

بسیاری از این دختران، سالانه به خارج از کشور قاچاق می شوند و در بازارهای برده فروشی فجیره یا صحرای سینا به معرض فروش گذاشته می شوند. سود حاصله از این تجارت شرم آور و ضد بشری بسیار بالاست و همانطور که در بالا اشاره شد، سالانه مبلغ هفت میلیارد دلار امریکائی به جیب رهبران و نظامیان رژیم صهیونیستی اسرائیل می ریزد. به گفته یک محقق امور زنان، روزانه پنجاه و چهار دختر شانزده تا بیست و پنج ساله ی ایرانی در بازارهای برده فروشی یکی دیگر از کشورهای اسلامی یعنی پاکستان خرید و فروش می شوند!

ظلم و ستم حکومت و تعصب و بربریت پیروان مذهب فریسی کشورها ما را نه تنها به جهنم کارگران و زحمتکشان و محرومان جامعه بلکه به جهنم واقعی زنان ایرانی مبدل نموده است. به حدی که ایران امروز بالاترین رقم خودکشی را به خود اختصاص داده است. بیشترین آمار مربوط به خودکشی ها متعلق به زنان و دختران جوان است. به گزارش خبرگزاری ایلنا، سالانه بیش از هفت هزار نفر در ایران دست به خودکشی می زنند! بالاترین آمار خودکشی که اکثرا به صورت خودسوزی است، متعلق به مناطق محروم و استانهای جنوبی کشور است!

به گزارش سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی:

- از بین ۳۷۳۴ بزهکار پسر و دختر دستگیر شده ی زیر هیجده سال در خرداد ماه ۱۳۶۷ خورشیدی معادل هفت در صد یعنی ۲۶۹ نفر را دختران تشکیل می داده اند.

- یک سال بعد، یعنی خرداد ماه ۱۳۷۷ خورشیدی، رقم دستگیر شدگان زیر هیجده سال، تعداد ۳۸۹۴ نفر بوده که همان رقم هفت در صد یعنی ۲۶۸ نفر متعلق به دختران بوده است.

- در خرداد ماه ۱۳۷۸ خورشیدی رقم دستگیر شدگان به ۵۲۱۲ نفر رسیده، که تعداد ۲۴۷ نفر یعنی ده درصد را دختران تشکیل می داده اند! سر دار قدرت الله محمودی مدیر کل مرکز مبارزه با مواد مخدر تهران در مصاحبه با خبرگزاری ایلنا اعتراف نمود که:

«در شش ماهه ی اول سال ۱۳۸۴ خورشیدی، ۱۱ هزار و ۷۴۳ نفر معتاد در سطح شهر تهران دست گیر شده اند. وی گفت که در میان دستگیر شدگان تعداد ۵۰۰ نفر زن وجود دارد. وی افزود: در پاکسازی ۱۵۷ نقطه ی تهران در مجموع ۲۳ هزار نفر دستگیر شده اند.»

یکی دیگر از اقدامات ضد بشری و جنایتکارانه ی رژیم ولایت فقیه و مجموعه ی روحانیت وابسته به دستگاه خلیفه گری شیعه که می بایست در

دانگاه جنایت علیه بشریت به آن رسیدگی نمود. کشتار و قتل عام هزاران زندانی سیاسی از جمله زنان و دختران بیگناه جامعه ی ماست. در تبلیغات انتخاباتی نهمین دوره ی خیمه شب بازی رژیم به منظور برگزیدن رئیس جمهوری و به پای صندوق کشاندن ملت، شیخ علی اکبر رفسنجانی بهرمان رئیس شورای مصلحت نظام و محسن رضائی، فرمانده سابق سپاه پاسداران و دبیر شورای مصلحت نظام، یعنی دو تن از کسانی که بیشترین و فعال ترین نقش را در کشتار زندانیان دگر اندیش و مترقی داشته اند، بدون توضیح و تشریح و پرده برداری از روی این جنایت ضد بشری، تلاش نمودن آنها به حساب تند رویهای اوائل انقلاب و ناپختگی و خامی انقلابیون بگذارند! در حالیکه کشتار دگر اندیشان و قتل عام نمودن آنها یکی از اصول آئینی و معتقدات دینی فریسی ها و آنوسی های ضد بشریست! زیرا بر اساس بینش و تفکر آنان، هیچ فردی حق ندارد در محدوده قدرت و حکومت آنان دم از پدیده ای نو و حرکتی جدید بزند که تفکر فریسی خوانائی و هماهنگی ندارد!

« اگر در میان تو در یکی از دروازه‌های که یهوه خدایت بتو می دهد مرد یا زنی پیدا شود که در نظر یهوه خدایت کار ناشایسته نموده از عهد او تجاوز کند. و رفته خدایان غیر را عبادت کرده سجده نماید خواه آفتاب یا ماه یا هر یک از جنود آسمان که من امر نفرموده ام. و از آن اطلاع یافته بشنوی پس نیکو تفحص کن و اینک اگر راست و یقین باشد که این رجاست در اسرانیل واقع شده است. آنگاه آن مرد یا زن را که این کار بد را در دروازه‌های کرده است بیرون آور و آن مرد یا زن را با سنگها سنگسار کن تا بمیرند.» (۳۸)

از جمله مسائل دیگری که می بایست مورد توجه و بررسی و تحقیق پژوهندگان و آینده سازان ایران فردا، بویژه زنان قرار گیرد، پرپر نمودن و تجاوز جنسی سبعانه به دختران بیگناه زندانی توسط پاسداران رژیم و سربازان بی اصل و نسب امام زمان قبل از اجرای مراسم اعدام است. بر خلاف ادعاهای محفلی و دست و پا زندهای مذبحخانه ی روحانیت و عده ای از پاسداران که ناآگاهانه عمله ظلم و جنایت بوده و دست به تبهکاریهای ضد بشری شرم آوری زده و اکنون با عذاب ته مانده های وجدان خود درگیرند، این جنایت و تبهکاری حیوانی و اهریمنی در سطح وسیع و در بیشتر زندانها و دخمه های رژیم اتفاق افتاده و قربانیان زیادی گرفته است.

عده ای تلاش می نمایند، صدور فتوای این حکم، یعنی تجاوز جنسی به دختران زندانی را به گردن شیخ حسینعلی منتظری، ولایتعهد وقت روح الله موسوی بیندازند و چنین وانمود کنند که وی فتوای خود را بر پایه ی روایتی از علی ابن ابی طالب امام اول شیعیان صادر نموده است. گویا بر اساس این روایت، تجاوز جنسی و همخوابی با دختران باکره مانع فرود آنان به بهشت شده و آنان را راهی جهنم می کند.

نباید فراموش کرد که این جنایت به وقوع پیوسته و چنین اندیشه ی ضد بشری و جنایتکارانه ای در مخیله گنبدیده و فرهنگ پوسیده و زوال یابنده ی روحانیت شیعه و آخرت فروشان دیو سیرت وجود داشته و دارد.

« و موسی بایشان گفت آیا همه ی زنان زنده نگاه داشتید. اینک اینانند که بر حسب مشورت بلعام بنی اسرائیل را واداشتند تا در امر فغفور بخداوند خیانت ورزیدند و در جماعت خداوند وبا عارض شد. پس الان هر ذکوری از اطفال را بکشید و هر زنی را که مرد شناخته با او همبستر شده باشد بکشید. و از زنان هر دختری را که مرد را شناخته و با او همبستر نشده برای خود زنده نگاه دارید.» (۳۹)

ریشه های تاریخی حاکمیت یهود:

مبنا را بر این قرار دادیم که به دور از تعصب و جهل و ناآگاهی که ویرانی شوند ایران و جهان را در پی داشته، گام در راه گذاریم. و هدفم این باشد که در راه سربلندی و آبادانی زادگاهمان و پالایش فرهنگ و تاریخمان از اندیشه ها و تفکرات اهریمنی و ضد بشری بکوشیم.

اطمینان دارم که مبحث پایانی، تعصب و جاهلیت عده ی بیشتری را بر خواهد انگیزد و خاطر ناشادشان را ناشاد تر و آزرده تر خواهد ساخت. زیرا تلاش و کوشش مستمر و شبانه روزی آنان در این راستا بوده که با سئو استفاده از بی حافظگی تاریخی مردم و مخدوش نمودن تاریخ سرزمینمان، چهره هائی ملکوتی و مردمی از پادشاهان سفاک، خونریز، چپاولگر، اجنبی پرست و روحانیون تبهکار و جنایت پیشه ی خدمتگزار معبد سرمایه ترسیم نمایند و ما را بیش از پیش در گهواره ی غفلت و نا آگاهی بخوابانند.

خادمان معبد سرمایه و پادوهای نظام سرمایه داری، در حالی کمونیست ها و نیروهای مارکسیست – لنینیست را به قلب تاریخ و یکسویه نگری تاریخی محکوم می کنند که خود نه تنها از رویارویی با واقعیت های تاریخی و مطالعه ی آن سرباز می زنند، بلکه مذبحخانه و وقیحانه تلاش می کنند تا با عوامفریبی و شارلاتانیسم توده های کار و زحمت را بفریبند و زمینه ای فراهم آورند که توجه شان به تاریخ و مطالعه و بررسی جنایت ها و تبهکاریهای دشمنان و استثمارکنندگان بشریت جلب نشود.

در میان شوونیست ها، ناسونالیست ها، افراد به اصطلاح ملی و حتی مارکسیست – لنینیست های دو آتشه و سوپر انقلابی نیز پیروان آئین فریسی و آنوسی های بیشمار وجود دارند که با هزاران رشته ی نامرئی و نا پیدا به یهودیت حاکم بر جهان و معبد خدای سرمایه پیوند خورده اند. پادوهای نظام سرمایه داری و پاسداران معبد سرمایه در هر لباس و قیافه ای که ظاهر شوند، وظیفه ای جز خدمتگزاری به حضرت دوست برای خود قائل نیستند. افراد و شخصیت هائی که بر خلاف ظاهر فریبنده و

آراسته شان، وظیفه ای به غایت جنایتکارانه و تبیهکارانه بر عهده دارند و ویرانی شوند ایران و جهان را سرسختانه پیگیری و دنبال می کنند!

هدف ما پرده برداری از روی واقعیت ها و بی نقاب نمودن چهره ی زیبایی عروس حقیقت است. عملی که در صورت پیگیری و به بار نشستن، ثمری شیرین، شادی بخش و غرور آفرین به بار خواهد آورد.

هدف یافتن پاسخ برای هزاران هزار پرسش بی جواب موجود در تاریخ و فرهنگ سرزمینمان است. از جمله یافتن پاسخ برای برخورد و رفتار سبانه، ددمنشانه و تحقیر کننده ایست که ضمن اعمال شدن در حق نیمی از جمعیت فعال و سازنده ی کشور یعنی زنان، شخصیت و موجودیت ما را تا حد حیوانی چهار پا و ناقص الخلقه کاهش می دهد!

البته تلاش و سعی کوتوله ها و ناقص الخلقه های تاریخ بشری که خود را در پناه قائمه ی شمشیر و خرافه و اوهام آئینی و مذهبی در ریخت و قالب خدایگان، ظل الله یا سایه خدا، قدر قدرت، خلیفه ی الله و غیره به خلق قالب نموده اند، همیشه در این راستا بوده که روشنفکران، نخبگان، آزادیخواهان و عدالتجویان جامعه را جادوگر، دیوانه، خرابکار، جیره خوار بیگانه و مهذورالدم معرفی و به نام خلق و مردم از میان بردارند!

تحقیر و سرکوب و در اسارت نگاه داشتن زنان در همه ی جوامع بشری و محدوده ی عمل نظام طبقاتی سرمایه با شدت و ضعف وجود دارد و تا پایان عمر نکبت بار این نظام نیز وجود خواهد داشت! اما شدت بیش از حد و انعکاس این تحقیرها و سرزنش ها در سخنان و نوشتار های رهبران سیاسی و دینی جامعه ما، مایه اعجاب و سؤال برانگیز است!

این همان بارو و دژ باور توده هاست. دژ و بارویی که بنیان در جهنم دارد و از نظر رهبران اپوزیسیون، اعم از راست راست تا پاره ای از چپ های به اصطلاح مارکسیست – لنینیست، نزدیک شدن و هجوم بردن بدان در شمار گناهان کبیره محسوب می شود و در شمار مناطق ورود مطلقاً ممنوع به ثبت رسیده است!

در حالیکه یافتن پاسخی درست برای این پرسش و کشف حقیقت، می تواند راه پر نشیب ما را در دستیابی به پاسخ پرسش های دیگر هموارتر نماید. و تا زمانی که این دژ و بارو بعنوان مخوف ترین و دهشتناک ترین زندان فکری توده ها مورد یورش قرار نگیرد و منهدم نگردد، کشور ما روی آسایش و آرامش را نخواهد دید. زیرا آزادی و دموکراسی توده ای بدون آزادی زنان و دست یابی نیمی از جمعیت کشور به حقوق برابر با مردان خواب و خیالی بیش نیست!

اگر بر این باوریم که زنان موجوداتی، ناقص العقل، غیر قابل اعتماد، دروغ گو، فریبنده، ناکارآمد، خیانت پیشه، هم دست شیطان، ویران کننده ی جهان، دروازه ی جهنم، ضعیف، و در یک کلام به گفته ی صدر الدین شیرازی و ملا هادی سبزواری حیوان هائی در ردیف سایر حیوان ها ی موجودند که ظاهراً به منظور خسته نشدن مردان و عدم فرار از مصاحبت و همنشینی با آنان چنین آفریده شده اند، خود ما کی هستیم؟ و در ردیف جانوران کدامین رده یا در شمار کدام حیوان از انواع چهار پایان دست پخت طبیعت قرار داریم؟

مگر فرزندان بیشتر خصوصیت های خود را از طریق ژنتیک و از پدران و مادرانشان دریافت نمی کنند؟ گیریم که آدم یا اولین مرد روی زمین در شمار فرشتگان بوده است! پاره ای از وجود اقدس پروردگار و ذره ای از انوار حضرت دوست! پس از گذشت هزاران سال از پیدایش انسان بر روی کره ی زمین، ما کی هستیم؟ ترکیبی از دره ناچیزی نور و توده های ملکولی از پست ترین و ناچیزترین ذره ی ممکن در جهان زنده! ده نسل بعد و صد نسل بعد، از فرزندان و نوادگان ما چه خواهد ماند؟

پاسخ به این پرسش بسیار مهم و حیاتی است! در اولین گام و ابتدائی ترین مرحله ی شناخت که همانا شناخت خویشتن است، بدان نیاز داریم. قوانین طبیعت تغییر ناپذیرند و خارج از حیطه ی قدرت من و شما عمل می کنند. هنر ما شناختن و به خدمت گرفتن آنها در راه اهداف و منافع سودمند و انسانی خویش است!

علم ژنتیک به ما یاری می رساند تا بهترین و زیباترین و پربترین گلها، مرغوبترین میوه ها، بذرها، دانه های روغنی، گیاهان صنعتی، شیر ده ترین گاوها و گوسفندها، پروارترین جانوران گوشتی و لذیذترین و با ارزش ترین ماهی ها و خرچنگ ها را انتخاب، پرورش و به صورت انبوه در اختیار مصرف هم نوعان خود بگذاریم.

طبق قوانین طبیعی از پیوند پاره ای درختان و عمل لقاح بین بعضی از حیوانات قادریم به انواعی جدید دست یابیم. انواعی که به مراتب از نوع های مشتق شده ار آنان مقاوم تر و سرسخت تر است.

برای مثال: حاصل جفت گیری و عمل لقاح بین اسب با همه ی نجابت، با هوشی، رهواری، خوش ترکیبی و زیبایی با مظهر حماقت و نادانی یعنی الاغ، حیوانیست چموش و سرکش و نازا به نام قاطر یا استر که بمنظور بارکشی و عبور از جاده ها و راههای کوهستانی از آن استفاده و بهره برداری می کنند!

این قوانین در باره ی ما نیز چنین عمل می کنند و ما زمانی می توانیم ادعای سلامت عقل، زیرکی، باهوشی، مهارت، فرهیختگی و سایر خصوصیت های انسانی را داشته باشیم که از پدر و مادری سالم متولد و در محیط سالم و سازنده ای پرورش یافته باشیم.

ادعای انسان کامل بودن، و در عین حال اعتقاد به ناقص العقل، ضعیفه بودن، غیرقابل اعتماد بودن و ... زنان که مادران و نخستین آموزگاران و مربیان ما هستند، نه تنها مضحک و خنده دار است بلکه تفکری بیمارگونه و احمقانه به نظر می رسد! بالاخره ما چه موجوداتی هستیم و در کجای جهان و طبیعت قانونمند ایستاده ایم؟ مجبور به پاسخگویی و روشن نمودن وضعیت متزلزل و نابسامان خود بوده و هستیم!

البته پاسخ گویی به این پرسش در مرحله ی نخست وظیفه ی اولین مربیان و نخستین آموزگاران نوع بشر یعنی خود زنان است! مادرانی که بنا به بینش و اندیشه های مخرب مذهبی، زجر و شکنجه و تحقیر و سرزنش های موجود را به حساب حکم ازلی تقدیر و سرنوشت و پیشانی نوشت خود دانسته و همه ی نابرابری های موجود را مشیت الهی می شمارند!

زن خوب و فرمانبر پارسا، در همه ی لحظه های زندگی خود را زینب ستم کش و فاطمه ی زهرا به حساب می آورد و وحشت از آن دارد که اگر زبان به اعتراض و شکوه بگشاید، به روح پر فتوت آن اسوه های مقاومت و الگوها و سمبل های نمونه ی زنان و برگزیدگان پروردگار متعال بی احترامی نموده است!

با این حساب، ضمن تحمل انواع و اقسام توهین ها و تحقیرها، کمر به پاسداری و حفاظت از این اندیشه های شیطانی و اهریمنی می بندد و آنها را بی کم و کاست به فرزندان منتقل می کند!

اکثریت زنان جامعه ی ما، تحت تأثیر مذهب و آموزه های شیطانی آخرت فروش دیو سیرت و اهریمن خو و با امید به رستگاری و دست یابی به بهشت و همنشینی با الگوها و سمبل های خود در جهان آخرت به فرزندان خود می آموزند که پسر قوی تر از دختر است! دختر ضعیفه و تو سری خور است! کار در بیرون خانه خاص پسران است. دختران وظیفه ای جز خانه داری، شوهرداری و بچه داری ندارند! تحصیل علم و طی مدارج علمی برای پسران لازم است! دختران در صورت پرفسور شدن نیز پیشه ای جز شیر دان بچه و کهنه شوئی ندارند. پسران ادامه دهنده ی حیات خانواده و مسئول روشن نگاه داشتن اجاق خانواده اند. دختران راهگزرند و تعلق به دیگران دارند! پسران به راحتی می توانند در محیط های دور از

خانه زندگی کنند، بدون آنکه خطری متوجه آنها باشد یا ننگی برای خانواده بیاورند! در حالیکه دختران پاشنه ی آشیل خانواده اند و کوچکترین صدمه ی وارده بر آنها باعث از بین رفتن اعتبار و ریختن آبروی خانواده است! و هزاران محاسن و معایب دیگر!

روشن است که وجود چنین وضعیت اسفبار و دردناکی، وظیفه آزادیخواهان و برابری طلبان جامعه، بویژه محدود زنان فرهیخته و اندیشمند را دو چندان می کند! مبارزه با تفکراتی چنین و رسوب های ویران کننده ای که طی قرون و اعصار روی هم تلنبار شده، نیاز به کار و تلاش توانفرسا و شبانه روزی دارد.

بر اساس شواهد و داده های تاریخی، این شیوه ی تفکر و نگرش تحقیر آمیز و ضد انسانی نسبت به زنان، قرن ها پیش تر از آنکه رستم فرخزاد در قادیسیه شکست بخورد، عمده سپاه یزدگرد در نهاوند تار و مار شود و شاه به سوی بالا رودان فرار کند، در خانه ی آباء و اجدادی ما ماوا داشته و دارای حق آب و گل بوده است!

کتاب مقدس شامل دوبخش عهد عتیق (تورات) و عهد جدید (انجیل) است! این کتاب، بویژه بخش عهد عتیق آن که نوشتن مطالبش با موسی پیامبر بزرگ بنی اسرائیل آغاز می شود، در شمار کهن ترین کتابهای جهان قرار دارد.

گر چه بر نسل پر افتخار آریا و پاسداران سلطنت که در چشم و هم چشمی و رقابت با دار و دسته ی حاج روح الله موسوی خمینی، رسالت حفظ و حراست از ودیعه ی الهی سلطنت و سپردن آن به دست امام زمان را به عهده دارند گران خواهد آمد، از مطالعه ی مطالب این کتاب در می یابیم که به قدرت رسیدن هخامنشیان و بنیان گذاری امپراتوری پارس توسط کوروش کبیر، با یاری و مساعدت همه جانبه ی یهودیان و با پشتیبانی یهوه خدای یهود صورت گرفته است! به زبان ساده تر، اولین دولت قدرتمند ایرانی و بنیان گذار شاهنشاهی ایران در ۲۵۰۰ سال پیش نه یک دولت ایرانی بلکه یک دولت کاملاً یهودی بوده و پادشاهان این سلسله مجری فرامین خدای یهود و حافظ منافع قوم برگزیده ی وی بوده اند! به حدی که در اجرای فرامین یهوه سرزمین های آباد را ویران، ملت ها را قتل عام و دست یهودیان را در کشتار و قتل عام ایرانیان بی گناه باز می گذاشته و خود به نظاره می نشستند!

« و در سال اول کوروش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کوروش پادشاه فارس را برانگیخت تا در تمامی ممالک

فرمانی نافذ کند و آنرا نیز مرقوم داشت و گفت. کورش پادشاه فارس چنین می فرماید یهوه خدای آسمانها تمامی ممالک زمین را بمن داده است و او مرا امر فرمود که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم پس کیست از شما از تمامی قوم او که یهوه خدایش همراهش باشد و برود.» (۴۰)

همین ادعا در آغاز کتاب عزرای نبی، از رسولان بنی اسرائیل و پیشوایان قوم یهود به صورت کاملتری تکرار شده است:

« و در سال اول کورش پادشاه فارس تا کلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را بر انگیخت تا در تمامی ممالک خود فرمانی نافذ کرد و آنرا نیز مرقوم داشت و گفت. کورش پادشاه فارس چنین می فرماید یهوه خدای آسمانها جمیع ممالک زمین را بمن داده و مرا امر فرموده است که خانه ای برای وی در اورشلیم که در یهودا است بنا نمایم. پس کیست از شما از تمامی قوم او که خدایش با وی باشد او باورشلیم که در یهودا است برود و خانه ی یهوه را که خدای اسرائیل و خدای حقیقی است در اورشلیم بنا نماید. و هر که باقی مانده باشد در هر مکانی از مکانهائی که در آنها غریب می باشد اهل آن مکان او را بنقره و طلا و اموال و چهارپایان علاوه بر هدایای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نماید.» (۴۱)

در ادامه ی گزارش عزرا می خوانیم که:

« و کورش پادشاه ظروف خانه ی خداوند را که نبوکد نصر آنها را از اورشلیم آورده و در خانه ی خدایان خود گذاشته بود بیرون آورد. و کورش پادشاه فارس آنها را از دست متردات خزانه دار خود بیرون آورده و به شیشبصر رئیس یهودیان شمرد. و عدد آنها این است سی طاس طلا و هزار طاس نقره و بیست و نه کارد. و سی جام طلا و چهارصد و ده جام نقره از قسم دوم و هزار ظرف دیگر. تمامی ظروف طلا و نقره پنجهزار و چهارصد بود و شیشبصر همه ی آنها را با اسیرانی که از بابل به اورشلیم می رفتند برد.» (۴۲)

آنچه ما در تاریخ دوره های مختلف تحصیلی و غیر تحصیلی آموختیم، حکایت از این می کرد که کورش کبیر پس از فتح بابل، آنها را از طریق ورود از راه رودخانه و به یاری مردم بابل، اولین منشور حقوق بشر جهانی را صادر کرد و ضمن آزادی اسیران همه ی ملل و اقوامی که در بند بخت النصر بودند از سربازان خود خواست تا دست به چپاول و غارت نگشایند و با مردم بابل و اسیران مهربانی کنند.

خواندیم که کورش ضمن احترام به معابد و پرستش گاههای ملل گوناگونی که در بابل زندگی می کردند، از سرداران و سربازان خود خواست تا احترام همه ی معابد و پرستشگاهها را نگاه داشته و در مرمت و باز سازی آنها شرکت نمایند.

همچنین خواندیم که قدر دانی یهودیان از کورش و نام بردن از وی در تورات به دلیل آزاد نمودن آنان از بند و زندان بخت النصر و پایان دادن به اسارت هفتاد ساله ی قوم برگزیده ی پروردگار بوده است.

بدبختی از آنجا سرچشمه می گیرد که سرهم بندی نمودن اراجیف و نسبت دادن خصوصیت های انسانی و بشری به کوتوله ها و ناقص الخلقه های تاریخ و دشمنان آزادی و سربلندی توده های دربند و زحمتکش، نه تنها از سوی تاریخ نویسان و تذکره نویسان مزدور و جیره خوار بلکه از سوی مردم عوام و توده های بیسواد اما قهرمان پرور نیز دنبال می شود!

در ادبیات شفاهی و داستانهای و حکایت های سرهم بندی شده توسط شاعران و مدیحه سرایان بیسواد و احمق وطنی، شخصیت هایی همچون اسکندر مقدونی، چنگیزخان مغول، تیمور لنگ، هلاکو خان مغول، هیتلر و چرچیل و موسولینی و مجموعه ی پادشاهان دزد، گردنه گیر، چپاولگر، مستبد و دیکتاتور ایران، نمونه های انسان کاملند و ائمه ی دین و پاره ای از روحانیون آخرت فروش از مرتبه و جایگاهی بالاتر از پروردگار و آفریننده ی آسمانی آنها بر خوردارند!

سکوت ممتد و معنی دار فرزندان پر افتخار آریا، شوونیست ها، ناسیونالیست ها و پاسداران سلطنت در برابر نوشته های تورات و ادعاهای رسولان و پیامبران بنی اسرائیل نه تنها تأیید کننده ی این مطالب بلکه نشان دهنده ی حماقت و نادانی این موجودات پر مدعاست که هر متفکر و اندیشمند وطن پرستی را بیگانه پرست و نوکر اجنبی می خوانند و در هیاهوی انگ زدن و اتهام های رذیلانه تبهکاری و کارنامه ی سیاه خود را پنهان می کنند!

« خداوند به مسیح خویش یعنی کورش که دست راست او را گرفتم تا به حضور وی امته را مغلوب سازم و کمرهای پادشاهان را بگشایم، تا درها را به حضور وی مفتوح نمایم و دروازه ها دیگر بسته نشود می گوید. که من پیش روی تو خواهم خرامید و جایهای ناهموار را هموار خواهم ساخت، و درهای برنجین را شکسته پشت بندهای آهنین را خواهم برید. و گنج های ظلمت و خزائن مخفی را به تو خواهم بخشید تا بدانی که من یهوه که ترا به اسمت خوانده ام خدای اسرائیل می باشم.» (۴۳)

بر اساس نوشته های تورات، مسیح و برگزیده ی یهوه، یعنی کورش کبیر بنیان گذار سلسله ی هخامنشی و بر پا دارنده ی امپراتوری پارس، با هدف ویرانی بابل و کشتار ساکنان آن بر انگیزته شده است. او نیز چون دیگر کشورگشایان گیتی و جباران تاریخ نه تنها با حقوق و منشور آزادی ملل بیگانه بوده، بلکه در ردیف سایر ویرانگران و خونخواران تاریخ قرار داشته و دارد. بگواهی تورات، سر سلسله ی هخامنشیان و بنیان گذار امپراتوری پارس، دوهزار و پانصد سال پیش به تحریک و با پشتیبانی مادی و معنوی یهودیان، بابل را مورد تهاجم قرار می دهد. او به همراه سپاهیان بابل یعنی عروس جهان آن روزگاران را پس از فتح به آتش می کشد! مردان و زنان و کودکان را قتل عام می کند. و در نهایت بابل را به تلی خاکستر و چنان بیغوله ای مبدل می سازد که جانواران وحشی نیز قادر به ادامه ی زندگی در محدوده ی آن نیستند. بابل به چنان مصیبتی گرفتار می شود که روی آبادانی و رونق را به خود نمی بیند و از صفحه روزگار محو می شود!

« کلامیکه خداوند در باره ی بابل و زمین کلدانیان بواسطه ی ارمیاء نبی گفت. در میان امتهای اخبار و اعلام نمایند، علمی برافراشته اعلام نمایند و مخفی مدارید. بگویند که بابل گرفتار شده و بیل خجل گردیده است، مردوک خرد شده و اصنام او رسوا و بتهایش شکسته گردیده است. زیرا که امتی از طرف شمال بر او میاید و زمینش را ویران خواهد ساخت بدیکه کسی در آن ساکن نخواهد شد و هم انسان و هم بهایم فرار کرده خواهند رفت.» (۴۴)

خدای اسرائیل، ضمن ستم پیشه و بیرحم خواندن ایرانیان و سپاهیان کورش کبیر، به قوم برگزیده ی خود وعده می دهد که این قوم ستم پیشه و بی ترحم همان بلایی را بر سر بابل خواهند آورد که وی بر سر شهرهای سدوم و گمراه آورده است. دو شهری که گویا در محل بحرالمیت فعلی قرار داشته و پیروان لوط پیامبر در آن سکونت داشته اند. این دو شهر به فرمان خدای اسرائیل واژگون شدند و از آن پس آباد نشدند.

« خشکسالی بر آبهایش می باشد و خشک خواهد شد زیرا که آن زمین بتها است و بر اصنام دیوانه شده اند. بنا بر این وحوش صحرا با گرگان ساکن خواهند شد و شتر مرغ در آن سکونت خواهد داشت و بعد از آن تا به ابد مسکون نخواهد شد و نسلا بعد نسل معمور نخواهد گردید. خداوند می گوید چنانکه سدوم و عموره و شهرهای مجاور آنها را واژگون ساخت همچنان کسی آنجا ساکن نخواهد شد و احدی از بنی آدم در آن

ماواء نخواهد گزید. اینک قومی از طرف شمال می آیند و امتی عظیم و پادشاهان بسیار از کرانه‌های جهان برانگیخته خواهند شد. ایشان کمان و نیزه خواهند گرفت، ایشان ستم پیشه هستند و ترحم نخواهند نمود، آواز ایشان مثل شورش دریا است و بر اسبان سوار شده در برابر تو ای دختر بابل مثل مردان جنگی صف آرانی خواهند نمود. پادشاه بابل آوازه ی ایشانرا شنید و دستهایش سست گردید و الم و درد او مثل زنی که می زاید در گرفته است.» (۴۵)

در ادامه ی نوشته های تورات متوجه می شویم که اولین دولت فراگیر ایرانی نه تنها یک دولت یهودی بوده، بلکه جنگ علیه بابل و ویرانی آن نیز به تحریک یهودیان و بیگانگانی صورت گرفته که در دستگاه دولتی و جامعه ی ما از نفوذ و قدرتی زیاد برخوردار بوده اند.

به راستی وحشتناک و درد آور خواهد بود، اگر مغاک و خاکستر هزاره ها به کناری نرود و عروس حقیقت چهره زیبا و دوست داشتنی خود را نمایان نسازد! به راستی چه اتفاق ها و رویدادهایی در این سرزمین به خون نشسته رخ داده و چه عواملی زمینه ساز وضعیت کنونی شده است؟

بی تفاوتی نسبت به زندگی خود و آیندگان! عدم علاقه به تاریخ و سرگذشت نیاکان! عدم تجربه اندوزی از وقایع گذشته و حال ایران و جهان! ناقض الحلقه ها به جایگاه خدائی رساندن! قهرمان پروری های بیهوده و کاذب! تیغ به دست زنگی مست دادن و به تماشا نشستن! هر بی پدر و بی اصل و نسبی را پدر خواندن و سروری و بزرگی بخشیدن! و ...

« علمها در زمین بر افرازد و کرنا در میان امتها بنوازد، امتها را به ضد او حاضر سازید و ممالک آراراط و منی و اشکناز را بر وی جمع کنید، سرداران به ضد وی نصب نمایند و اسبانرا مثل ملخ مو دار بر آورید. امتها را به ضد وی مهیا سازید، پادشاهان مادیان و حاکمانش و جمیع والیان و تمامی اهل زمین سلطنت او را. و جهان متزلزل و دردناک خواهد شده زیرا که فکرهای خداوند بضد بابل ثابت می ماند تا زمین بابل را ویران و غیر مسکون گرداند. و شجاعان بابل از جنگ دست بر می دارند و در ملاذهای خویش می نشینند و جبروت ایشان زایل شده مثل زن گشته اند و مسکنهایشان سوخته و پشت بندهایشان شکسته شده است. قاصد برابر قاصد و پیک برابر پیک خواهد دوید تا پادشاه بابل را خبر دهد که شهرش از هر طرف گرفته شد. معبرها گرفتار شد و نی ها را به آتش سوختند و مردان جنگی مضطرب گردیدند. زیرا که یهوه صباوت خدای اسرائیل چنین می گوید، دختر بابل مثل خرمن در وقت کوبیدنش شده است

و بعد از اندک زمانی وقت درو بدو خواهد رسید. نبوکدنصر پادشاه بابل مرا خورده و تلف کرده است و مرا ظرف خالی ساخته مثل اژدها مرا بلعیده شکم خود را از نفایس من پر کرده و مرا مطرود نموده است. و سکنه ی صهیون خواهد گفت ظلمی که بر من و بر جسد من شده بر بابل فرود شود و اورشلیم خواهد گفت خون من بر ساکنان زمین کلدانیان وارد آید. بنا بر این خداوند چنین می گوید اینک من دعوی ترا به انجام خواهم رسانید و انتقام ترا خواهم کشید و نهر او را خشک ساخته چشمه اش را خواهم خشکانید. . بابل به تل ها و مسکن شغال ها و محل دهشت و مسخره مبدل شده احدی در آن ساکن نخواهد شد. مثل شیران با هم غرش خواهند کرد و مانند شیر بجگان نعره خواهند زد. و خداوند می گوید هنگامیکه کرم شوند برای ایشان بزمی بر پا کرده ایشان را مست خواهم ساخت تا وجد نموده بخواب دایمی بخوابند که از آن بیدار نشوند. و ایشان را مثل بره ها و قوچها و بزهای نر به مسلخ فرود خواهم آورد. ...» (۴۶) بابل به مسکن شغالها مبدل می شود. مردمانش مثل بره ها، قوچها، و بزهای نر سلاخی می شوند! خدای استعمار و استثمار هلهله ی شادی می کشد! و بیدادگری و کشتار به افتخارهای دو هزار و پانصد ساله نسل آریا مبدل می شود! با شکم گرسنه! خفته بر فرشی از کارتن و پاره های روزنامه! سایبانش سقف پل! نشسته به تماشای خیل بیکاران و معتادان و زنان تن فروش! در چشم اندازش برجهای سربفلک کشیده، کاخهای با شکوه و جادویی و خانه های شیک ویلانی! کشتی های نفت و صادرات غیر نفتیش در حرکت! سرسام گرفته از ویراژ ماشین های آخرین سیستم! بر سینه اش مدال و نشان افتخار! مفتخر به فرزند کورش کبیر بودن! چشم انتظار ظهور امام زمان!

سر سپردگی به بیگانگان و آلت دست غیر بودن حکام و فرمانروایان کشورمان که تا دوران ما ادامه می یابد، پدیده ای خلق الساعه و نو نیست و ریشه در اعماق تاریخ مان دارد. با این تفاوت که سرسپردگی ها همزمان با پیشرفت تمدن و صنعت و موقعیت ما در میان ملل جهان، تغییر می یابد و تا حدودی طریف تر و پیچیده تر می شود!

حاکمیت یهود مسلط بر کشور ما در هر دوره ای، بنا به مقتضای زمانه و دوران، سرسپردگی و عبودیت خود را در پیشگاه یهودیت حاکم بر جهان به اثبات رسانیده و وفاداریش را با خاکستر نشین نمودن توده های کار و زحمت و سلاخی کردن فرزندان میهن و گل های سرسبد جامعه مان نشان داده است!

« انقلاب شایان ستایش خمینی در ایران درست بر همان مبنای ایدئولوژیک تکیه دارد که ایدئولوژی مبارزه امروزی ما در اسرائیل بر آن تکیه دارد. مفهومی که ما برای یهوه خدای واحد غیرتمند و بی گذشت خود قائلیم همان مفهومی است که خمینی از خدای اسلام دارد. دیدگاههای جهانی ما کاملاً مشابه همدیگرند، همانطور که بسیاری مسائل دیگر میان ما مشترک هستند. هر دوی ما برای دفاع از ارزشهای سنتی خود در مقابل نوآوری کفرآمیز امروزی می جنگیم. من وقتی شعار « الله اکبر » را می شنوم همانقدر احساس رضایت می کنم که اسلام راستین از شنیدن شعار « جلال یهوه متبارک باد » خرسند می شود. یک امام جماعت جمهوری اسلامی هر کلامی را که از شریعت دریافت کرده است بصورت رهنمودی تکرار می کند، درست همان کاری که ما در مورد تورات می کنیم. من ساعت های متوالی مجنوب موعظه های مذهبی خبرگان ولایت فقیه مانده ام، زیرا آنان نیز در خط مبارزه با لیبرالیسم و آزاد اندیشی همزمان ما هستند. می خواهم بدانان پیام دهم که : بنیادگرایان روی زمین متحد شوید!» (۴۷)

دهان همان دهان است و کلمات همان کلمات! اگر دو هزار و پانصد سال پیش، کورش کبیر و نبوکد نصر (بخت النصر) برگزیده ی یهوه صباوت بودند و مورد حمایت و پشتیبانی وی قرار می گرفتند، در زمانه ی ما نیز جاج روح الله موسوی خمینی و صدام حسین تکریتی در همان جایگاه قرار داشته و وظایفی چون پیشینیان بر عهده داشتند! ویرانی ایران و بابل و قتل عام و کشتار بی رحمانه ی فرزندان دو کشور در میدانهای جنگ و پشت دیوارهای سربه فلک کشیده ی زندانهای ابوقریب و الرمادی و اوین و رجائی شهر و غیره! زندانیان و اسیرانی که دسته دسته به سلاخ خانه می رفتند و در پیشگاه خدای سرمایه قربانی می شدند!

ریشه یابی تاریخی را به کمک داده های کتاب مقدس پی می گیریم. بدنبال مرگ کورش و وضعیتی که در کشور پارس پیش آمد، عده ای از بزرگان و مشایخ قوم یهود و ساکنین سرزمین فلسطین مانع بازسازی و مرمت خانه ی خدا در اورشلیم شدند. مراتب توسط ساتراپ ها و چاپارهای سلطنتی و جاسوسانی که چشم و گوش پادشاه (سازمان امنیت بیست میلیون خمینی.) بودند، به شرف عرض داریوش کبیر رسید. شاهنشاه هخامنشی ضمن اعتراف به بزرگی و توانائی خدای یهود فرمانی صادر کرد و مخالفین و کارشکنان در امر بازسازی و مرمت خانه ی خدا را به مرگ تهدید نمود.

« و دیگر فرمانی از من صادر شد که هر کس که این حکم را تبدیل نماید از خانه ی او تیری گرفته شود و او بر آن آویخته و مصلوب گردد و خانه ی او بسبب این عمل مزبله بشود. و آن خدا که نام خود را در آنجا ساکن گردانیده است هر پادشاه یا قوما که دست خود را برای تبدیل این امر و خرابی این خانه ی خدا که در اورشلیم است دراز نماید هلاک سازد، من داریوش این حکم را صادر نمودم پس این عمل پلا تأخیر کرده شود.» (۴۸) به گواهی تورات، خدای اسرائیل بدانسان که دست کورش را گرفته و وی را علیه بابل برانگیخته بود، در کنار داریوش نیز ایستاده و همه ی قدرت و توانائی خود را در اختیار وی می گذارد. علاوه بر آن به یکی از نرگزیدگان خود و پیشوایان قوم یهود یعنی دانیال نبی که مقبره اش در استان خوزستان و در نزدیکی شوش زیارتگاه ایرانیان بویژه پیروان مذهب تشیع است ماموریت می دهد تا به عنوان وزیر و مشاور در کنار پادشاه باشند و او را در امور کشورداری و حکومت مداری یاری رسانند.

« و داریوش مادی در حالیکه شصت و دو ساله بود سلطنت را یافت. و داریوش مصلحت دانست که صد و بیست والی بر مملکت نصب نماید تا بر تمامی مملکت باشد. و بر آنها سه وزیر که یکی از ایشان دانیال بود تا آن والیان بایشان حساب دهند و هیچ ضرری بیادشاه نرسد. پس این دانیال بر سایر وزرا و والیان تفوق جست زیرا که روح فاضل در او بود و پادشاه اراده داشت که او را بر تمامی مملکت نصب نماید.» (۴۹)

گزینش دانیال نبی از سوی داریوش کبیر همان انتصاب یهودیانی چون برادران عسکراولادی تازه مسلمان و روحانی مرتجع و جنایتکاری چون آیت الله شاهرودی، رئیس پیشین مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق به ریاست دیوان عالی کشور از سوی خمینی و دیگر سردمداران رژیم آخوندی و مافیای قدرت در ایران بوده است.

روزگاری نه چندان دور، دکتر مهاجرانی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی کابینه ی سید محمد خاتمی در ارتباط با پرونده ی سعید امامی (اسلامی) مجری طرح قتلهای زنجیره ای که به یهودی بودن متهم شده بود، اعلام که بیشتر مقامات جمهوری اسلامی ایران، اصل و نسب یهودی دارند! البته دکتر مهاجرانی حضور این مقامات را در ردیف افتخارهای جمهوری شمرده و به عنوان یک مسلمان بر خود بالیده بود!

اما این گزینش، یعنی انتصاب دانیال نبی بر خلاف امروز مورد اعتراض درباریان و مقام های ایرانی قرار می گیرد. آنان اعتراض خود را به شرف عرض پادشاه می رسانند و ضمن اشاره به یهودی بودن دانیال، از داریوش

می خواهند تا وی را از مقام خود عزل و تنبیه نمایند. اما قضیه بر عکس می شود و شاکیان گرفتار آتش خشم پادشاه می شوند و دودمانشان بر باد می رود.

« و پادشاه امر فرمود تا آن اشخاص را که بر دانیال شکایت آورده بودند حاضر ساختند و ایشانرا با پسران و زنان ایشان در چاه شیران انداختند و هنوز به ته چاه نرسیده بودند که شیران بر ایشان حمله آورده همه ی استخوان های ایشان را خرد کردند. بعد از آن داریوش پادشاه به جمیع قومها و امتهای و زبانهایکه در تمامی جهان ساکن بودند نوشت که سلامتی شما افزون باد. از حضور من فرمانی صادر شده است که در هر سلطنتی از ممالک من (مردمان) بحضور خدای دانیال لرزان و ترسان باشند زیرا که او خدای حی و تا ابدالابد قیوم است و ملکوت او بی زوال و سلطنت او غیر متناهی است. او است که نجات می دهد و میرهاند و آیات و عجایب را در آسمان و در زمین ظاهر می سازد و او است که دانیال را از جنگ شیران رهانی داده است. پس این دانیال در سلطنت داریوش و در سلطنت کورش فارسی فیروز می بود.» (۵۰)

روند ترکتازی و اعمال نفوذ یهودیان در دربار و دارالسلطنه ی ایران روز به روز فزونی می گرفت (تورات از پادشاهان دیگر هخامنشی نیز نام می برد و از اردتشان به یهوه صباپوت و لطف و کرم شان در حق یهودیان قدر دانی می نماید.) تا نوبت پادشاهی به اردشیر دوم رسید. اردشیر در سال دوم سلطنت خود، وشتی ملکه عفیف، پاکدامن و مردم دوست را به دلیل تمرد از فرمان پادشاه و حاضر نشدن در مجلس جشن وی، مورد غضب قرار داده و از مقام خود عزل می نماید. وی در سال هفتم سلطنت بر اساس توطئه ی درباریان و مرده خای یهودی با دختری همدسه نام به معنای ستاره یا استر ازدواج و او را بعنوان ملکه ی پارس اعلام می کند. استر دختر عموی مرده خای یهودیست. (۵۱) بدنبال این ازدواج، اردشیر رسماً و علناً به دین یهود می گراید و از سوی یهودیان به لقب بهمن یا نیک کردار مفتخر می شود. یهودی شدن بهمن اردشیر و سایر اعمال وی نارضایتی و اعتراض ایرانیان را بر می انگیزد. هامن وزیر پادشاه که همه ی گناهان را متوجه ی مرده خای یهودی و نتیجه ی توطئه گری و دسیسه بازی های وی که در رأس جامعه ی یهودیان شوش قرار دارد می داند، تصمیم به کشتن وی می گیرد. او فرمان کشتن مرده خای را از پادشاه می گیرد و برای تعیین روز اجرای حکم تاس (پور) می اندازد.

مرده خای که از نقشه ی هامان با خبر شده , دسیسه ای بکار می برد و ترتیبی می دهد که هامان به فرمان پادشاه کشته شود. او ملکه را با خود همراه می کند. در یک مهمانی که ملکه به افتخار پادشاه و وزیر ترتیب داده, پادشاه شراب زیادی می نوشد. او در حال مستی چند قدمی از محل مهمانی دور می شود. ناگهان جیغ و فریاد ملکه بلند می شود. شاه به محل مهمانی بر می گردد و علت ناراحتی ملکه را جویا می شود. ملکه مدعی می شود که هامان قصد تجاوز به وی و بی آبرو کردن پادشاه را داشته است. پادشاه احمق و بی دانش در حال مستی فرمان قتل وزیر را صادر می کند. بدون فوت وقت هامان توسط مرده خای که در محل حضور داشته به دار آویخته می شود و کرسی وزارتش را به تصاحب خود در می آورد. به دنبال آن, استر و مرده خای توطئه دیگری پیاده می کنند! آنان با هدف مستحکم نمودن موقعیت خود و به بهانه ی جلوگیری از کشتار یهودیان توسط ایرانیان و طرفداران هامان, از پادشاه می خواهند تا اجازه کشتار ایرانیان را به آنها بدهد.

شاه خواسته ی آنان را اجابت می کند. یهودیان دست به کشتار می زنند! بفاصله سه روز, در پایتخت زمستانی شوش و دیگر شهرهای ایران هشتاد هزار نفر از ایرانیان توسط یهودیان قتل عام می شوند! این قتل عام با نام جشن پوریم, به یکی از اعیاد رسمی یهودیان جهان مبدل می شود. جشنی که تا امروز ادامه دارد و یهودیان چهار گوشه ی جهان هر ساله در سالروز قتل عام دور هم جمع می شوند و بر خون بنا حق ریخته شده ی هشتاد هزار نفر از هم میهنانمان پای کوبی و دست افشانی می نمایند.(۵۲)

« پس یهودیان جمیع دشمنان خود را به دم شمشیر زده کشتند و هلاک کردند و با ایشان هر چه خواستند به عمل آوردند. و یهودیان در دارالسلطنه شوشن پانصد نفر را بقتل رسانیده هلاک کردند. و فرزنداطا و دلقون و اسفانا. و فوراتا و ادلیا و اریدانا. و فرمشتا و اریسای و اریدای و بزانا. یعنی ده پسر هامان بن همداتای دشمن یهود را کشتند لیکن دست خود را بتاراج نگشادند. در آنروز عدد آنانی را که در دارالسلطنه ی شوشن کشته شدند بحضور پادشاه عرضه داشتند. و پادشاه به ملکه استر گفت که یهودیان در دارالسلطنه ی شوشن پانصد نفر و ده پسر هامان را کشته و هلاک کرده اند پس در سایر ولایتهای پادشاه چه کرده اند, حال مسنول تو چیست تا که بتو داده خواهد شد و دیگر چه درخواست داری که برآورده خواهد گردید. استر گفت اگر پادشاه را پسند آید به یهودیانیکه در شوشن می باشند اجازت داده شود که فردا نیز مثل فرمان امروز عمل

نمایند و ده پسر هامن را بر دار بیاویزند. و پادشاه فرمود که چنین بشود و حکم در شوشن نافذ گردیده و ده پسر هامن را بدار آویختند. و یهودیانی که در شوشن بودند در روز چهاردهم ماه آذار نیز جمع شده سیصد نفر را در شوشن کشتند لیکن دست خود را به تاراج نگشادند. و سایر یهودیانی که در ولایتهای پادشاه بودند جمع شده برای جانهای خود مقاومت نمودند و چون هفتاد و هفت هزار نفر از مبعضان خویش را کشته بودند از دشمنان خود آرامی یافتند اما دست خود را بتاراج نگشادند.» (۵۳)

زحمتکشان و محرومان جامعه ی ایران، هیچگاه خاطره ی این روز را فراموش نکردند و از یاد نبردند. آنان که پاسداران و سازندگان واقعی تاریخ بوده و هستند، خاطره به خون خفتگان دوران اردشیر دوم هخامنشی را با بزرگداشت روز سیزده بدر گرامی داشته و میدارند. سیزده بدر یاد آور روزیست که مردم بی پناه و در بند ایران زمین، از وحشت کشتار و دهشت افکنی یهودیان شهرهای مختلف را ترک نموده و به بیابانها و کوهستانها پناه می بردند! در حالیکه پادشاهان و درباریان و تاریخ نویسان سرسپرده و جیره خوار، هیچگاه نخواستند و اجازه ندادند تا چشمان مردم بر روی حقایق گشوده شود و عروس زیبای حقیقت جلوه نماید.

« و اخشورش پادشاه بر زمینها و جزایر دریا جزیه گذارد. و جمیع اعمال قوت و توانائی او و تفصیل عظمت مردخای که چگونه پادشاه او را معظم ساخت آیا در کتاب تواریخ ایام پادشاهان مادی و فارس آیا مکتوب نیست. زیرا که مردخای یهودی بعد از اخشورش پادشاه شخص دوم بود و در میان یهود محترم و نزد جمعیت برادران خویش مقبول شده سعادت مندی قوم خویش را می طلبد و برای تمامی ابنای جنس خود سخنان صلح آمیز می گفت.» (۵۴)

گر چه زن ستیزی و مردسالاری دینی و آئینی خشن و ضد انسانی از بدو پایه گذاری امپراتوری پارس و همزمان با جلوس کوروش کبیر بر تخت سلطنت امپراتوری هخامنشیان، با نفوذ در دربار و تحت تأثیر قرار دادن مغان زرتشتی چهره نمود و تلاش ورزید تا زنان سرزمین ما را تحت شدیدترین و غیر انسانی ترین تحقیرها قرار دهد، احترام به زنان و مقام انسانی و والای مادر، هیچگاه در میان آزاد مردان و فرهیختگان جامعه ی ما رنگ نباخت و تحت تأثیر افکار و عقاید شیطانی و اهریمنی پاسداران نظام طبقاتی و بهره کشان و استثمار کنندگان انسان ها قرار نگرفت.

فرهیختگان جامعه ی ما، در هر عصر و زمانه ای تلاش نموده اند تا با برپائی جشن و مراسمی، نسبت به زنان جامعه ی ایرانی ادای احترام نمایند. اسپندارمذگان (ایزد بردباری و سازش. واسطه ی بین آفریدگار و آفریدگان. پاسدار و نگهبان زمین. پنجمین روز هر ماه شمسی و دوازدهمین ماه هر سال خورشیدی.) که از تاریخ مسموم و کشته شدن اسתר، ملکه ی پارس توسط پروشات (پریزاد) مادر اردشیر دوم به عنوان روز بزرگداشت زنان انتخاب و جشن گرفته می شود، از آن جمله است.

« اسفندارمذگان فرشته ی متوکل زمین است و نیز بر زن های درست کار و عقیف و شوهر دوست و خیرخواه موکل است و در زمان گذشته این ماه، به ویژه این روز، عید زنان بوده و در این عید مردان بخشش می نمودند.» (۵۵)

پایان

منابع:

- ۱- فریسیان پیروان یکی از شعبه های باستانی و کهن مذهب یهودند که تظاهر به تقدس و تقوی را شعار خود قرار داده بودند. این کلمه در فرهنگ مردم قاره ی اروپا به افراد ریاکار و متقلب اطلاق می شود.
- ۲- آنوس، آنوسی (یهودی مخفی، معادل مارانو Marranos در جوامع مسیحی و دونمه در دوران عثمانی. به یهودانی گفته می شود که به اجبار یا بنا به دلایل سیاسی و بمنظور نفوذ در میان غیر یهودیان آیین دیگری را پذیرفته باشند و در خفا به آیین یهود پایبند باشند. به زبان عبری به فردی اطلاق می شود که تحت فشار تغییر مذهب داده و می کوشد دین اصلی خود و مراسم آنرا در خفا حفظ کند. آنوسی ها در محیط خانه یهودی و در بیرون پیرو مذهب اکثریت و حاکم بر جامعه می باشند. کشور ما ایران بویژه شهر مشهد در خراسان، بزرگترین جایگاه و محل سکونت آنوسی ها است. آنوسی ها در برپائی مراسم و اجرای قوانین و مقررات دین و آئینی که ظاهراً به آن پیوسته اند، حرارت و شور و شوق بیشتری نسبت به پیروان آن دین و آئین از خود نشان می دهند. به قول معروف نسبت به اجرای احکام و مقررات آئین جدید دو آتش ترند!
- ۳- لنین: آثار منتخب، جلد چهارم دوره ی دوازده جلدی - امپریالیسم بئتابه بالاترین مرحله ی سرمایه داری، ترجمه ی محمد پور هرمان و علی بیات بنگاه نشریات پروگرس مسکو، پیشگفتار برای چاپ فرانسه و آلمانی، صفحه ی ۳۱.
- ۴- همان منبع، صفحه ی ۱۶۵.
- ۵- سرمایه. ترجمه ی ایرج اسکندری. از انتشارات حزب توده ی ایران. سال ۱۳۵۲. جلد اول. صفحه ی ۲۵۸.

- ۶- قرآن، تفسیر بهاء الدین خرمشاهی، با تأیید سید محمد موسوی. معاون فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. سوره ی نساء آیه ی ۳۴
- ۷ - ناهید نصرت. مقاله ی « جنبش فمینیستی چه می گوید.»، به تاریخ سه شنبه نوزدهم اسفند ماه ۱۳۸۲، درج شده در سایت های ایران امروز و تریبون فمینیستی ایران.
- ۸ - گزیده ی تاریخ بیهقی. چاپ دوم زمستان ۱۳۷۶. چاپخانه شفق، تهران. صفحه ی ۱۳۷.
- ۹ - همان منبع. صفحه های ۲۶۶ و ۲۶۷.
- ۱۰ - قرآن، سوره ی یوسف. آیه ی ۲۸.
- ۱۱ - قرآن، سوره ی یوسف. آیه ی ۳۳.
- ۱۲ - قرآن، سوره ی بقره آیه ۱۲۱.
- ۱۳ - قرآن، سوره کهف، آیه ی ۴۶.
- ۱۴ - قرآن، سوره ی نحل. آیه ی ۵۸.
- ۱۵ - قرآن، سوره ی نحل. آیه ی ۵۹.
- ۱۶ - قرآن، سوره زخرف. آیه ی ۱۷.
- ۱۷ - سوره ی نحل آیه ی ۵۷.
- ۱۸ - قرآن، سوره اسرا آیه ی ۴۰.
- ۱۹ - قرآن، سوره زخرف آیه ی ۱۶.
- ۲۰ - قرآن، سوره زخرف، آیه ی ۱۹.
- ۲۱ - قرآن، سوره صافات آیه ی ۱۵۳.
- ۲۲ - قرآن، سوره طور آیه ی ۳۹.
- ۲۳ - قرآن، سوره نجم آیه ی ۲۱.
- ۲۴ - قرآن، سوره نجم آیه ی ۲۷.
- ۲۵ - قرآن، سوره زخرف آیه ی ۱۸.
- ۲۶ - قرآن، سوره احزاب آیه ی ۵۹.
- ۲۷ - قرآن، سوره نور آیه ی ۳۱.
- ۲۸ - قرآن، سوره ی نساء آیه ۱۱.
- ۲۹ - قرآن، سوره ی نساء آیه ی ۱۲.
- ۳۰ - قرآن، سوره ی نساء آیه ی ۱۵.
- ۳۱ - قرآن، سوره نور آیه ی ۶.
- ۳۲ - قرآن، سوره نور آیه ی ۲.
- ۳۳ - کتاب مقدس. یعنی کتب عهد عتیق و عهد جدید. سفر پیدایش باب دوم. آیه های ۳۱، ۳۲، ۳۳.

- ۳۴ - کتاب مقدس. سفر تثئیه باب شانزدهم. آیه ۱۶.
- ۳۵ - کتاب مقدس. سفر لاویان باب دوازدهم. آیه های یک تا پنج.
- ۳۶ - کتاب مقدس. سفر لاویان باب بیستم. آیه های ۱۰ تا ۱۶.
- ۳۷ - کتاب مقدس. سفر تثئیه باب بیست و دوم. آیه های ۳۰ تا ۳۴.
- ۳۸ - کتاب مقدس. سفر تثئیه باب هفدهم. آیه های ۲ تا ۵.
- ۳۹ - کتاب مقدس. سفر اعداد باب سی و یکم. آیه های ۵ تا ۱۸.
- ۴۰ - کتاب مقدس. کتاب دوم تواریخ ایام. باب سی و ششم. آیه های ۲۲ و ۲۳.
- ۴۱ - کتاب مقدس. کتاب عزرا. باب اول. آیه های ۱ تا ۴.
- ۴۲ - کتاب مقدس. کتاب عزرا. باب اول. آیه های ۷ تا ۱۱.
- ۴۳ - کتاب مقدس. کتاب اشعیاء نبی. باب چهل و پنجم. آیه های ۱ تا ۳.
- ۴۴ - کتاب مقدس. کتاب ارمیا. باب پنجاهم. آیه های ۱ تا ۳.
- ۴۵ - کتاب مقدس. کتاب ارمیا. باب پنجاهم. آیه های ۳۸ تا ۴۳.
- ۴۶ - کتاب مقدس. کتاب ارمیا. باب پنجاه و یکم. آیه های ۲۷ تا ۴۰.
- ۴۷ - نقل از مصاحبه خاخام اعظم فرومن با روزنامه لیبراسیون ۳۰ آوریل ۱۹۹۸
- ۴۸ - کتاب مقدس. کتاب عزرا. باب ششم. آیه های ۱۱ و ۱۲.
- ۴۹ - کتاب مقدس. کتاب دانیال نبی. باب ششم. آیه های ۱ تا ۴.
- ۵۰ - کتاب مقدس. کتاب دانیال. باب ششم. آیه های ۲۵ تا ۲۹.
- ۵۱ - مقبره ی استر و مرده خای در شهر همدان قرار دارد.
- ۵۲ - جریان کامل این داستان، در کتاب مقدس، کتاب استر آمده است. همچنین دوستداران آشنا شدن از این فاجعه ی دردناک می توانند به کتاب پوریم (بر گرفته از کتاب مقدس. نوشته ی ج - پژمان. نشر خارج از کشور) مراجعه نمایند.
- ۵۳ - کتاب مقدس. کتاب استر. باب نهم. آیه های ۵ تا ۱۶.
- ۵۴ - کتاب مقدس. کتاب استر. باب دهم. آیه های ۱ تا ۳.
- ۵۵ - آثار الباقیه اثر ابوریحان بیرونی. ترجمه اکبر دانا سرشت. انتشارات امیر کبیر. چاپ سوم. تهران ۱۳۶۳. صفحه ی ۳۵۵.